
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ
میثاق خون
۸
شمار

فرمان خدا

بسم الله الرحمن الرحیم

من اجل ذالك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فسا
فى الارض فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا ولقد
جائتهم رسلنا بالبينت ثم ان كثيرا منهم بعد ذالك لمسرفون .

به سبب این حادثه حکم کردیم بر بنی اسرائیل که ؛ هرکه بکشد کسی را بغیر عوض کشتی و بغیر فساد در زمین (یعنی قطع طریق و ارتداد) پس چنان ستی که کشته است مردمان را همه یکجا و هرکه سبب زندگانی کسی شد پس چنانستی که زنده ساخت مردمان را همه یکجا و هر آئینه آمدند به بنی اسرائیل پیغامبران ما به نشانهای روشن باز بسیاری از ایشان بعد از این در زمین تجاوز کننده گان اند .

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۳۴۵ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX. 345

PESHAWAR – (PAKISTAN)

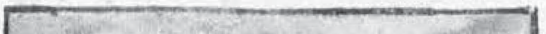
بسم الله الرحمن الرحیم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

میثاق خون

شماره هشتم | سرطان ۱۳۶۰ رمضان المبارک ۱۴۰۱ هـ ق | سال اول

د دې ګڼې مطالب







بسم الله الرحمن الرحیم

سخن ماه

تناقضهای عملی در افسانه صلح

سی‌سال و چندی‌بیشتر در کشور بلا دیده ومصیبت زدهٔ ویتنام، به عوض ریزش باران رحمت، سیلاب گلوله وشراره های خانمان سوز آتش برصروسیمای زندگی مردم فروبارید.

سی ود وسال تمام است جنگ و مخاصمت در خاور میانهٔ همراه بامذاکرات صلح جویانهٔ دایه های دلسوز تراز مادر، براه افتاده، وچه رنج هائی که مردم بیدفاع آن مرزبوم، از نحلیهٔ این کشمکش ها، متحمل نگردیده‌اند.

الجزایر عمری را در گرداب پرتلاطم امواج توان فرسائی، از خون غوطه خورد وعاقبت الامرپیکر فرسوده ومثله گردیدهٔ خود را که ترشح قطره های گلگونهٔ الوان، از دهان زخم هایش حکایت گر موجودیت جراحات ناسور اندرونی بود، در سال ۱۹۶۲ از لجهٔ تالاب خون بیرون کشیده وبه ساحل نجات رسانید.

در کوریا، چندین سال، چه آتش‌ها نبود که افروخته نگردید بالآخره سر نو شتش به کجاها که کشیده نشد؟ چرا این آتش سوزی ها وبنیان بر اندازی ها، یکسره از جهان انسانیت رخت بر نمی بندد؟ چرا "صلح" "آرامش" و "امنیت" که آرزوی ایده آلی همه ملت هاست، جانشین جنگ‌ها وخون ریزی‌ها، نمی گردد.

هنوز صدای غرش طیاره‌ها وجنبش زمین. از اثر انفجار خم پاره ها، در کوریا رفع نگردیده که کانگو زیر فشارمرمی وبمب قرارمیگیرد. هنوز صدای واحسرتای ستمدیده های مسلمان در فلیپین بخاموشی نگرائیده که فریاد "الغیاث ای دینداران الغیاث" فلسطینی‌ها از اعماق کمپ های محاصره شده به نیروی آتش وآهن، از قلب اعراب بالا میگردد واز جهانیان التجای کمك ونجات مینمایند.

تازه‌راه حلی میان‌هندوپاکستان‌در مسئلهٔ کشمیر، پدیدار نگردیده که مشکلهٔ پشتون و بلوچ فیما بین پاکستان و افغانستان بمیان کشیده میشود و هنوز کوچکترین اقدامی درین مورد صورت نگرفته که پای تجزیه و جنگ فسون کرانهٔ بنگله دیش روی صحنه، تبارز مینماید. جدیدا توجه جدی مردم و ملت‌ها باین ریسمان کشی های سیاسی معطوف گردیده که ازپشت اپنس پرو جکتور سینما، فلم ترا جیك اریتریا به معرض نمایش گذارده میشود...

آخر این همه خون ریزی‌ها برای چیست؟

اینقدر دست وپا وکله و مغزها در فضا چرا

متلاشی میگردد؟ این همه تلاشهای مذبوحانه ولجوجانهٔ محافل ارتجاع واستعمار بخاطر چیست؟ چرا تا این حد جنایات ننگین وتبهکاری های شرم آوری را در حیات بشری مرتکب میشوند؟ چقدر وتا چه وقت با این حقکشی‌ها، بی انصافی‌ها وتفرقه افگنی‌ها . . . افق مصفای زندگی و حیات جمعی را مختنق و آفتاب سعادت انسانیت را در محاق ظلمات فرو میبرند؟؟

این شاخ دار بزرگ و کشور تجاوز گرروس چه کسی است که در همه جا دست تطاول به حیثیت وآبرو وتمامیت ارضی وحریت ملی ملت‌ها دراز میکند؟ این آمریکای مستبد وبیداد گرکه عفریت وار، یکپای در ویتنام وپای دیگر در شرق میانه ارواح ملت هارا بیرحمانه قبض میکند چه قدرتی است ویکدام صلاحیت اقدام به انجام هر عمل جنایتکارانه وفظیع می نماید؟ وباز چرا همزمان با ارتکاب این همه فجایع، ابلیس مآبانه تظاهربه صلحدو ستی، سازش طلبی، تأمین امنیت و . . . مینمایند؟ آیا این کمربند سرخ که از ساحل ویتنام تادل صحرای سینا واز لای کوه پایه‌های افغانستان تاعمق جنگل زار افریقا در کمرگاه ملت‌های مظلوم وبیدفاع پیچیده شده است، دیده نمی شود؟ آندم که سیاست خود را مبتنی بر اصول همزیستی‌مسالمت آمیز واحترام حق حاکمیت واستقلال ملی ملت ها اعلام، وعدم مداخله در امور داخلی دیگران رانا روا قلمداد مینمایند، باز چگونه وبکدام جرئت در سرنوشت دیگران مداخله و حاکمیت ملی وتمامیت ارضی شانرا پایمال هوا جس نفسانی خودها می سازند؟ خنده آمیز تراز همه اینکه با آنکه وجوه اتحادی واشتراکی در ارتکاب جنایات و جرایم سیاه وننگین در خط مشی همه ابرقدرت‌ها ومستبدین بوضاحت دیده میشود، معهذا در سطوح دیگری ودر انظار جهانیان خود را در دو قطب متضاد ومخالف هم جلوه میدهند تا بدین وسیله‌ها سکه چرکین وکثیف دیگری را بالای کثافت کاری های خود روپوش سازند.

راستی دنیای سیاست امروز دنیای عجیبی است. صدق وکذب، نیك وبد وحق وباطل در آن خلط است. شب و روز آن معلوم نیست ظلم و عدالت، بی انصافی و مساوات، صلح و جنگ. . . درآنجا فرقی از هم، جز در قالب الفاظ ندارند. دو سیاست مدار ودو ابر قدرت شاخ دار، یك روز باهم دست بگریبان ندو دشمن، وروز دیگر مجتمعا در سر یك کاسه و شریك یك خوان وبرادر. هیچ چیزی پیش آنها به عنوان حقیقت مطلقه و ثابت وجود ندارد. فقط یک چیز ثابت است ومقدس وغیر متحول که آنهم عبارت است از ماده، پول، کالا، بازار عرضه وفروش و تحصیل منفعت!

امتزاج اغراض ومطامع پلید مادی با مغز فکر، احساس، روح وعقیدهٔ سیاست مداران استعمار گر امروزی چنان است که چون نقش بر حجر روی همین عقیدهٔ رسیدن به اهداف آز مندانه است که چهرهٔ سیاسی وسیمای اجتماعی حیات بشری هر روز مبتلای دگرگونی های حیرت آور است وبر اساس همین مفکوره است که تمام مذاکرات، پیشنهادات و تشکیل مجلس مصلحتی از کنفرانس صلح ژنیو ومذاکرات تعطیل دو جانبهٔ توازن قواه در جهان، گرفته تا فیصله های تحدید وخلع سلاح های استراتژیك از اقدام منع جنگ های اتمی تا بحث های طویل المدت در مورد انرژی از منشور اتلانتیك تا کنفرانس کمپ دیوید واز. . . تا. . . همه وهمه در شکل الفاظ بی محتوی وعنا وبن بی معنون باقی میماند وفاقد ارزش عملی میگردد.

آنگاه که در موافقت نامهٔ کنفرانس "سالت یك ودو" از تحدید سلاح های تها جمی هستوی

بحث وتوافق هائی بعمل می آید، خارج شدن از زیر سقف سالون کنفرانس همراه با تخطی ها ومخالفت‌های عملی است. ودرست زمانیکه از علل انحراف از فیصله ها پرسش هائی بعمل میآید کسینجرها وگرومیکوها پیشرفت وتکامل سریع تکنالوژی و خارج شدن آنرا از کنترول بشری بعنوان علت یگانه ودلیل اساسی، نام میبرند وچینی هم به ابرو به رسم خجالت نمی آرند.

روسیه از یک طرف اعلان میکند که سیاست پیگیرانهٔ صلح دوستی وهمکاری میان ملت هارا به منظور تشنج زدائی وتأمین امنیت آشکارا وشرافت مندانه تعقیب مینماید، از طرف دیگر قلب جنبش انقلابی وطوفندهٔ حبشه واریتر یارا بیرحمانه‌میدرد وبا ارسال کمک های بیدریغ نظامی و طیارات بم افگن ۲۳ و ۵٦ نیروهای وحشی ودرندهٔ ایتیوپی را، تجهیز وعلیه مسلمین اریتری بجنگ و خون ریزی و قتل



تانک زره پوشیکه توسط مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان به غنیمت گرفته شده است.

آنگاه که سادات، میناخیم بیگن وکارتر در دور میز مذاکرهٔ کنفرانس کمپ دیوید مشغول انجام مذاکرات مصالحوی اند، در خارج از محل کنفرانس اسرائیلی ها به تحریک آمریکا دست‌به ایجاد مجتمعات وشهرک های تازهٔ یهودی نشین در غرب رود اردن ومناطق اشغالی وغصبی خود میزنند وعملا توهین به مفهوم صلح و مذاکره مینمایند.

مجالس کنفرانسها ومحافل دیگری هم علی هذاالقیاس.

عام تحریض می کند. کشور لیبی را بجان چاد می اندازد وکلب سوری خود را به سوی اردن تحریک مینماید، بعراق سلاح میفرستد تا لااقل جلو تبلیغات ایران اسلامی را در مورد فجایع خودبگیرد وتحریکاتی را در قلب برادرما ایران به راه می اندازد وتوده‌یی های کثیف واجیر خود را به فعالیت وا می دارد که میان روحانیون و دولت اسلامی تضاد و دو گانگی ایجاد نماید واز آب آلوده شده به نفع خویش ماهی بگیرند وبدین ترتیب هزاران فرزند بی‌جرم انسان را در انگولا، موزامبیک،

در ایران و عراق و ... نیز نذر آتش کوره های آهنگری و میزان جهنمی کمونیزم مینماید و صحنه هایی را همه روزه بخاطر ریختن خون توده‌های وسیع بشری ودر هر گوشه‌ئی از جهان گرم و گرم ترمیسازد.

این اوضاع حیرت انگیز ومتلون، مخصوص گوشه‌ئی از جهان وحصه‌یی از زمان نیست که به ذکر چند نمونهٔ آن فارغ از جنجال ودردسر بشویم. بلکه این غولهای آدم نماوبی شاخ درطی قرون و اعصار و عرصه‌های مختلف، ازین قبیل جنایات نا بخشودنی را در برابر هریک از ملت های بیچارهٔ کم رشد و عقب نگاه داشته شده ودر حال توسعه، به حدی مرتکب شده اند که اوراق تاریخ بشریت مملو از سیاهی و سیهکاری های ایشان گردیده‌است.

هر جا که مصلحت مادی ایجاب کرده، دست به تجاوز و تطاول دراز گردیده وآنگاه که منافع مورد نظر، در خطر نا بودی قرار گرفته پای مصالحه، بمیان کشیده شده است.

آندم که سادات از تلاش های پیگیر ومجدانهٔ خویش مأیوس وقصد اعلام شکست ابتکار صلح خود را به نسبت موجودیت مشا کل وبن بست هایی در سرراه صلح مینماید وتصمیم میگیرد که همراه با اردو گاه اتحادی اعراب جبههٔ مشترکی علیه اسرائیل تشکیل بدهند، کارتر ها بازرنگی خاص ویرا به کنفرانس کمپ دیوید دعوت واز پیوند احتمالی اش باجبههٔ مشترک اعراب درنبرد علیه صهیونیزم بدین وسیله جلوگیری بعمل میآورند و نتیجهٔ کنفرانس هم همان صفر ضرب صفر است که قبلا متذکر شدیم.

روسیه نیز تا آنکه خطراتی سد راه رسیدنش به مطامع آزمندانهٔ مورد نظر، واقع نگردیده قطعا در هیچ محلی وهیچ گاهی، تن به صلح و مصالحه نداده است. از چنین مردمی واز چنان قدرت‌هائی واز صاحبان چنین اندیشه هایی چه توقعی میتوان داشت؟ آیا دامی تنیدن وترصد نمودن بخاطر شکار های بلند پرواز "صلح وآرامش" و "عدالت" و "آسایش" کار طفلانه وبازی کو دکانه نیست؟ چگونه با صلح بسازند؟ که: منافع شان از دست میرود و چطور از عدالت پشتیبانی کنند در حالیکه نه‌تنها عدالت را نه می شناسند بلکه از ترس اینکه‌آنها را مهار میکند و محکوم مینماید وبدیگران حق زیست انسانی میدهد باوجود ذهنی ومفهومی اش نیز مبارزه میکنند؟

آری! این حقیقتی است آفتابی وروشن وغیر قابل انکار، که اگر ترس نابودی وکن فیکون، شدن خود شان در اثر استعمال نیروهای ذروی اتمی و هاید رو جنی نباشد، خدا داناست که چه بلاوچه مصیبتی بر سراین خا کدان ویرانه می آمد.

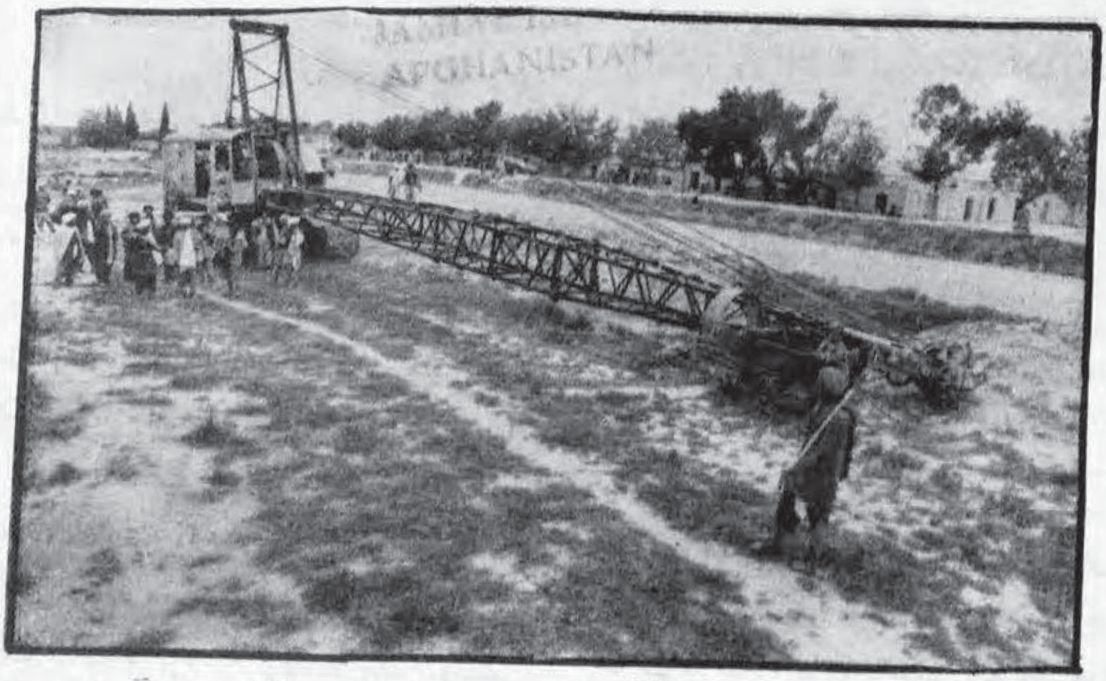
امروز هم اگر افغانستان شاداب وسربلند وآزاد بر کشور ویرانه، گرسنه و خوردشده در زیر لگد مال نیروهای غاصب روسی، به افغانستان گرفتار کشمکش وآلوده بخون جگر گوشه گان خود وبه افغانستان اسیر و مرعوب استبداد روسی تبدیل گردیده، نزد ما و مردم جهان نظر به آگاهی از نقشه های استعمار، کار چندان تعجب‌آوری نیست. زیرا این خصلت دایمی ابر قدرت های چپا ولگر وحشی بوده وهست وتا آندم که استعمار جنایت کار شرق با همدستان پلید و کهنه کار غربی شان بر سرنوشت ملت وبر مقدرات دولت های کوچک، حاکم بلامنازع بوده باشند، جهان، شاهد هزارها صحنهٔ ترجیك ور قتبار تر از اوضاع فاجعه انگیز کنونی خواهد بود و بشریت ناظر صدها فاجعهٔ المناك تر از قتل وکشتار های دسته جمعی زن، مرد، کودك وپیرو جوان ملت مظلوم وبیدفاع افغان خواهد بود. زیرا به مقتضای منطق استعماری "الحق لمن غلب" باداری کشور های استثمار گرایجاب مینماید که بخاطر بقای هستی استعماری

شان ملت های ضعیف وناتوان را بخاک و خون بکشانند. باید ملت های کوچک قربانی شوند، توده های تهیدست بخاك روند وبا پست مستضعفین جهان بخون خویش بازی نمایند تا منابع تولیدی ومناطق استحصالی مواد اقتصادی برای ابر قدرتهای جهان خوار بدست آید وبا زار فروش وسایل جنگی ووسایط یدکی نظامی برای چاقو کشان قصر سفید وکرملین پدیدار گردد.

اگر کنفرانسهای کشور های اسلامی، تصاویب دولت های غیر منسلك وفیصله های ملل متحد و محافل...و...همه وهمه بی نتیجه وفاقد اثر میگردد، بی جانیست. اگر ملل محکوم وآزادهٔ جهان همه، بایك آواز رسا وبلا درنگ ندا در دهند که بایست صلح وآرامش در جهان ومخصوصا صلح برقرار نخواهد شد وکبوتر زرین بال آزادی به پرواز نخواهد آمد تا ارباب شکم بزرگ کارخانه های اسلحه سازی از درب قصر کرملین ویا از فراز قصر سفیدفریاد آتش بس سرنده‌ند وطبل ختم جنگ را بدست خود ننوازند.

سفرهای کورت والدهایم میانجی گری های وابسته و غیرمنسلك وآمد وشد شخصیت های بزرگ دول اسلامی، نه در داعیهٔ افغانستان ونه هم در جنگ ایران وعراق هیچکدام، هیچگاهی مؤثر واقع نخواهد شد تا فرعون کرملین تن به "صلح" در ندهد ونمرود واشنگتن ازآن حمایت وضمانت ننمایند!

در گیرو دار این هم وغم ها، آنچه که مایهٔ تعجب وتأسف است، اینست: چرا ازین همه اوضاع



این هم یکی از وسایل دشمن که فعلاً تحت تصرف مجاهدین اسلام قرار دارد.

در افغانستان اعاده گردد وبرای تقویت ادعا های شان صدها محفل و مجالس تشکیل دهند وو رود قطعات باصطلاح محدود "۱۱۱" نظامی روس بافغانستان را به شدت هر چه تمام تر محکوم نمایند وخواهان قطع جنگ میان ایران و عراق گردند هرگز

ناهنجار موجود، درین کشور آلوده بخون، مردم جهان بی خبراند؟ وچرا سازمان ملل که بیشتر در نوشته ها وقانون نامه ها بحیث ((وجدان جهان)) معرفی شده ودرینمورد، بی پروگرام وبی تصمیم است؟ وجدان بی احساس وبی تفاوت در برابر آلام

ومصایب ورنجهای مالا یطاق یعنی چه؟

اینکه کشور های صلح خواه وبشر دوست جهان وسازمان ملل در مورد تصمیمی دارند یانه هرچه‌باشدباشد. لیکن اینقدر هست که دیگر گردش طیارات هلیکوپتر و میگ بیست و چندها وبم افگنی وجنگ در افغانستان مانند جنگ در ویتنام نیست.

جنگ در افغانستان همچون جنگ انگولائی‌ها وصحرای سینا نیست که یکی محرك آن گردد ودیگری داعی مصالحهٔ آن. جنگ درینجا انفجار یست در جهان. انفجار هستوی وذروی که بنیاد هستی‌ها را از هم می پاشد وتومار زندگی را در هم می پیچد. حساسیت استراتژیکی منطقه، غیرت وشهامت بیمانند مسکونین و مهارت جنگی بی سابقهٔ مردم، توأم با فطرت آزادی خواهی واز همه مهمتر ثبات واستقامت بی نظیر در تداوم جریان چند سالهٔ انقلاب، همه وهمه گواه صادقی است باین ادعا!

خاك و مردم این سر زمین تشنه بخون اند، شادابی پهنای دره‌ها وسر سبزی ستیغ قله های جبال مسخرآن، وابسته به امواج توفندهٔ خون است. جوشش غیرت و تپش شریان شجاعت شان، بسته به ریزش باران خون است.

سیلان سیل آسای بی امان وسرا زیر شدن توده‌های مسلمان و غیرت‌مند آن، از قلل سربفلك کشیدهٔ کوه پایه‌ها وآغوش وسعت امتداد دره‌ها، علیه‌هر غول‌پیکر استبداد گری،در هر مقطعی از زمان شاخص تشخص ملی و نشان شجاعت دینی وهمت والای طبیعی مردم این مرزوبوم تاریخی است.

بگذار که سازمان ملل، باتوجه نیات سؤ دول بزرگ و اندیشه های استعماری شان وبا حفظ آبروی خود و رعایت خاطر تجاوزگران و قواعد مجهوله وغیر موضوعه دیگری که مرتبا، مرعی الا جرا میدانسته، در موقف بی تفاوتی ثابت وپا برجابماند. بگذار که ملل صلحد وست جهان، صلح و امنیت و استقرار عدالت را بباد مسخره و فراموشی بگیرد ودر برابر هر حادثه و رویداد خونینی، مهر سکوت بر لب‌ها بزنند. بگذار که کشورهای اسلامی به بهانه های موجودیت افتراق و اختلاف در صفوف مجاهدین دست زیر الاشه، تماشا گر پرده‌های خونین وتراجیك این صحنه‌سازی ها گردند. هر گاه هر یك از کشور ها ودولت های جهان در هر موضع و موقفی که خود را قرار میدهند، بدهند، اما مردم رنج دیدهٔ این میهن بلاَ کشیده، هرگز وهیچگاهی پذیرای چنین مواقف ساکتانه واسفناك و خجالت آور، نگردیده‌ونخواهد گردید و بخاطر در هم شکستن زنجیر ظلم و طلسم الحاد واستبداد، باشهامت ومردانگی طوریکه دلیرانه قیام ومقاومت نموده اند برای همیش پایداری خواهند ورزید. هر چند، این جنگ بخواست استعمار شرق و غرب چون جنگ های وحشتناك ویتنام، سالها ادامه یابد وتصامیم وفیصله های کنفرانسها، همچنان بی اثر ماند، مردم خواهند جنگید و ننگ ذلت، اسارت و بردگی را نخواهند پذیرفت، ودرین راه بی ترس و هراس به پیش خواهند رفت و نقش پلید یغماگران چپاول گرروسی را همراه، با اجساد کثیف کاسه لیسان فرومایهٔ افغانی شان، در پهلوی جیفه های مردار و بوسیدهٔ "مکناتن"ها و "کیوناری" ها وبا داران کهنه کار اسبق شان در زباله دان متعفن تاریخ خواهند سپرد.

وما ذالك علی‌الله بعزیز.

«شارقی»

دکتور سید محمد موسی توانا

جنبش های اسلامی در پیچ وخم تاریخ



کار اتحاد، از طریق جامعهٔ دول عربی آغاز گردید، این موسسه گرچه نو تأسیس است واستقرار کامل نیافته است ولی با آنهم یك هستهٔ مثمری را تشکیل میدهد، وباید در طریق تقویهٔ آن، ونگهبانی اش از هر گونه عوامل ضعف وناتوانی بذل مساعی نمود، وآنرا وسعت داد تاهمه جهان اسلام را فراگیرد ویك موسسهٔ بین‌المللی اسلامی بوجود آید .

نظر برادران، در مسائل بین‌المللی و مشکلات جهانی این است که بمیان آمدن دو کتلهٔ دیموکراسی و کمونیستی، جهانرا بسوی جنگ سوم جهانی سوق خواهد داد، جنگی که دران، بمب های ذروی، گزهای خفه کن واسلحه خطرناك دیگری بکار برده میشود، ونجات جهان ازین خطر، جز در ایجاد و تقویهٔ روح برادری که اسلام، انسان را بآن فرا خوانده است، میسرنخواهد شد، همانگونه که اتحاد، درمیان دول عربی واسلامی و تشکیل جبههٔ سوم در جهان، از نظرما روزنهٔ امید دیگری بسوی اجتناب از جنگ سوم جهانی که موجودیت جهان کنونی را به خطر می افکند، بحساب می آید .

گروه اخوان‌المسلمین (طوریکه در قبل اظهار نمودیم) در شهر اسما عیلیه تأسیس گردید، سپس اداره مرکزی ان بقاهره انتقال یافت . درین شهر نشاط این گروه بیش گرفت، استاد حسن‌البناء شهید، بحیث رهبر آن پذیرفته شده، وعده زیادی بدان روی آوردند و فریفته سلاست وپاکی ونزاهت آن گردیدند . درین شهر فریقی از اعضاء آن وازصفوف پائین، از آن جدا گردیده ودر نتیجه آن جمعیت جدیدی بنام (جوانان محمد) در سال ۱۹۳۹ ظهور کرد، ولی گروه اخوان‌المسلمین روبه پیشرفت بوده وعدد بیعت کنندگان این دعوت، بصدها هزار نفر رسید که این مقبولیت و تقدم گروهی، درمیان دیگر گروه های دینی وسیاسی، بی سابقه بنظر میر سید .

گروه اخوان‌المسلمین با برادران مسلمان‌خویش در جهان عرب، در تماس شده و مطابق بآن، گروه های دیگری، در جهان عرب تأسیس شده ویا فروعی را در دیگر مناطق دنیای عرب باز کردند .

کدرهای رهبری اخوان المسلمین در دول اسلامی آزاد، مورد تقدیر و تحسین ولاة امور قرار گرفتند .

مسئولین امور گروه های اخوان‌المسلمین بدنبال هدف عالی خویش، مراکزی را بغرض تربیهٔ جوانان بازکردند تابتوان، جوانان را در سایه فضائل عملی اسلام تربیت کرد، جوانان را تحت تنظیم های خاص نظام اسره و دسته های روحی در آورند که هیچ شعبه از شعبات، ازان خالی مانده نمی تواند .

این تنظیم‌ها، در تکوین روحی جوانان تأثیر بسزائی کرد و شهامت و شجاعت ایشان در دیگران، بمشاهده

نمی رسید . سپس کلپهائی جهت تربیهٔ عسکری وخارندوئی جوانان، تأسیس شفا خانه ها، معاینه خانه های خارجی جهت تداوی فقراء ومحتاجان پرداخته، وجریده ایرا جهت پخش و نشر اهداف این گروه، تأسیس کرده و جهان عرب را از مواد فرهنگی و وتوجیهی شان پرساختند .

رسالت روحی گروه اخوان‌المسلمین، عبارت از ایجاد حکومت عدل الهی است که بر اساس عمل به احکام شریعت اسلام، استوار است وبا تربیهٔ ذهنی و فکری عموم ملت که آمادهٔ عمل به اسلام، دفاع از مبادی اسلامی وخواهان تطبیق احکام این دین در عوض‌قوانین‌وضعی اند،این‌رسالت‌تحقق‌پذیر می گردد .

برادران در راه رسیدن بآرمان مقدس شان، موفقیت مزیدی بدست آورده اند، چه هرگاه انسان درمیان‌آنزمان‌که گروه‌اخوان‌المسلمین‌جدیداتاسیس‌میشد ودرمیان این زمان، مقایسه کند، بخوبی این حقیقت، آشکار می گردد که تعداد مطالبین تطبیق احکام شریعت درین زمان بسی بیشتر از تعداد مطالبین احکام شرع، در آن زمان است .

امتیاز مهمی که این گروه ازآن برخوردارند، این است که رسالت این قوم رسالت ایجابی است وراه رسیدن به هدف را ترسیم می کند، نه اینکه مانند بعضی از مصلحین دیگر که ضرورت جامعه اسلامی به اصلاح را، بیان داشته ولی طریق روشنی را جهت رسیدن باصلاح بیان نمی کنند . مانندطبیبی که مرض را تشخیص وضرورت به تداوی را واضح سازد ولی ادویه لازم را و طریق استعمال آنرا ذکر نکند . برخلاف اخوانیها که در بررسی مشکلات جهان اسلام، نخست به ذکر اسباب آن که دوری از اسلام وانهماك در دنباله روی از غرب وما دیگرائی است، پرداخته، سپس علاج این مرض را بیان میدارند که عبارت از باز گشت بسوی اسلام است .

اخوان‌المسلمین، بدین قدر نیز اکتفاء نکرده و بلکه گامهای عملی برداشتند . مؤسسه های صناعتی را بسرمایهٔ اسلامی، تأسیس نمودند تا از طریق تربیهٔ مردمان، بخود کفائی واثبات عملی بودن احکام اسلامی، مردم را (اقتصاداوروحا) امادهٔ مقابله با استعمار، در صحنهٔ اقتصاد بنمایند .

انگلیسها از فرصت جنگ عمومی دوم، استفاده نموده، حکومات دست نشاندهٔ شانرا برای از بین بردن اخوان‌المسلمین تشویق نمودند وایشان را خطر بزرگ برای احزاب دیگر وانمود ساختند وبا تأسف، این حکومت‌ها نیز، فریفته این وسواس گردیده، به ایذاء وآزار اخوانیان دست یازیده واز قوانین عسکری زمان جنگ علیه ایشان کار گرفتند .

انگلیسی‌ها بدین قدر اکتفا ننموده وملك فاروق را نیز بدشمنی این گروه وادار کردند، ملك فاروق به وسواس و تحریك انگلیسها، بدشمنی اخوان برخواست وایشانرا خطر بزرگی علیه خود ودولتش پنداشت .

کلپهای گروه اخوان المسلمین در سراسر کشور مصر، بسته شده، اموال شان مصادره گردیده وموسسات اقتصادی وصحی شان، تصفیه وبسی از اعضای بارز وغیر بارزشان، در سلول های زندان افگنده شدند وبتعذیب های گوناگونی که‌جزمؤمنان، تحمل انرا ندارند، معذب شدند . وکار، بجائی کشانیده شد که بیگاه (۱۲ فبروری ۱۹۴۹) بهترین فرزند این گروه امام حسن‌البناء در خارج عمارت شبان‌المسلمین، ترور گردید وجام شهادت نوشید وتا زمانیکه ملك فاروق فرمان روائی میکرد، اسرار این حادثهٔ المناك، هر گز کشف نگردید وآثار و علائم جرم بدست نیامد . افراد دولتی که دشمنی علنی وواضحی باگروه اخوان‌المسلمین داشتند، طمس گردید .

باخلع شدن ملك فاروق (۲۶ جولائی ۱۹۵۲) قضیه قانونا تحت تعقیب قرار گرفت واعوان ملك سابق را که در رأس ایشان، ابراهیم عبدالهادی قرار داشت، مورد اتهام قرارداده شدند .

«ادامه دارد»

برهان الدین - ربانی

آموختنی های درمسیر
انقلاب اسلامی

مسئولیت دعوت در حرکت وظیفهٔ عظیم و بزرگی است که بد وش همه اعضاء حرکت قرار دارد. همه منسوبین حرکت مکلفند که به اهمیت آن پی برده ودر اداء آن غفلت و سستی نکنند. رسالت عظیمی که انبیاء علیهم الصلواة والسلام: بد وش داشتند ، همانا دعوت الی الله وپخش و نشر تعالیم والای الهی درمیان بشریت بود.

قرآن کریم آنگاه که مبارزات انبیاء را شرح می کند مسئولیت دعوت الی الله را بعنوان سرفهرست رسالت و مسئولیت آنان یاد میکند ، آنجا که از نوح علیه الصلواة والسلام ، نام برده میفرماید :

''لقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره'' (اعراف ۲۷ع).

هر آئینه فرستادیم نوح را بطرف قومش پس گفت ای قوم من ! خدا را بپرستید که خدائی بغیر از او نیست.

''والی عاد اخاهم هودا ، قال یا قوم اعبدوا الله الکم من اله غیره'' (آیه ۵۲) سوره هود.

فرستادم بسوی قوم عاد ، برادر همجنس شان هود را ، گفت : ای قوم من ! خدارا بپرستید که خدائی بغیر ازاونیست. و از شعیب علیه السلام نام می برد :

''والی مدین اخاهم شعیباً قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره'' (آیه ۲۸۰ اعراف).

و بدین شکل قافلهٔ نور در افق زمان به پیش میرود و در هر عهد و عصری پیامبری با مشعلی از هدایت آسمانی ، درمیان مردم بمیان آمد ، و اقوام و ملتها را به پرستش خدای واحد و اجتناب از طاغوت و قیام علیه ستمگران و جباران ، دعوت کرده اند. قرآن کریم ، این واقعیت تاریخی را چنین شرح میکند :

''ولقد ارسلنا فی کل امة رسولاً ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت'' (آیة ۸۵ سوره اعراف).

به تحقیق درمیان هرامتی پیامبری فرستادیم و دستور دادیم که خدارا بپرستید و از پیروی طاغوت اجتناب کنید و بدینسان ، سیراین قافلهٔ نور از میان ظلمتها وجاهلیتهای زمان ، ادامه می یابد ، تا میرسد نوبت به قافله سالار انبیاء ، خاتم النبیین ، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم. واین رسالت بزرگ به این پیامبر گرامی سپرده میشود :

''یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا وداعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا''.
(آیه ۴۵ سوره احزاب).

یعنی ای پیغمبر ! هر آئینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده و مژده دهنده و ترساننده و خواننده بسوی خدا ، بحکم او و چراغ روشن.

ناجی انسانیت وظیفه داشت ، کشتی شکستهٔ فرزندان آدم را از میان امواج سرکش جاهلیت ،

نجات داده و آنرا بساحل امن و امان رهبری، کند.

''ادع الی سبیل ربک الکلعلی هدی مستقیم''

پیامبر گرامی تا آندم که جهان مادی را وداع می گفتند، این مسئولیت را مجدانه انجام میدادند و در راه آن، رنجها وزحمات فراوان را متحمل شدند با معاندین سرکش و آشوبگران ماجرا جو و دشمنان سرسخت اسلام، که دلشان از ظلمت کفر و نفاق سیاه و تیره شده بود پنجه نرم کردند درآنحال که در طریق دعوت، امواج تند مشکلات وجود قدسی شان را احاطه میکرد و مصیبتهای اند وهبار از هر طرف فرومی بارید، درآنحال میفرمودند:

خدایا! تحمل این همه مشکلات طاقت فرسا، برمن سهل و آسان است آنگاه، که توازمن راضی باشی **(اللهم ان کنت را ضیاعنی فلا ابالی)**. بلی این است سنت الهی در رروی زمین که طریق داعیان حق خارزا و پر مشکلات است.

''قل هذه سبیلی، ادعو الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی و ما انا من المشرکین''

(آیه ۱۰۸ سوره یوسف).

بگوای پیغمبر! این است راه من می خوانم به سوی خدا وند بر اساس حجت روشن من و پیروانم و نیستم از جمله مشرکان.

بلی! آنچنانکه پیغمبر درراه دعوت رنجها کشید وبا مشکلات گوناگون پنجه نرم کرد پیروان صادق اوهم باید این آزمونها را بگذرانند و به خاطر رسیدن به هدف عالی و بزرگ خود ازاین راه سخت ونا هموار بگذرند وخارزار مشکلات را پشت سر گذارند.

دعوت براه خدا و مبارزه برای پخش و نشر خیر و فضیلت و بر چیدن بساط فساد ور ذیلت در نظر اسلام، گرامی ترین عملیست که بندگان خداوند در زندگی انجام میدهند:

ومن احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین''

یعنی کیست بهتر در سخن از آنکس، که مردم را بسوی خداوند بخواند و عمل نیك انجام دهد و گوید که هر آئینه من از جملهٔ مسلمانانم.

قرآن کریم ملت اسلامی را بخاطر اینکه در پیشاپیش صفوف داعیان حق قرار می گیرند، خیرالامم لقب داده و می فرماید:

کنتم خیرامة اخرجت للناس تا مرون با لمعروف و تنهون عن المنکر''.

شما بهترین امتی هستید که درمیان مردم بظهور آمده به نیکی امر میکنید، و از بدی مانع میشوید. و این صفت از جملهٔ صفات ممیز یست که



درتصویر فوق عدهٔ از پیرمردان سالخورده دیده میشوند که سلاح بردست گرفته اند وشب و روز از حریم اسلام و آزادی دفاع میکنند. قوماندان اسلام الدین (حامد) نیز درعکس دیده میشود.

مسلمانرا از منافق جدا میکند ، یعنی مسلمانان مردم را بخیر و نیکی می خوانند و از زشتی جلو گیری میکنند و در برابر مفاسد بی تفاوت نمی نشینند. بر خلاف منافقان جنایتکار که از نعمت ایمان ، بی بهره اند. بخاطر جلوگیری از پخش فضایل و به منظور تعمیم نا روائیهادارودسته و تشکیلاتی میسازند.

''والمنافقون والمنافقات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف''.

این است خط فاصل درمیان ایمان و کفر. مؤمن درسنگر حق جا دارد اما منافق و کافر درشبکۀ باطل و باند فساد داخل میگردد.

دعوت در داخل تنظیم :

وجیبۀ دعوت آنچنانکه بصورت فردی بعمل می آید ، به شکل تنظیمی تأثیر بیشتر داشته و نتایج مطلوب بصورت بهترازآن گرفته می شود. همانست که قرآن کریم از مسلمانان دعوت میکند تا دعوت و جهاد خودرا بصورت تنظیمی و در صفوف فشرده و متحد انجام دهند، طوریکه می فرماید:

''ولتکن منکم امه" یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ، وا ولئک هم - المفلحون''.

باید از جملۀ شما مسلمانان گروهی باشند که مردم را به طرف خیر بخوانند ، به نیکی امر کنند و از بدی نهی کنند و این گروه همانها اند رستگاران.

تنظیم در پیروزی و موفقیت دعوت ، اثر عمیقی دارد ، بهر اندازه که دریك حرکت نظم و دسپلین رعایت گردد بهمان اندازه زود تر به هدف میرسد ، چه بسا از حرکت های مخرب را می بینیم که بعلت قوت تنظیم به پیروزی میرسند. تعالیم والای اسلام ، به تنظیم ، اهمیت خاص قائل است. قرآن کریم در موارد متعددی به این موضوع مهم اشاره نموده و مبارزین اسلامی را به تنظیم و فشردگی بیشتر دعوت کرده است ، چنانچه در سورۀ الصف می فرماید :

''ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص''.

یعنی خدا وند دوست دارد آنهائیرا که در راه او میرزمند گویا که ایشان بنای بهم چسپیده اند ، و چون دعوت اسلامیرا از آغاز آن مورد بررسی قرار میدهیم در می یا بیم که از نخستین روز های فرخنده ، که دعوت در مکۀ مکرمه آغاز شد ، فعالیت اسلامی بصورت یك تنظیم ، جامۀ عمل بخود پوشید وروی همین اصل است که می بینیم پیغمبر بزرگ(ص) طی هدایات متعدد خویش مومنان را به تنظیم وفعالیتهای تشکیلاتی دعوت میکند چنانچه میفرماید :

''علیکم بالجماعة فان الجماعة رحمه" والفرقة عذاب،'

وباز میفرماید :

''من فرق لیس منا - ید الله مع الجماعه" وانما یاکل الذئب من الغنم القاصیه"'.

کسیکه جدائی افگند از جملۀ ما نیست ید الهی باجمعیت است و هر آئینه گرگ گوسفندیرا می خورد که از رمه دور و تنها شده است. جای دیگری میفرماید :

''من مات وهو مفارق للجماعه" فاله یموت میته" جاهلیه"'.

کسیکه در حال دوری وجدائی از جمعیت مسلمانان بمیرد پس هر آئینه بمرگ جاهلیت مرده است.

پس سخت اشتباه میکنند آنهائی که بنام بیطرفی افتخار عضویت نهضت اسلامی را از دست داده اند جاهلانه بسر میبرند و در جاهلیت می میرند چه بسا که این گروه از مردم که نام ننگین بی طرفی را بر خود گذاشته اند آلۀ دست هر مفسد ، و دست پاك هر ملحدی گشته ، هر نظامی بمیان می-آید ، در صفوف کا سه لیسان بیابه و دنباله روان بی اراده، قرار می گیرند.

مادر کشور عزیز خود افراد زیادی را می-شناسیم ، به ذلت بیطرفی تن داده و در برابر مفاسد ، چه در گذاشته و چه در حال ، بی تفاوت مانده اند.

اما مسلمانان واقعی به حیات ننگین بیطرفی تن درنداده و مسئولیت خود را در سنگر دفاع از اسلام ، شجاعانه انجام میدهند.

د روژې د مبارکې میاشتې په مناسبت

یوکال د ولس قمري میاشتې لري، یوه میاشتئ د رمضان المبارک په نوم یادیږي. مسلمانان ورته له ډیره احترامه، رمضان المبارک وایي. په دې میاشت کې ۳۰ ورځې روژه نیول، په هر عاقل او بالغ، روغ مسلمان باندې فرض دي. ددې میاشتې په کرامت او شرافت سره، د ښېو عملونو ثواب څو چنده کېږي، په دې میاشت کې ګناهونه بخښل کېږي، په دې میاشت کې د دوزخ دروازې بندې او د جنت دروازې خلاصې وي. په دې میاشت کې د روزي برکت ډیرېږي اما په دې د ګناه عذاب هم څو چنده وي. په دې میاشتې کې د ګناهونو څخه ځان ساتل په کلکه سره توصیه شوي دي. په ځینو حدیثو کې راځي چې که له بد و خبرو او بدو کارونو څخه ډډه نکوي، خدای دې ته ضرورت نلري چې دې له خوراک او څښاک څخه ځان اوساتي نو ځکه ځیني فقهاء وائي چې په روژه کې ګناه کول هم روژه ماتوي. دا وې د روژې هغه تعبدي ګټې چې صرف خپله مسلمانان پرې یقین لري ځکه چې دا هغه ګټې دي چې صرف د قرآن کریم او احادیثو څخه څرګندېږي او عقل د هغه له درک څخه عاجز دی اما دا چې د روژې ګټې، په عقل سره معلومېږي په لاندې ډول بیانیدلی شي:

د اسلام ټول پوهان په دې خبرې اتفاق لري چې د خدای احکام د انسانانو په زیان ندي حتی عبث هم ندي چې نه ګټه ولري او نه زیان بلکه ګټور دي، که څوک و پوښتي چې روژه څو انسان ته زیان لري، آیا د ورې په دغواوړو دو ورځوکې په سره لمرېږ روژه نیول او تږې پاتې کیدل ضررندي نوخه شي دي؟ ددې پوښتنې د ځواب نه مخ کې دا خبرې ضروري ده چې وکړو:

مونږ باید په دې خبره یقین ولرو چې په دنیا کې دامې کارنشته چې څه ناڅه د انسان په زیان نه وي اوده ته څه ناڅه تکلیف ورواړ وي، څوک چې په ځمکه کې قلبې کوي، په دکان کې دکانداري کوي، موټر چلوي، معماري یانجاري کوي، په دفتر کې کارکوي... کوم یوتکلیف زحمت نلري آیا یو عسکر چې منډې وهي یا یوسپورت مین چې پنځوس کیلو وزن شکته کوي او پورته کوي، تکلیف او زحمت نلري؟ لنډه دا چې کار په زحمت کېږي او زحمت په هرکار کې شته، که د کارونوله تکلیف او زحمت څخه ودارشو، باید چې هیڅ کارونکړو ځکه چې زحمت لري، که بیخي کارونکړو و بیشکه چې له یوه زحمت څخه خلاصېږو، خودده تر شا په یوبل زحمت او کړاو سره مخامخ کېږو و یعنې بیخي محو او نا بودیږو.

هوکې: څوک چې بیخي کارنکوي، هغه مري، اقبال صاحب وایي:

موجیم که آسودګی ما عدم ما
ما زنده برانیم که آرام نداریم

بیشکه چې که په افغانستان کې مونږ له روسانو سره، جګړه ونکې و او د جګې و له زحمت او تکلیف څخه و ډارشو، ددې ترشابل تکلیف زمونږ په استقبال کې دې، هغه د ذلت او خوارې او دربدرې تکلیف ده. نوجنګ چې ګټه لري حتما زحمت او شهادت او معیوب کیدل هم ورسره شته. اوس نو د روژې په برخه کې بیادا پوښتنه را مینځ ته کېږي چې: نو دا راته ووایه چې د روژې ګټه څه شي دي؟

هو! روژه هم ګټه لري چې د انسان تربیه ده تربیه په مختلفو ساحو کې. دا خو ثابته ده چې که انسان

تربیه نشی ، د مخکی مخ تول فساد او فتنه نیسی ، او د فتنی په اورکی بیا وچ او لامده دواړه سوځی.

انسان که تربیه نه شی فاسدیږی ، نو حتمی ده چی انسانان باید تربیه شی او د دوی تربیی لپاره د اسلام مختلفی لاری اوروشونه دی چی یوه لاره کی د اسلام په قاموس کی د کال یوه میاشت روژه نیول دی ، روژه په مختلفو ساحوکی دیری ګټی لری چی دغه ګټی یی تر اوسه پوری په ډاګه شوی دی :

الف : **د بدنی صحت په ساحه کی :** په دی ساحه کی د روژی ګټه صرف د یو منصف ډاکتر څخه دی پوښتنه وشی چی په دی قسمت کی د روژی څه ګټه ده ؟ زه نه وایم څینو مریضا نو ته

مسلمانانو په مینځ کی د ورور ولی او وحدت شعور او احساس قوی کوی ، کله چی مسلمانان په ګډه سره دیرش ورځی پرله پسی له سهارنه ترماښامه پوری خپل ځانونه په مشترک عبادت (روژه) کی مشرف وینی ، نو دا شعور د دوی په زړونو کی را ژوندی کیږی چی دوی د یوه خدای بندګان او د یوه خدای فرمان بردار دی ، په دی توګه روژه داره مسلمانان خپل ځانونه د یوه کهول (کورشی) غړی بولی ، نوهرومرو د دوی په زړونوکی د یوبل په نسبت دور وری بلکه د وروری پورته د خدای د بندګی شعور پیدا کیږی نو هریو نسبت وبل ته مهربان او رحمجن وی نوپه نتیجه کی اجتماعی اړیکی سره



رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان که هوشیاری وکیاست را از اصول اسلام جامعه ساز آموخته اند، بسهای مسافرین را بازرسی مینمایند تا دشمنان وجاسوسان درلباس اسلام داخل مناطق مفتوحه وآزاد نگردند.

روژه نقصان نکوی. . .خو شریعت دغه خلکو ته او حتی که یوبل انسان ته ضرروکړی روژه نیول که منع دی لکه بلاربه ښځه یاتی ورکونکی ښځه . . .خکه چی اسلام د انسان د زیان لپاره ندی راغلی بلکه زه غواړم د روژی ګټه او مثبت تاثیر د انسان د ژوندانه په نوروساحوکی بیان کړم :

ب(اجتماعی ساحه کی : په اجتماعی ساحه کی روژه د

ټینګیږی او مسلمانان په نیکمرغی سره ژوند کوی.

(ج) **په اخلاقی ساحه کی :** په علم النفس کی قیاس بالنفس یوه ثابته روانی قضیه ده. د تجربی له رویه ثابته ده چی هر انسان دا نفسی خصوصیت لری او خپل تول کارونه اوحکمونه دهغه په اساس عیاری. کوم څیز چی ځان لپاره خوښوی ، هغه د خپلو ګرانو دوستانو لپاره یی هم بدګنی ، نو ددی

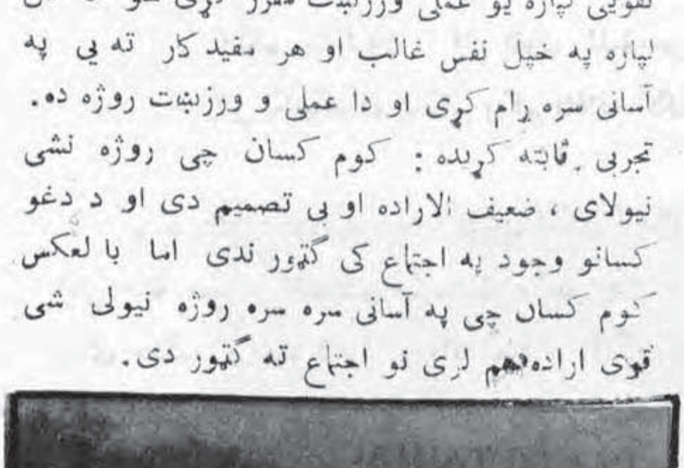
کار لپاره دا ضروری ده چی هرانسان د ځینو کر اوونو لپاره سړی تودی و گوری او د ځینو تکالیفو تریخوالی و څکی، خود نورو د تکلیفو او کړ اوونو څخه بیخبره پاتی نشی او کله چی یو مسلمان ورور اوپه عامه توگه یو انسان یا یو حیوان په زحمت او تکلیف کی و گوری د هغه درد او غم حس کړی او زړه یې پر هغه وردردېږی اوکه دی په خپله د یودرد او تکلیف په تریخوالی پوه نوی او د وږوکتوب نه ترلوی والی پوری په یوه اشرافی کورنی کی په ناز او نعمت سره لوی شوی وی هیڅکله د بل چا په واږی او تندی نه دردېږی ځکه چی اصلا دی د وږی په معنی پوه ندی. په عمرکی واږه په ستر گو لیدلی ندی.

دا خولاپراېږ ده چی له ډیری بی اشتهائی نه د کباب او پلاو، شهد او شکر په خوند پوهیدلی ندی د غسی انسان چی بی وزلو انسانانو په در د نه پوهېږی ځکه کولی شی چی د هغوی په درد، و دردیزی نو دغه خلک ټولنه کی بد اخلاق، بد خویه، متکبروی، نو بالعکس څرنگه چی هر عمل ځان ته عکس العمل لری، دغه ډله خلک د انسانانو د لویوبی وزلو محرومو غمځپلو خلکو په ذهنیت کی مرکوب، منفور، او لکه شرمښان ښکاری او دغه منفی ذهنیت په هره گړی کی د انتقام په لټه کی وی، لکه د وچوونښو انبار، صرف یو گوگړ ته محتاج وی.

نوکله چی داگوگړ، دی وچ انبار ته ووهل شی نوبیا وچ او لامد، داسی یوشان ته د هغه په لمبوکی سوځی چی حتی یوبوس هم پکی نه پاتی کېږی. نوځکه اسلام په کال کی یوه میاشت روژه داری په هر انسان باندی فرض کړیدی څو د فقیرانو په درد پوه وی اوله دوی سره مرسته وکړی، اسلام خو خپلو مسلمانانو ته د زکات په ایا تو سره او نور و نفلی او تبرعی صدقاتو په ورکولو یتیمانو او بی وزلانو لپاره امر کریدی، خویواځی په امر اکتفا نده کړی بلکه دهغه طبیعتئی هم ددی فریضی عملی کولو لپاره موافق گرځولی دی، په دی توگه د روژی او زکات په مینځ کی معنوی ارتباطی قائم کړی دی.

د روژی او زکات په مینځ کی دا ارتباط شته دی : څوک چی روژه نیسی، ډیره لږه پېښیږی چی زکات ورنکړی او کوم کسان چی روژه خوری ډیراږ خلک دی چی زکات ورکوی. اما اکثرئی زکات نه ورکوی او نه په بی وزلو خلکو باندی زړه ئی خوږېږی.

(د) په ارادی ساحه کی : په قرآن کی ډیر آیتونه شته چی د صبر او صابرانو توصیف پکښی شویدی، په حدیثو کی کوم الفاظ چی په هغو کی د صبر او حوصلی صفت شوی دی د رسول الله (ص) د جوامع الکلمو څخه بللی شویدی، علتئی دادی چی د ټولو ښوکارونو کول او د ټولو بدوکارونو څخه ځان ژغورل دی په صبر پوری مربوط دی، څوک چی صبر نلری نه ښه کارکولی شی او نه د بدکارنه ځان ساتلی شی، نو صبر د انسان نفس په ښوکارونو او گټورو کارونو باندی بندی کوی څو هغه کارونه تمام شی او خپله خوږه میوه ورکاندی او ښکاره ده چی دا کاربی له قوی او پخی ارادی څخه ممکن ندی نوځکه اسلام د انسان د ارادی تقویی لپاره یو عملی ورزښت مقرر کړی څو د تل لپاره په خپل نفس غالب او هر مفید کار ته یې په آسانی سره رام کړی او دا عملی و ورزښت روژه ده. تجربی ثابته کړیده: کوم کسان چی روژه نشی نیولای، ضعیف الاراده او بی تصمیم دی او د دغو کسانو وجود په اجتماع کی گټور ندی اما بالعکس کوم کسان چی په آسانی سره سره روژه نیولی شی قوی ارادههم لری نو اجتماع ته گټور دی.



تانک منهدم شدهٔ روسی

پیوسته بگذشته :

جهاد از دیدگاه قرآن کریم

واذ غدوت من اهلك تبوئ المومنين مقاعد للقتال ، والله سميع عليم . اذهمت طائفتان منكم أن تفشلا والله وليهما ، وعلى الله فليتوكل المومنون . ولقد نصركم الله ببدر وانتم اذلة ، فاتقوا الله لعلكم تشكرون . اذ تقول للمؤمنين الن يكفيكم أن يمدكم ربكم بثلاثه آلاف من الملائكة منزلين . بلى ، ان تصبروا وتتقوا ويا توكم من فورهم هذا يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكه مسومين وما جعله الله الابشرى لكم ولتطمئن قلوبكم به . وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم ، ليقطع طرفا من الذين كفروا اويكبتهم فينقلبوا خائبين .

و یا دکن آنگاه که پگاه بیرون آمدی ازمیان اهل خانهٔ خود می نشاندی مسلمانان را در جای ها برای جنگ و خدا شنوا و دانا است . آنگاه که خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کار ساز ایشان بود و برخدا باید توکل کنند مسلمانان وهر آئینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما خوار بودید ، پس بترسید از خدا تا بود که شکرکنید چون میگفتی به مسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد شما را که امداد کند پروردگار شما به سه هزار کس از فرشتگان فرود اورده شده ، بلی ! اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید و بیایند کافران بسوی شما باین جوش خود ، امداد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار کس از فرشتگان نشانمند کرده ونه ساخت خدای تعالی این مدد را مگر برای مژده دادن شما وبرای آنکه آرام گیرد دل شمایان ونیست فتح ، مگر از نزد خدای غالب استوار کار . چنین کرد تا هلاک کند طائفهٔ را از کافران یا مغلوب سازد ایشان را ، پس باز گردند به مراد نا رسیده .

اواین کسیکه از مشرکین به میدان ظاهر شد ابو عمر و فاسق بود و قبلاً در بین قومش راهب نامیده میشد ولی پیامبر الهی ﷺ او را فاسق نامید، وی در زمان جاهلیت زعیم قبیله اوس بود و زمانیکه آفتاب تابان اسلام طلوع نمود و قبیلهٔ اوس

بدین الهی گرائید وی همسان سایر طاغوتیان شکست خورده ، بدشمنی پیامبر اسلام ﷺ کمربست و از مدینه خارج شد و به قریش پیوست و ایشان را بجنگ با رسول خدا ﷺ تحریک نمود و بایشان وعده داد که هرگاه قومش او را ببینند از وی فرمانبرداری می کنند و از اسلام باز میگردند وقتی که در میدان جنگ ظاهر شد به قومش ندادرداد و خود را بایشان معرفی نمود ، قومش در جواب گفتند خداوند ترا کور کند ای فاسق !

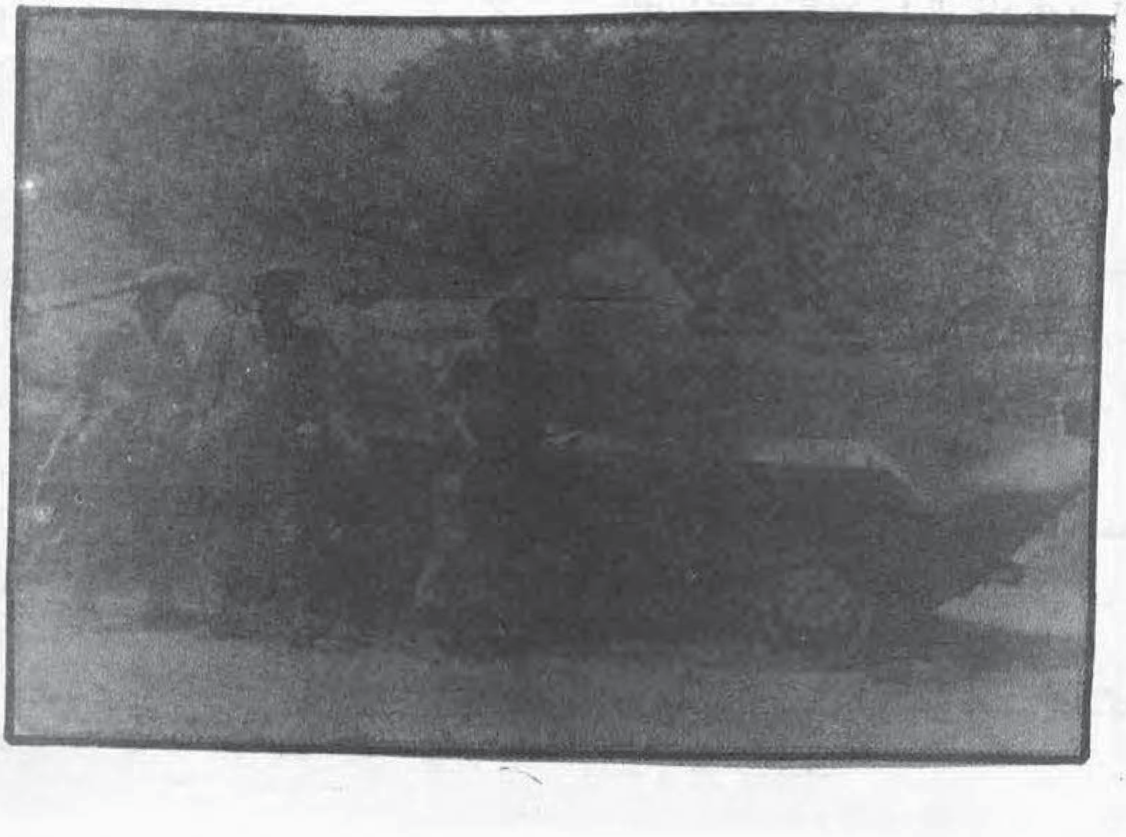
وی بقریش گفت : قوم من پس از رفتن من منحرف شده اند !

و بعد با مسلمانان سر سختانه جنگید .

زمانیکه جنگ در گرفت این عده از یاران پیامبر اسلام ﷺ قهرمانی بیشتری نسبت بدیگران از خود نشان دادند : ابو دجانة الانصاری ، طلحه بن عبید الله ، حمزه بن عبدالمطلب ، علی بن ابی طالب ، نضر بن انس و سعد بن ربیع .

در آغاز معرکه مسلمانان برکفار غالب بودند، طوریکه هفتاد تن از بزرگان قریش کشته شدند و دشمنان الهی شکست خوردند و پا بفرار گذاشتند و زمانیکه رماة (کسانیکه پیامبر ﷺ ایشان را جهت حمایت عقب ارتش اسلام بالای تپه‌جابجا نموده بود) شکست مشرکین و فرار ایشان را مشاهده کردند ، مواضع خود را که پیامبر ﷺ به حفاظت آن شدیدا تاکید نموده بود ، رها کردند و به جمع آوری غنیمت مشغول شدند و اگرچه امیر آنها سخنان پیامبر الهی را بخاطر شان آورد ولی آن ها متوجه نشدند و فکر کردند که قریش بکلی شکست خوردند و دوباره باز نمیگردند . . .

و زمانیکه خالد بن الولید این وضع را دید جماعتی از ارتش قریش را جمع نموده از پشت سر بالای مسلمانان که مشغول جمع آوری غنیمت بودند ، حمله آور شد و لشکریان شکست خورده قریش با دیدن این حالت بازگشتند و دوباره حمله نمودند و بدین صورت مسلمانان را غافلگیر کردند و جنگی که در مرحلهٔ اول بنفع مسلمانان تمام شده بود اکنون بخاطر وقوع هرج و مرج و اضطراب و بی نظمی در صفوف شان به نقص شان تمام شد



زیرا حالتی بمیان آمد که هیچ کسی از مسلمانان توقع آنرا نداشت و در خلال آن هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند و دشمنان خدا بسوی پیامبر ﷺ روی آوردند و در حالیکه جز چند نفر محدود با طرافش باقی نمانده بود بالایش حمله و رشدند ، درین اثنا رخسارهٔ مبارکش مجروح شد و دندان رباعی یمنی در فلک اسفلش به شهادت رسید و مشرکین بسوی وی سنگ انداختند و پای مبارکش در حفرهٔ که ابو عمر و فاسق حفر نموده و سر آنرا پوشانده بود ، افتاد و در همهمهٔ این گیرو دار شخصی فریاد بر آورد که : محمد کشته شد !

این آواز نیروهای باقی مانده مسلمانان را نیز به تحلیل برد و همه از جنگ دست کشیدند و با مایوسی کامل هزیمت اختیار نمودند . درین اثنا که انس بن نضر رضی الله عنه ، مردانه می جنگید به عمر بن الخطاب ، طلحة بن عبید الله و گروهی از مهاجرین و انصار برخورد که مایوس نشسته بودند بر ایشان گفت : چه باعث شده است که از جنگ دست بگیرید ؟ گفتند : پیامبر خدا ﷺ کشته شد ! نضر گفت : پس بعد از وی این زندگی به چه درد شما میخورد ؟ بر خیزید و برای آنچه که رسول خدا ﷺ برایش کشته شده است ، کشته شوید . . .

با گفتن این کلمات خود را چون شیر غرانی به صفوف مشرکین زد و درین هنگام سعد بن معاذ رضی الله عنه ، را دید بوی گفت :

. . . ای سعد ! من بوی جنت را از آنسوی کوه احد استشمام می کنم !

این شیر مرد حق آنروز تا حدی جنگید که به شهادت رسید و تن مبارکش هفتاد و چند زخم برداشته بود و از کثرت جراحت جز خواهرش بنانهٔ کسی دیگر او را نشناخت . . .

پیامبر ﷺ بطرف مسلمانان روی آورد و اولین کسیکه حضرتش را شناخت حضرت کعب بن مالك رضی الله عنه بود ، وی بمجرد دیدن رسول خدا ﷺ در حالیکه با انگشتش بطرف پیامبر الهی اشاره میکرد . با صدای بلند فریاد برآورد ای جماعهٔ مسلمانان ! بشارت باد شما را که اینک رسول خدا ﷺ زنده است پیامبر ﷺ با انگشتش بوی اشارت کرد و دستور داد که ساکت باشد .

مسلمانان بطرف رسول اکرم ﷺ روی آوردند و او را با خود به گردنهٔ کوه بردند ابوبکر ، عمر ، حارث بن الصمهٔ انصاری درین گروه بودند . . .

ز مانیکه به بالای کوه رسیدند پیامبر اکرم ﷺ ابی بن خلف را سوار بر اسپی که اسمش را عود گذاشته بود دید و آن اسپی بود که در مکه تربیتش میکرد و می گفت که : با این اسپ ، محمد ﷺ را خواهم کشت . و چون این سخن ، بگوش پیامبر الهی رسید ، گفت : و ان شاء الله من اورا خواهم کشت . . .

و خداوند سخن پیامبرش را راست کرد و بمجرد رو بروشدن با دشمن الهی . پیامبر ﷺ حربه را از دست حارث گرفت و به سینه "پر کینه" دشمن خدا کوفت و به زمینش انداخت .

وی چون گاوی بر زمین طپید و لحظاتی بعد روح پلیدش به جهنم واصل شد .

ابو سفیان بالای تپه ای بالاشد و خطاب به مسلمانان چنین گفت : آیا در بین شما محمد موجود هست ؟

پیامبر ﷺ به یا رانش دستور داد که ساکت باشند و جواب ندهند .

وی دوباره پرسید : آیا درین تان پسرابی قحافه موجود است ؟

بار سوم پرسید : آیا در جمع تان عمر بن الخطاب وجود دارد ؟

بازهم جوابی از طرف مسلمانان داده نشد .

درین هنگام وی خطاب به لشکریان قریش چنین گفت :

اما این سه تن بدست تان کشته شده اند .

درین حال ، طاقت عمر بن الخطاب رض طاق شد و بوی چنین پاسخ داد .

ای دشمن خدا ! این های که از ایشان نام بردی همه ، زنده اند و خدا وند کسانی را که ترا به جزای اعمالت خواهند رساند ، زنده نگه داشته است .

ابو سفیان آواز آورد : ای مسلمانان ! اینکه در زمرهٔ کشته شدگان شما ، اشخاصی وجود دارند که مثله شده اند ، این کار بدستور من صورت نگرفته است (این سخن وی اشارتی بود به قتل حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه که بدست وحشی و بدستور زن ابو سفیان صورت گرفته بود و بعد هند زن ابو سفیان بدن حضرت حمزه راشگافته جگرش را برون آورده وچک زده بود) بعد ازان ابو سفیان چنین گفت : سر افراز باش ای هبل (نام بت بزرگ قریش) پیامبر ﷺ یارا نش را گفت : آیا پا سخش را نمی دهید .

گفتند : چه پاسخ دهیم ؟

گفت : بگوئید خدا وند برتر و بزرگ است.

ابو سفیان گفت : ما عزی (بت قریش) داریم و شماند ارید !

پیامبر ﷺ به مسلمانان گفت : آیا جوابش نمیدهید ؟

گفتند : چه جواب دهیم ؟

گفت : بگوئید ، خداوند مولای ما ست و شما مولی ندارید .

ابو سفیان گفت : امروز ، دو برابر روز بد راست و جنگ عبارت از برد و باخت است .

عمر رضی‌الله عنه در جوابش گفت : مساواتی وجود ندارد چه ، کشته شدگان ما از اهل بهشت و مقتولین شما از اهل دوزخ اند .





په زاهدان کښې د جمعیت اسلامي افغانستان د امیر استاد برهان الدین رباني د وینا پښتو متن

یو تن د افسرانو نه د خلقیانو په خبره په افغانستان کښې وائي: دا صحنه ما د سر په سترګو ولیده او پوه شم چه دی نه وروسته امکان نلري روسي استعمار او د هغه داره ماران او نالي څټي په دې خاوره کښې حکومت وکړي او دا صحنه داسې وه چه په افغانستان کښې په یوه بانډه کښې له بانډو څنې د حملې نقشه جوړه شوه پیشمیرو ټانکونو هغه بانډه ئې په محاصره کښې راوسستله او د خپل روسي قومالدان په امر سره حمله مو شروع کړه په دغه حال کښې، یو بوډا سړي موولید چه ورو ورو او ګوډ ګوډ ځي زړی او ورستې جامې ئې په ځان کښې دي ډیر زیارت ډنګر او کمزوری وی او ږیره ئې ډیدلی روان دی، بې شانه سوړ ژمی او ځمکې دیخ او واورو ډکې دي غږ مې وکه او ومې ویل چه ای بوډا سپین ږیری پهوی کمزوی ځان او لمده جامو سره چیرته ځې د ټانکونو خواته مه ځه په ځواب کښې ئې راته وویل په سترګو او بلې خواته روان شو، لږه مسافه ئې چه ووهله منډه ئې وکړه او خپل ځان ئې دیو ټانک یوی ګوښې ته ورساوه او د خپلو زړو جامو لاندې له د بنزینو لوښې ئې چه پټ ساتلی ؤ را وویست یوه ګوګړ و یوه تیلی ئې ولګوله، دې سره بنزینو اور واخیست د بنزین سره د ټانک لاندی لنوت ټانک ته ئې اور ولګا وه او او داسې لمبه وویستله چه ور سره ټولو ټانکونو اور واخیست او زوړ سپین ږیری هم د ټانکونو سره وسوځ په دغه موقع کښې مې وویل چه په دې خاوره کښې تاسو او ستاسو عمال او مزدوران (خلقیان او پرچمیان) لوړ نشي کولی حکومت وکړی ځانی لیدلی به مووی ماپخپله ډیر بوډا اکان لیدلی دی او په یاد مې دی چه یوه ورځ یو، او یا کلن زوړ سړي چه یوه پښه ئې هم نه وه او همسائي په لاس کښې وه او ګوډ ګوډ خوځیده په دې حال کښې چه ځمونږ د مجاهد و یوه ډله چه په یوه ډیره لیری او اهمیت ناکه منطقه کښې روانه وه لو موږ، سپین ږیری راغی او وویل ماته اجازه راکړی چه د دغو ورونو سره یو ځای جبهې ته لاړشم او د خپل دین، وطن او ناموس د دښمنانو په ضد جهاد او مبارزه وکړم ماورته وویل ګرانه پلاره! ته د خپل ډنګر او کمزوري ځان سره څنګه کولی شي، جبهه کښې شرکت وکړې؟ سپین ږیری په ځواب کښې په ډیر ټینګار سره وویل چه هرو مرو حتما په جبهه کښې اشتراک وکړم او په پای کښې د ډیر ټینګښت او باغشتنې امله ئې مولږ مجبور کړو چه دی جبهې سره ولیږو.

په یاد لرم یوه (۱۸) کلن ځلمی چه په جسماني لحاظ هم ډیر ډنګر ؤ د تره‌کی د دوری په یوه جګړه‌کی ټپی او ډیر سخت ژوبل شوی‌وو او د پیښاور په یوه روغتون کښې ترتداوی لاندی ؤ د مرمی ټوټې ئې په هډوکی کښې نښتې وی او یوه پښه ئې هم ګوډه وه سم، تګ او حرکت‌کی نشو کولی، په کومه شپه کښې چه راډیو په افغانستان باندی د روسانو حملې خبر خپور کړ د دغې شپې په سبا باندې چه د ناروغانو پوښتنې ته ورغلم هغه ځلمی له ماله غوښته چه ماته اجازه راکړی چه د روغتون نه ووځم او وطن ته

لاړشم تر څود روسانو په مقابل کښې جهاد وکړم په دی غوښتنه ډیر زیات اصرار او ټینګار وکړ مګر په پای کښې می دی ته مجبور کړ چه ترتداوی لاندی اوسی . د افغانستان د شمالی سیمویه یوه سیمه کښې د مجاهدینو یوه شپارس ګسیزه ډله په ادسی حال کښې چه د پنځو شپو و توپکرله زیات ور سره نه ؤ او د خپلی سیمی په ساتنه کښې بوخت ووه دغه وخت کښې روسانوا د دوی ځایونه پیدا کړی روسی پراشوټیان دهلیکوپتر څخه ښکته شوی او د مسلمانانو مجاهدو مورچو په لیولو سرئ پیل کړ یوودغه پنځه شپږ تنه مجاهدین په زړه ورتیا سره (۱۲۰) تنه روس پاراشوټیا ته ماتی ورکړه او ټول ئې هره کړل هلیکوپترئ غور ځولی او (۱۲۰) روسی کلاشینکوفونه او یو شمیرنظامی وسلی او سامانویه ئې ترلاسه کړه ښکاره ده چه دا ډول پیښې د مسلمانانو د جهاد ، د هغو زرګونو صحنو و او پیښو څخه دی چه مسلمان مجاهدین په آش لاس د لوی خدای په مهربانی او مرستی سره بریالی او موفق شویدی .

مونږ پوره باور لرو چه مسلمانان په خپلو ټولو ځایونو کښې بریالی او پاک خدای خپله وعده د دوی په برخه کښې عملی او ریښتیا کوی که څه هم دښمنان یا په افغانستان کښې او یا په ایران کښې و نه غواړی چه زمونږ اسلامی انقلابونه د بری جګی پوړی او نهائی مرحلی ته ورسیږی مونږ په بشپړه توګه باور لروچه د خدای وعدی سره سم «یریدون لیطفئوا نور الله با فواهم و یابی الله الا ان یتم نوره ، ولو کره الکفرون» خدای غواړی د اسلام ابدی رڼا تل روښانه پاتی شی ، د اسلام دښمنان غواړی چه دغه له منځه یوسی مګر پاک خدای هیڅکله نه پریږدی حتما خدائی نور په لړی کښې حاکم او واکمن کیږی که څه هم کافران نه غواړی ، که روسان نه غواړی ، مګر خدای غواړی او د خدای اراده پیشکه تر ټولو اراد و څی او چه ده لومونږ ته ښائی چی هوښیار او سو ، د ټولو د سیسو په مقابل کی چمتووالی ولرو په تیر و ختو [illegible]ی ئې مسلمانان ، کله د عرب او عجم د ملت په [illegible] او بهانه ، یوه له بله سره پیل کړی وو مونږ ته ښائی چه د دښمنانو په د سیسو او بهانه بالدی بشپړه پوهه ولرو او ټول یو ملت یوځوم محور او ځوم مرکز چی د هغه په اساس او سبب باندی مونږ متحد او را ټول یو هغه یواځی عبارت له اسلام څخه دی او په یقینی توګه د پاک خدای په مرسته د اسلام د دښمنانو مکرونه او دسیسی شند وو .

مونږ په بشپړه توګه یقین لرو چی اسلامی انقلاب د لوی خدای په مهربانی سره په ایران کښې بریالی شوی دی . او اسلامی انقلاب په افغانستان کښې د پاک خدای د مرحمت ترسیوری لاندی د بریالیتوب خواته روان دی د اهم بشپړ بری مونږ او مونږ ته په کار او ضروری ده چه د ټولو د سیسو او مکرونو په مقابل کښې ډیر ویښ او هوښیار او سو او مونږ ته ښائی د اشعارونه تکرار کړو د ویده توب او خوب وختونه تیر شو د غفلت ورځی چی په اوږدو او خرګو شی خوبونو باندی موتیرولی لاړی تیری شوی ، ئن دو یښتوب ورځ ده د بریالیتوب په لاره کی ټول وروڼه لاسونه ئې یو بل ته ورکړی او د اسلام ټول دښمنان او ټتان په ملی او بین المللی یعنی په عمومی سویه سره ټکو و او انشاء الله ورالدی څو او شک نشته چی پاک خدای له مونږ سره دی او وعده ئې کړیده : «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین» هغه کسان چی د خدای په لیاره کښې په کامل اخلاص سره جهاد او کوښښ کوی پاک خدای دغو کسانو ته هرو مرو بی له شکه د بری لیار ښوونه کوی او بی شکه چی الله پاک د نیکانو سره دی . په پای کښې یو ځل بیا له ټولو ورونو څخه چی په زاهدان کښې او د اسلامی جمهوری دولت په نورو سیمو کی د خپلو مجاهدو ورونو سره په بشپړه مهربانی او اخلاص سره مرسته کړیده د زړه له کومی مننه کوم لوی خدای دی ټول مسلمان ملتونه او قامونه د خپلی مهربانی په سیوری کښې ولری او د اسلام د شوکت من بیرغ دا ویتلو او پرسیدلو او ساتلو په لیار کښې ځنګه چی ښائی مونږ سره دی مرسته او معاونت وکړی . اقول قولی هذا واستغفر الله تعالی لی ولکم ، انه هوالغفورالرحیم والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته . (پای)

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

خالد بن الولید امر خلیفه‌را مبنی بر حرکت بسوی شام دریافت نمود تا امارت ارتش اسلام را که قبل از وی بآنجا رسیده است بدوش بگیرد... قوماندان کم نظیر اسلام، باشتات هرچه بیشتر امر خلیفه را اطاعت نمود و(المثنی بن حارثه) را بجای خود در عراق گذاشت وخودش با لشکری که انتخاب نموده بود، عازم شام شد ودر سنگرگاه های یکتا پرستان با ایشان پیوست ودر اندك مدتی بانبوغ عالی وعبقریت بی نظیرش صفوف سربازان فدا کار اسلام را نظم ونسق خاصی بخشید وسنگرهای شانرا مستحکم ساخت ودر گرما گرم قتال و جوش محاربه، جنگ جویان سربکف اسلام را مخاطب قرار داده وبعد ازستایش وثنای پروردگار چنین گفت: "امروزیکی از روز های خداست فخر فروشی وسرکشی در آن نمی سزد... جهاد مخلصانه نمائید وبه عمل خود فقط رضای خدا را اراده کنید وبیائید امارت را به اساس نوبت انجام دهیم که امروز یکی وفردادیگری، امیر باشد تابدین ترتیب امارت به همهٔ شما برسد..."

ارتش ازنگاه افراد وتجهیزات جنگی خیلی عظیم وخوف ناك، جلوه می نمود واین بدان سبب که رومی ها دریافته بودند، چرخش زمان به نفع مسلمانان است وبدرازا کشیدن جنگ وکثرت معارك همیشه باعث پیروزی ایشان میگردد، ازین رو قرارشان برآن شد تاهمه نیروهای خود رادر معرکهٔ واحد، برعلیه مسلمانان، بسیج نمایند تابدین صورت آنها را یکبارگی از میان بردارند ودر صحنهٔ هستی از ایشان اثری نگذارند...

بدون شك در دل مسلمانان نیز خطر رویارویی با ارتش نیرو مند روم، تشویش واضطراب ایجاد نموده بود... اما نیروی ایمان یگانه چیزی بود که در چنین حالات ظلمانی و خطرناك بخدمت ایشان میشتافت وسپیده دم پیروزی وآفتاب نصرت خداوندی را در نظر شان مجسم میساخت.

نیرومندی ارتش روم بهرپیمانهٔ که باشد، ولی ابوبکر صدیق (رض) که درشناخت همسنگران خویش خبرت بی نظیری داشت گفته بود:

(خالد در برابر ارتش روم موجود است ...!!!)

ونیزگفته بود:

(قسم بخدا تشویق ایشان (مسلمانان) را بافرستادن خالد مرفوع خواهم ساخت...)

آری! خالد، آنکه پیامبر شمشیر خدا یش نا میده بود در برابر ارتش روم با کمال برندگی وجودداشت...

پس‌نا بغهٔ فتوحات لشکر خود را تجهیز نمودوایشانرا بچند دسته تقسیم کرد وبا درنظرداشت اوضاع ارتش روم با استفاده از تجارب جنگ فارسیان و آ گاهی از وسایل جنگی ایشان برنامه های جدیدی برای هجوم ودفاع نمود... وهمه جوانب معرکه رادقیقانه سنجید... تعجب آور آنکه این معرکه بهمان شکلی که خالدترسیم نموده بود وتوقع مینمود،



روسهای جنایتکار شاید فکر می کردند که با به آتش کشیدن شهرها و قتل عام مردم بی دفاع افغانستان، میتوانند بر مقدرات این ملت مسلط شوند و فکر و اندیشه مردم آزاده این سرزمین را با ایجاد ترس و وحشت تسخیر نمایند. لیکن... اما این کور مغزان کور خوانده بودند... زیرا هر قطره خونی که از گلوی شهیدی فرو میچکد - ده ها فرزند انقلابی به پاسداری آن قطره خون به پا میخیزد... تصویر فوق مبین این حقیقت تابناک است که فرزندان افغان زمین دیگر از گهواره تا گور جز فریاد الجهاد، آوازی نمیدانند. آری! این واقعیت است... در آغوش کوه پایه های مرد خیز کشور ما، اطفال معصوم نیز، با چنین راه پیمائی های اعلام مینمایند ما تا آخرین فرد می جنگیم و تا آخرین قطره خون خویش پایداری خواهیم کرد و روس را شکست خواهیم داد.

بوقوع پیوست، مسیر معرکه گام بگام و نقطه به نقطه با پلان خالد منطبق بود... حتی چنین مینمود که اگر تعداد ضربات شمشیر هارا در آن معرکه، بیان میداشت در تخمین و حساب خود اشتباه نکرده بود. قبل از شروع معرکه، احتمال فرار عده ای ار تشیانش با دیدن منظر هولناك ارتش روم، بویژه آنهایی که جدیداً اسلام آورده بودند فکرش را مشغول ساخته بود...

وخالد نا بغه ای بود که عبقریتش در یك نکته تجلی میکرد و آن ثبات واستقامت ود میدن روح پایداری درد لهای ارتشیانش بود...

وی عقیده داشت: عدم ثبات وفرار نمودن یك یا دو فرد ارتش ممکن است آنقدر در لشکر ایجاد اضطراب واز هم پاشیدگی نماید که ارتش دشمن با همه نیرویش قا در بایجاد آن نیست...

ازین رو در برابر آنکس که سلاحش را بر زمین میگذارد وفرار میکند موقفی سخت وقاطعانه داشت وجزای سنگینی برایش تعیین مینمود...

ودر همان معرکه (معرکه یرموك) بعد ازینکه ارتش اسلام موضع گیری نمود وسنگرها از جانب خالد معین گردید خواهران مسلمان را فرا خواند وشمشیر ها رابدست های شان داد وامر کرد که در عقب صفوف مسلمانان از هر جانب موضع گیری نمایند وبرای شان گفت "هر کسی را که فرار میکند بکشید..."

واین ابتکاری سابقه ای بود که برای اولین بار، قهرمان فتوحات، آنرا بمنصة اجرا گذارد وانصافاً تاکتیکی بود که موفقیت چشم گیری را در پی داشت... "!!!"

قبل از آغاز جنگ، قوماندان رومی ها ازخالد خواست باوی روبرو شود تا چند کلمه باهم حرف بزنند...

وخالد باوی در فاصلهٔ بین دو ارتش مقابل شد.
"ماهان" قائد رومی خطاب بوی چنین گفت:
"شکی نیست که شما را از وطن تان جز گرسنگی وناداری دیگری بیرون نکرده است...
بناء اگر خواسته باشید بهرفردتان ده دینارویك‌جوره لباس و خوراکه میدهیم و بکشور های خود باز گردید البته سال آینده نیز نظیر همین اشیاء را برایتان خواهیم فرستاد...!!"
خالد قهرمان باشنیدن این سخنان دندانهای خود را بهم فشرد وبه عمق کلمات تمسخر آمیز وبی ادبانهٔ قوماندان رومی پی برد... وبر آن شدتا جواب مناسب ودندان شکنی برایش بد هد:
"چنانکه گمان کرده ای، گرسنگی ما را برآن نداشته است تا از کشور مان "به جستجوی غذا" برون شویم بلکه ماخون می نوشیم وتشنهٔ آنیم و شنیدیم که خون شما خیلی لذیذ و شیرین است از همین جهت بسوی تان آمدیم...!!!"
باگفتن این کلمات زمام اسپ خود را بر گر داند وبسوی سر بازان قهرمان اسلام تاخت وبا بلند کردن بیرق پرنور توحید اعلام جنگ داد...
(الله اکبر)
"ای نسیم جنت بسوی تشنگان شهادت وزیدن آغاز کن!!! وای عاشقان مرگ در راه خدا، بهشت الهی در انتظار تان است!!"
باشنیدن این کلمات سربازان حق بسوی ارتش کفر والحاد یورش بردند وتوگویی تیرهائی اندکه ار کمان رها شده اند تاسینه هایی راکه باحقد وکینه والحاد، کفر وضلالت انباشته شده‌اند بشگافند و مستضعفین را از چنگال درندگان استعمار گر، نجات بخشند. جنگی در گرفت که در شدت خود نظیر نداشت... وقطعات ارتش روم مانند سیل خروشان بسوی مسلمانان آمدند ولی از فدائیان حق مقاومت وشجاعتی را مشاهده کردند که در تصور شان نمی گنجید...
وفرد فرد از پروانگان شمع فروزان حق، درین معرکهٔ خونین چنان فدا کاری ثبات واستقامت از خود نشان دادند که تاریخ اسلام بآن مینازد وبهر فدایی اسلام دو هر سنگر خونین، بویژه افغانستان بخون خفته ودر هر برههٔ از زمان میتواند سرمشق فدا کاری باشد. وقتی جزئیات آن معرکه‌را مورد بررسی قرار دهیم، می بینیم که در گرما گرم قتال، یکی از تشنگان شهادت بسوی ابو عیده بن الجراح (رض) می شتابد ویرایش میگوید "من عازم گلزمین شهادتم، اگرپیامی به‌پیامبرخدا (ص) داری، آندم که ملاقاتش کنم بوی خواهم گفت" ابو عبیده جواب میدهد: "آری! دارم... برایش بگو: "که ای رسول خدا ما آنچه راکه پروردگار مان وعده کرده بود بچشم سردیدیم وحقانیت آنرا مشاهده کردیم..."
وآن مرد، مانندتیرجسته ازکمان، به‌پیش میتازد... در قلب معرکه ودر خطرناکترین محل آن، به جستجو و اشتیاق شهادت...
باشمشیر بران خود بفرق دشمنان حق میکوبد وضربهٔ هزاران شمشیر را متحمل میشود تا بمقام رفیعهٔ شهادت نائل میگردد...!!!
وعکرمه (رض) فرزند ابی جهل رامی بینیم...
آری!... فرزند ابی جهل، سرسخت ترین دشمن اسلام را مشاهده میکنیم که در هنگام قوت گرفتن هجوم رومی ها بر مسلمانان چنین میگوید:
"قبل از آنکه‌نور ایمان، درد لم بتابد مدت زیادی‌با پیامبر خدا (ص) جنگیدم، آیا امروز از دشمنان خدا فرار میکنم..."
بعد خطاب به مسلمانان، ندا در داد:
"چه کسی بامن بیعت به‌مرگ می نماید..."
جماعتی از مسلمانان باوی بیعت مرگ در راه خدا بستند. (ادامه دارد)

د استاد احمدزی ژباړه

د دعوت کوونکو پر وړاندې

د انحراف ستر عوامل

دریم :

همدارنګه اسلام ناوړه ګڼي چه د دنیا مینه پر زړونو غلبه و مومي ، او د آخرت د نعمتونو څخه ئې واړوي ، او همدا علت دی چه خلک ئې د زهد او تقوی په لور تشویق کړي ، او نفس ئې د دنیا له بندګی څخه آزاد کړیدي . . . د خدای ستراستازی فرمایي :

«من احب الدنیا وسرّبها ذهب خوف الآخرة من قلبه» .

«چاچه د دنیا سره مینه وکړه او په لرلوئې خوښ شو ، د آخرت ویره به ئې د زړه څخه ووزي» .

په اسلام کښې د زهداو ګوښه کیدو فلسفه دا نده چه انسان دې هڅه اوکار پریږدي، او د تولید او د دنیا له آبادی څخه دې لاس واخلي ، لکه چه ځینې کسان همدا ډول فکر کوي . بلکه د زهد هدف د ژوندانه له بندګی او غلامی څخه د انسان خلاصون ، او په بشپړه توګه کار او زیار ته را بلل دي . . . لکه چه یوه ورځ د حضرت پیغمبر ﷺ څخه له زهد په هکله پوښتنه وشوه ، آنحضرت ﷺ و فرمایل :

«اما انه ما هو بتحریم الحلال ولا اضاعة المال ، ولکن الزهد فی الدنیا ان تکون بما فی ید الله اغنی منك بما فی یدك» .

«پوه شی چه ! زهد د حلالو حراموالو او د مال ضائع کولو ته نه وائي بلکه زهد د خدای اجر او ثواب د دنیوی مال څخه لوړ ګڼل دي . . .» .

د امام احمد بن حنبل څخه پوښتنه وشوه چه: آیا هغه چا ته چه زر دیناره و لري زاهد و یلای شو ؟ ده ورته وویل : هو . بیاور څخه و پوښتل شول چه : د ده د زهد نښه څه شی ده ؟ ده ورته وویل : دا چه که دنیا ئې ډیره شي نه پری خوشحالیږي ، او که کمه شي نه پری خواشینې کیږي . . .

نن ورځ اسلامی مجاهدین د دنیا په وړاندې د سخت خطر سره مخامخ دي ، چه خدای مکړه دنیا ئې په تدریج سره د ځان لورته راکش نکړي ،

او شهوات ئې د انحطاط سره مخامخ نکړي، او د وړو گناهو په پړبل سره کبیره گناهو ته لاس ورونه، غځوي . . .

دغه دنیا چه ظاهراً ډیره ښکلې او ځلیدونکې ښکاري، او په حقیقت کښې ډیره غولونکې او د فتنو ځخه ډکه ده، نه ښائي چه د هغې په مقابل کښې د بې پروائي او تساهل څخه کار واخیستل شي. ځکه چا چه دنیوي لذتونو او غولونو ته ځان تسلیم کړیدی، ایمان ئې ورو ورو کمزوري شوي او اعمال ئې د فساد سره مخامخ شویدی . . . هو حضرت محمد بن عبدالله د خدای استازی په ریښتیا فرمایلي چه :

«لتا تینکم بعدی دلیا تأکل ایمانکم کما تاکل النار الحطب . . .»

«زما څخه به وروسته تاسي ته داسي دنیا درشي چه ایمان به مو پدې شان خوري لکه اورچه لرگي خوري».

نو لازمه ده چه زمونږ مجاهد ورونه تل د آسماني تندر او الهي عذاب څخه وویریږي او د تواو انحرافي اوکیږونکو عواملو په وړاندي د ثبات او ټینگار څخه کار واخلي. ځکه پر دنیا مین کسان ډیر ناوړ، عاقبت لري لکه چه لوی څښتن تعالی فرمایي :

«اولئك الذین اشترو الحیاة الدلیا بالآخرة فلا یخفف عنهم العذاب ولاهم ینصرون» .

«دوی هغه ډله ده چه د دنیا ژوند یې د آخرت په عوض کښې اخیستی دی، نوځکه به پردوی نه عذاب کم شي او نه به ورسره مرسته وشي . . .»

څلورم :

د مځکې آبادولو په هغې کښې کارکولو، او د مځکې د تل خزانو، را بر سیره کولو، د مجهولاتو روښانه کولو او د افلاکو تسخیرولو ته د اسلام هڅوني یوازې د دې د پاره دی چه خیر په پښوو د ریږي، عدالت منځ ته راشي او د حق پیروي وشي . . . خو د اسلام په نظر کښې هغه څوک چه دغه عالي هدف و نلري د فضیلت خاوند ندی، که څه هم د علم پوهې اوزور له پلوه خورا هسک او پیاوړي وي، ځکه دی د دنیا د خرابي



تانکي که مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان در پنجشیر حاصل آورده به غنیمت گرفته اند.

او ویجاړید و سبب ګرزي ، نه د خیر ، عدالت او آبادۍ مصدر . قرآن کریم دی مطلب ته دا ډول اشاره کوی او فرمایي :

«من کان یرید الحیاة الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم فیها وهم فیها لا یبخسون . اولئك الذین لهم فی الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها وباطل ما کانوا یعملون» .

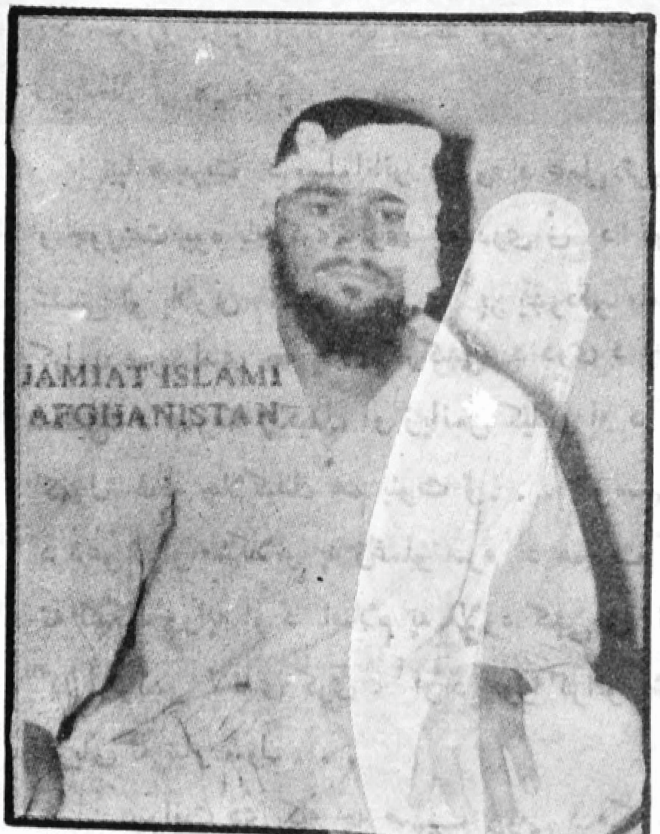
«څوک د دنیا ژوند او سینګار غواړي نو پدې دنیا کښې به د دوی د اعمالو عوض پوره ورکړم ، او دوی به دلته نه زیانمن کیږی (خو) دوی هغه کسان دی چه په آخرت کښې د دوی د پاره بې له اوره بل څه نشته ، او دنیوی اعمال به ئې بې ګټې او باطل شی» .

په اسلام کښې عملي روزنه

اسلام د افرادو په تربیه او جوړښت یوازې د نظریاتو په وړاندې کولو اکتفاء نده کړې ، بلکه د دوی د پاره یې تطبیقي او عملي لارې او تجربوي او تربیوي تګلارې او پروګرامونه ټاکلي دي . . .

که مونږ د نبوت د زماني تطبیقي مثالونو ته ښه ځیر شوو به ګورو چه په هغو کښې د افرادو د تربیې او سم جوړښت د پاره څومره عملي پا ملرنې او تګلارې وجود لرې ! څکه پیغمبر ﷺ د مسلمانانو د تعذیب په هکله دا رقم په کور کښې یوازې په فقهي لارښوونې او تعلیمي تګلارې اکتفاء و نکړه بلکه آنحضرت جاهلي ټولنې ته راووت ، او د خپلو ملګرو سره ئې د جاهلیت پر افکارو او معتقداتو وررور د انګل ، او عملاً یې په مقابلې لاس پورې کړه . . . چه لمړنی او وروستني هدف ئې په مکه کښې یوازې د خدای (ج) د بندګۍ اعلانول او داوی څښتن د امر منل او پاچهي ته ئې غاړه ایښودل ؤ .

دنیا د دوی په نظر کښې ډیره سپکه اوبې ارزښته وه ، او د ټولې ښکلا او ځل بل سره سره هم د دوی د پښو خاورو ته نشو ای رسیدلی تر دی چه د دوی دښمنانو به ویل : «دوی (مسلمانان) داسی خلک دی چه هر یوه ته یې د ژوند څخه مرګ ډیر ګران دئ . او د اوبې (تکبر) پر ځای یې تواضع ښه ایسی ، هیڅوک ئې د دنیا سره مینه نلری او نه ډیر مړښت او شتمنی غواړی . پر خاورو کښېنی او پر آسانو سپاره خوراک کوی . . .»



این هم جنایتی از هزاران جنایات روسیه در افغانستان.

مصعب بن عمیر د یوې ډیرې شتمنې او نامدارې ښځې زوی ؤ او د مکې هرې نجلۍ آرزو د رلوده چه د ده سره واده وکړی . . . خو کله چه مسلمان شو مورئې تهدید کړچه : یا د اسلام څخه واوړه او یا خودی د خپل مال څخه محروم او بې برخې کوم . . . اما ده هیڅ پروا ونکړه او په عقیدی ټینګ پاتې شو.

بیائی مورنی قسم یاد کړچه : تر څو د اسلام څخه بیرته راو نګرزی ډو ډی به و نه خورم ! خو دا کارهم اغیرمند واقع نشو او مورته نی په بشپړ ایمان او کلک تصمیم داسی وویل : پر خدای قسم ، موری ! که سل ساګانی (نفسونه) ولری او هره یوه در څخه وو زی زه به محمد ﷺ دین پری نږدم . . .

ځینی کسان چه دی نی په جاهلیت کښی پیژاند وائی چه : موږ دی وروسته د مسلمانیدو څخه ولید چه په مکه کښی په لاره تیریده او په ځان کښی بی د ځوزړو توتو او ټراګو څخه نور څه نه ؤ چه حتی ځان نی هم نه ؤ پری پټ . . .

بیا هجرت د مسلمانانو د پاره د عملی تربیبی او جوړښت یوه بله کړی وه چه دوی نی د ټولی شتمنی او پلارنی هستوګڅې په پر یښودلو مامور کړل ، سره لدی چه پدی کارکښی د دوی د چارو تعطیل، د تجارت ړنګیدل او زیانمن کیدل او د کور کهول څخه جلاکیدل هم بنوث ؤ . . . خو مسلمانانو د دغو ټولو مشکلاتو په زغملو سره د هجرت آواز ته لبیک وواپه او د اسلام په لاره کښی نی ټولی ګټی تر پښو لاندی کړی ، او د خوراګرانو شیانو قربانی ته تیار شول . . .

روایت دی کله چه صهیب رومی د مکی څخه د هجرت د پاره ؤت د قریشو کفار نی په لارکښی و د ریدل او ورته وئی ویل: ته کله چه مکی ته راتلی بی وزلی ، ناداره او بی قدره وی . اما اوس دی چه مال ډیر شو او دغی د رجی ته ورسیدی غواړی چه ځان او مال دی د دی ځایه څخه و باسی ؟ قسم دی چه دا کارنشی کولی . . . صهیب ورته وویل : آیا که زه تاسی ته خپل ټول مال د رپریږدم، بیا خو به می پریږدئ ؟ دوی وویل : هو ! صهیب و فرمایل: دادی ټول مال می دی ستاسی وی . . . کله چه دا خبره حضرت پیغمبر ﷺ ته ورسیده نوونی فرمایل :

«ربح صهیب، ربح صهیب» صهیب ګټه وکړه، صهیب ګټه وکړه .

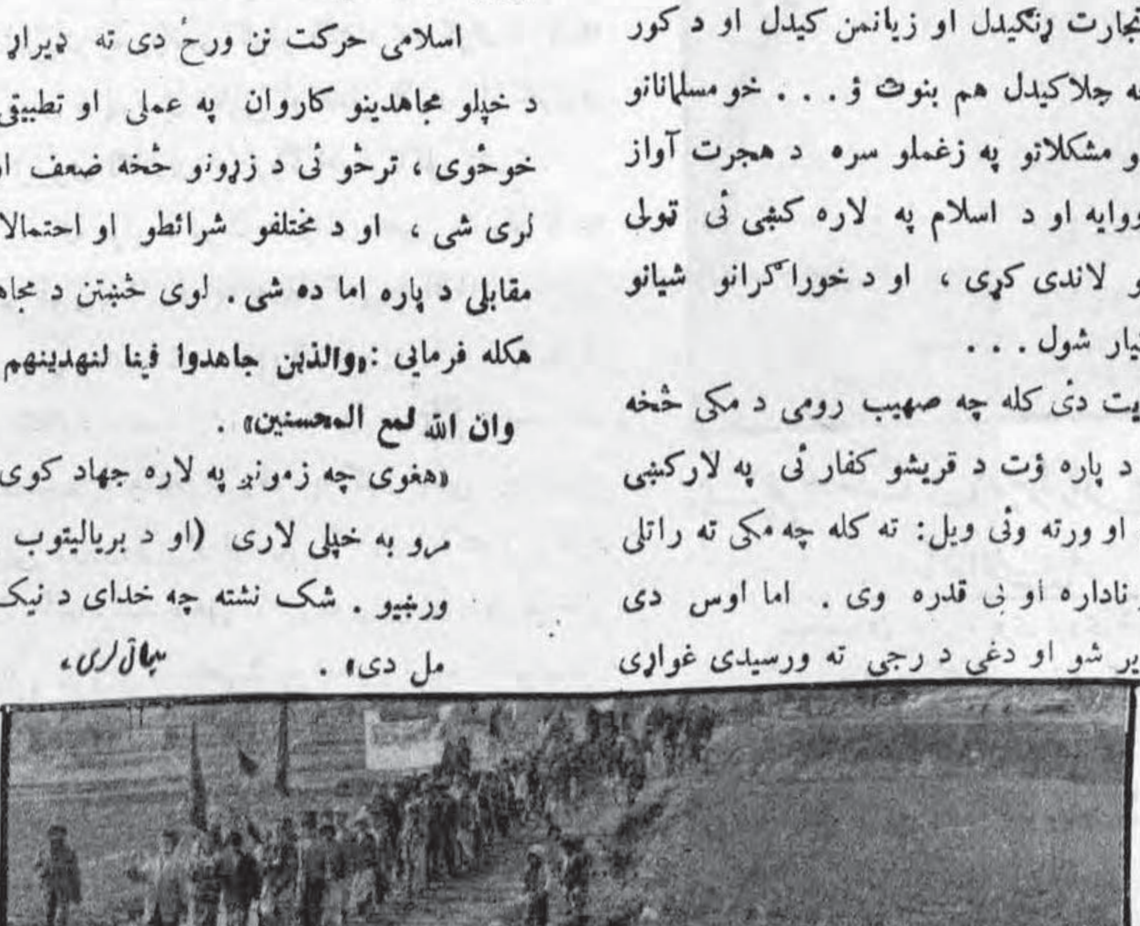
پهمدی توګه اسلامی اصولو د مجاهدینو په ژوندانه کښی تبارز ، وکړ ، او ورځنی خصوصی او عمومی تصرفات او چاری نی د اسلامی مفکوری د پاره د فعالیت او هڅی واقعی نمونی وی .

اوهمدا علت ؤ چه په پوره متانت اوبریالیتوب سره نی ټول خندونه مات ، او کږونکی عوامل نی تر پښو لاندی کړل .

اسلامی حرکت نن ورځ دی ته ډیراړ دی چه د خپلو مجاهدینو کاروان په عملی او تطبیقی لاروو خوځوی ، ترڅو نی د زړونو څخه ضعف او سستی لری شی ، او د مختلفو شرائطو او احتمالاتو سره مقابلی د پاره اماده شی . لوی څښتن د مجاهدینو په هکله فرمایی : «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین» .

«هغوی چه زمونږ په لاره جهاد کوی ، هرو مرو به خپلی لاری (او د بریالیتوب پړاونه) . وربیو . شک نشته چه خدای د نیک کردارو مل دی» .

سپالری ،



الحاج ع ت

اسلام
چیلنج میدهد

سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم
حتی یتبین لهم انه‌الحق

"بیدل از شب پره کیفیت خورشید مپرس
حق نهان نیست ولی خیره نگاهان کورند"

آنهائی که بتاریخ یا اجتماع استد لال میکنند خطای اساسی شان درین است که ایشان دین را مطالعه درست و علمی نمی نمایند واز همین جاست که دین در نظر شان یک چیز عجیب جلوه میکند مانند کسیکه یک جسم مربع شکل را از زاویه منحرفه نگاه میکند وآن جسم در نظرش، مثلث جلوه میکند پس فکر میکند که واقعا آن جسم مثلث است در حالیکه چنین نیست.

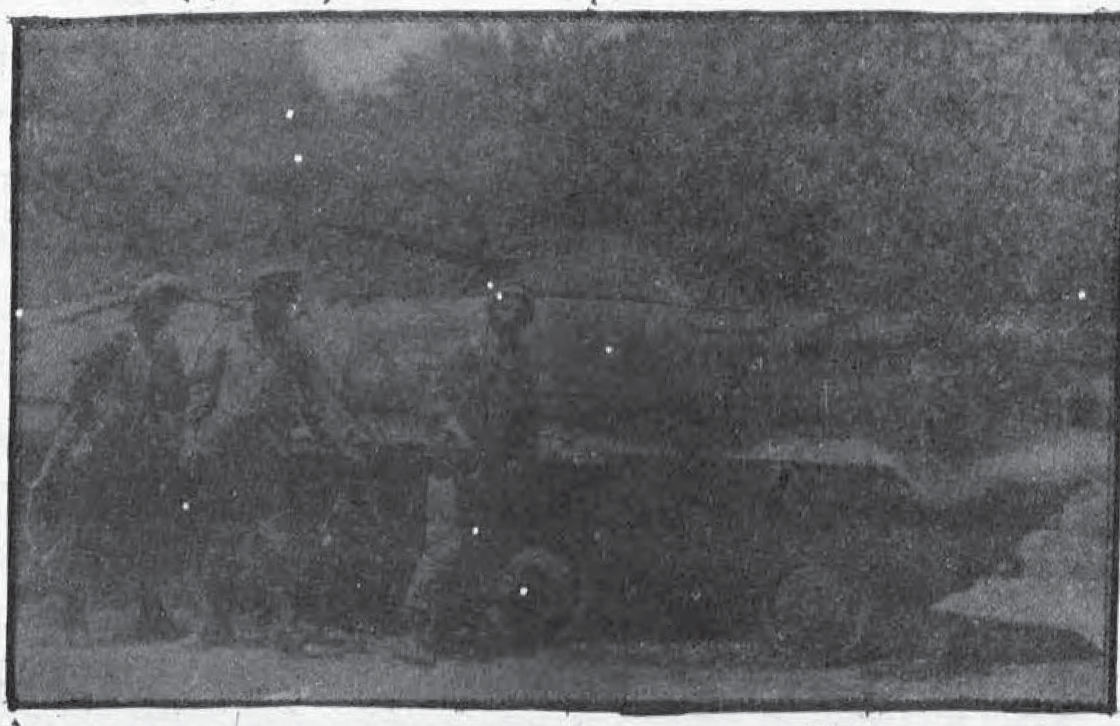
اشتباه بزرگ این طائفه در این است که ایشان دین را قضیهٔ موضوعی (ساختهٔ فکر بشر) می پندارند وهر آنچیزیرا که در هر مرحله ای از مراحل تاریخ، اسم دین بآن اطلاق شده است اعم، از تر وخشک همه را تحت نام دین جمع میکنند وبعد با در نظر داشت آنچه جمع کرده‌اند حقیقت دین را مورد بررسی قرار میدهند وبدین ترتیب ایشان از همان ابتدای پژوهش خود در مورد دین به خطاء میروند ودین را یک پدیدهٔ اجتماعی یا بعبارهٔ دیگر زادهٔ عوامل اجتماعی میپندارند.

درین شکی نیست هر آنچیزیکه حقیقتی از حقائق را کشف میکند دارای مثال ونمونه بارزی می باشد که همه تحقیقات، در مورد آن، از قبیل مطالعهٔ تاریخ ومظاهر آن، باید در پرتو وبا در نظر داشت آن نمونهٔ بارزش صورت بگیرد اما اموریکه زادهٔ عوامل اجتماعی اند بقای آنها وابسته به بقای جوامع بشری است ودارای مثل اعلی یا نمونهٔ یا رزنمی باشند. بناءممکن نیست دین را طوری یا ازدیدگاهی مورد مطالعه قرار دهیم ودر جستجوی کشف حقیقت آن برائیم که فنون عمارت، بافت، دوخت وموتر سازی وسائر پدیده های اجتماعی را مورد بررسی قرار میدهیم زیرا دین نام حقیقتی است که جوامع بشری آنرا قبول میکند ویارد میکند ویا به شکل ناقصش آنرا می پذیرد ودر همه این حالات دین به شکل یک حقیقت واحد باقی میماند حقیقتی که باقبول ویا عدم قبول جوامع تغییر نمی خورد اما اختلاف در اشکال متعدد آنست که جوامع مختلف بشری آنرا پذیر فته‌اند. بناء غیر ممکن‌است، باقرار دادن همه اینها دریک ردیف، حقیقت دین را کشف کنیم، چه درینصورت ما اضداد را بنام دین جمع کرده ودر جستجوی حقیقت آن برآمده ایم، بطور مثال، لفظ جمهوریت را مورد بررسی قرارمیدهیم:

جمهوریت اسم یك نوع خاص حکومت است، ودارای ارزش واصول واساسات خاص و مثل اعلی می باشد که با در نظر داشت این ارزش‌ها میتوانیم حکم کنیم که فلانی کشور جمهوری است وفلانی کشور جمهوری نیست اما اگر همه نظامهایی را که در روی زمین بنام جمهوری یافت میشود دریك ردیف قرار دهیم وبعد گمان کنیم که این کشورها همگی بر اساس جمهوریت قایم هستند درین صورت کلمهٔ جمهوریت، مفهوم خود را از دست میدهد زیرا جمهوریت چین، از جمهوریت ایالات متحدهٔ آمریکا تفاوت دارد بلکه در قطب مخالف آن واقع است و جمهوریت پاکستان شکلی را داراست که جمهوریت هند فاقد آن ست و جمهویت تزاریسم جدید روسیه توهینی است بنام جمهوریت واگرازین هم قدمی فراتر بگذاریم واین کلمه را در پرتو فلسفهٔ تطور مورد بررسی قرار بدهیم و چنین استدلال کنیم که اختلاف این جمهوریت‌ها بروی تطوراتی است که این طرز حکومت در بعضی کشورها نصیب شده است درین صورت مفهوم ومعنی جمهوریت بکلی از بین میرود زیرا در آنحال خواهیم دید، جمهوریت در فرانسه که اولین کشور جمهوری در روی زمین است و اولین بار جمهوریت در آن تأسیس شده است بالآخره در اثر نشوونما وارتقاء وتطوربه دیکتاتوری جنرال دو گول مبدل گردید.

واین نوع استدلال (بمیان کشیدن فلسفهٔ تطور در مورد دین) نتیجهٔ عجیبی میدهدو آن اینکه طبق این نظر احتیاجی به خدا در ادیان باقی نمیماند "!!!" همچنانکه فلسفهٔ تطور، کلمهٔ جمهوریت را به جمهورت بدون معنی بدل میکند ودلیل آنهم اینکه نمونهٔ دین بدون خدا در تاریخ موجود است وآن عبارت است از بود دائیزم که بکلی از نظریهٔ الوهیت خالی است وازهمینجاست که عده ای ازمردم بضرورت جستجوی دین، مجرد از فکرالوهیت تأکید ورزیده اند. بنا برین نظریه چنین گفته میشود:

(ادامه دارد)



بولر - جنایت اتیگوچی قزل استعمار نینگ تینکلی جمعیت اسلامی نی قهرمان مجاهدلار ایلیغه توشونتی-

نویسنده: دکتور حقشناس

ماهیت جبهه پدروطن

یا

سازمان وطن فروشان!

پس از کودتای ننگین ثور ۱۳۵۸ که توسط روس ها و مزدورانش در کشور ما انجام یافت، سگ دیوانهٔ استعمار (برژنیف) با بدمستی و عربدهٔ خاصی که ناشی از نشهٔ دست یابی به لقمهٔ گرم و نرم در اینسوی آمو بود و از سالیان دراز چشم طمع بران داشت، سر از در و دیوار کرملن فرا کشید وگماشتگان بی هویت و گمنامی را که جهت پاسبانی طعمهٔ جدید انتخاب و با شمشیر قدرت مجهز کرده بود، دستور داد تا در کشور آزادگان و کوی و برزن مسلمانان لواء توحید ویکتا پرستی را بزیر کشند و بجای آن پرچم کفر و الحاد را بر افرازند. هر کجا دست مخالفت بلند شد قطع گردد و از هر زبانی که حدیث حق و آزادی شنیده شد، بریده شود. بردگان فرومایهٔ روسی که تا آنوقت جز حرفهٔ جاسوسی و خصلت وحشت و آدم کشی، از هیچ آداب و فرهنگ انسانی برخوردار نبودند برای عملی کردن فرمان بادار و ولی نعمت خود، دست و آستین بالا کشیدند و چنان کشتند وبستند و غارت کردند که وحشی ترین و سفاک ترین ستمگران تاریخ، بدانسان نکرده اند. اوضاع در افغانستان به گونه ای بود که پنداشتی دسته ای از دیوانه سگان مسکو زنجیر ها را گسیخته اند و بدانند تا هر جا در کشور ما نام واثری از آدمی باشد، همه را از میانه بردارند و بکشند. و حقا که چنان کردند و کشتار های جمعی و فردی بحدی رسید که دیگر خسته شدند و آنگاه زنده زنده آدمیان را در مغاک ها انداختند و زیر خاک کردند.

هدف برژنیف این خونخوار بی نظیر تاریخ و جاسوس روسی نژادش تره کی آن بود تا در سایهٔ چنان کابوس وحشتناک مرگبار مردم را به رعب و ترس اندر سازند و حالتی به وجود آرند که ملت مسلمان و آزاد افغانستان در برابر هر نوع ذلت و و خواری و راه و رسم بردگی و بندگی، چین برجبین نهند و گردن خم کنند. اما از انجا که محاسبه مغز های گندیده و خمار آلود و ودکاء اندود، طبیعتاً نمیتواند درست از آب بیرون آید و اندیشه های تاریک و پلید بر فروغ عقیده و ایمان سایه افگند، لاجرم این آرمان و پیش بینی سلطه جویان کرملن بر او رده نشد و در اندک زمانی آتش کین و انتقام جوئی مردم افغانستان ازشش جهت زبانه کشید. روس ها که در برابر طوفان خشم ملت مسلمان کشور ما، عقل و کار آگاهی خود را از دست داده بودند. وسراسیمگی و اضطراب خاصی دامنگیر شان شده بود، علاج واقعه را در آن جستجو کردند تا حفیظ الله (خاین) را قربان کنند و چنان وانمانند که آنهمه آدم کشی ها و بی رحمی ها و بیداد گری ها بدست او انجام می یافت و تره کی و برژنیف گربه های زاهدی اند که هرگز بخون بیگناهی لب تر نکرده اند. لیکن این توطئه که قرار بود در محضر، پوزانوف سفیر مسکو صورت بگیرد و از اولین قربانی

روس و بخون غلتیدنش لذت یابد ، بنا کامی انجامید و در عوض ، اره ئی که خودش بدام افتاد و بدست شاگرد وفا دارش حفیظ الله ، چون سگ صحرائی بقتل رسید.

و ازان تاریخ به بعد (17 سپتمبر 1979 — ٢٦ سنبله ١٣٥٨ هجری) حفیظ الله یکه تاز میدان قدرت و سیاست شد. او که بخوبی میدانست چه گستاخی کرده است وبایستی انتظار کیفرش را بکشد ، درپی آن شد تا از طریق اعلان وفا داری و غلامی اش به روس ، گناه خویش را جبیره کند. و بناء در این زمینه تابدانجا افراط کرد که وطن دوستی را با روس دوستی در یک پله گذاشت و اندک تخطی از این روش گناه نابخشودنی اعلام شد. ولی روس ها که از جسارت او در برابر تصمیم مسکو سخت عصبانی و نا راحت بودند دیگر وثیقهٔ چاکری حفیظ الله را که هر چند هم در طبق زرین اخلاص پیشکش کرد ، نپذیرفتند و هر روز جهت از بین بردن او و آوردن جاسوس و نوکر دیرین خود (ببرک) زمینه سازی میکردند. در تمام این احوال و باپخش شعار های دروغین و مضحکی که از طرف حفیظ الله انتشار می یافت ، جنگ و خشونت در سرا سرکشور گسترده می شد و نفرت مردم رو به از دیاد بود.

ببرک این جیره خوار و جاسوس کرملن که سالها برای ره یابی و نفوذ استعماری روس در افغانستان از هیچ خیانت و فرومایگی خود داری نکرده بود و در مسکو در انتظار پاداش و مکافات خدماتش بسر می برد ، فرصت را غنیمت دانست و با تلبیس و تزویری که یک عمر از مکتب خدعه و فریب اندوخته بود ، قافله سالار خرس های قطبی (برژنیف) را به لاف و گزاف درخدمتگذاری و انجام دادن دستورات مسکو ، فریفت و او را بر آن داشت تا با لشکر کشی به افغانستان و از بین بردن حفیظ - الله این زمینه و فرصت را بوی مساعد سازد که باری او نیز برایکه قدرت تکیه زند و با مهارنی که خود مدعی آن بود ، قیام و خشم مردم را مهار کند.

روس ها که فکر می کردند با قدرت امانی نظامی و رویکار آوردن شیاد دست پرورده خود (ببرک) میتوانند بر اوضاع تسلط یابند و نایرهٔ جهاد را در نطفه خاموش سازند ، بر این آزمایش نیز دست یا زیدند و با تمام سازو برگ انسان کشی ارتش سرخ را از زمین و هوا در افغانستان سرا زیر کردند. و در ختم کار بتاریخ ٢٦ دسمبر ١٩٨٠ = ٥ جدی ١٣٥٨ ، حفیظ الله را نخست مسموم کردند و پس در یک حمله مسلحانه ء توسط جنرال پا پی تن PAPITAN روسی رهبری می شد او را بقتل رسانیدند. و فرد ای آن بتاریخ ٦ برج جدی ١٣٥٨ هجری ببرک وارد کابل گردید با سپردن قدرت بدست ببرک و تجارب تلخی که روس ها از زور و آدم کشی آموخته بودند ، خواستند از سیاست یک گام به جلو و دو گام به عقب استفاده کنند و زمینه ای را فراهم سازند تا مزدور حلقه بگوش و آخرین مهره و مایه امید شان (ببرک) روز کی چند بیشتر زیده و فرصت عیار سازی قشون سرخ را برای تسخیر کامل افغانستان خوبتر فراهم کند. براساس چنین پندار وکریدت دهی بر ببرک ، باب زندان ننگین پلچرخی بدست روس ها باز شد و تعدادی از زندانیان که تا آنروز نوبت کشتار شان فرا رسیده بود ، آزاد شدند. ببرک تمام وسایل ارتباط جمعی و ریزه خواران خوان کرملن را بسیج نمود تا آنهمه جنایات و آدم کشی ها و بیداد گری ها را ناشی از اراده و کردار ضد انسانی حفیظ الله و نمود سازند. و اذهان عامه را از خونخواری و وحشت منشی روس ها منحرف گردانند و بدین حقه و نیرنگ در دو داغ هزاران هزار دل در سوک تپیده را مرهم فراموشی و بی تفاوتی نهند. ولی دیگر دیر شده بود و این دسیسه ها هرگز نمیتوانست مردم را در برابر اشغال وطن و فروریختن کاخ پرشکوه و جلال فرهنگ و عقیده و از دست دادن آزادی شان اغفال کند و برگهای حساس و غرور شان نشتر نزند. و حقا که چنان شد و با شناختی که ملت افغانستان از ماهیت کمونیزم و ببرک داشتند ، این مکار وطن فروش دیگر نتوانست با جلوه های طاووسی و قبای توحیدی ، چهرهٔ کثیف و اندیشهٔ الحادی خود را بگونهٔ دیگر وانماید و مردم را چنانکه سالها فریفته بود بازهم بفریبد. لذا آزاد مردان و آزاد اندیشان در سر تاسر کشور رایت جهاد و انتقام جوئی برافراشتند و بازنان و کودکان خویش وارد معرکهٔ کار زار شدند

و بسرعت و ابهت بر روس و ارتش سرخ فهماند که نه قدرت اهریمنی مسکو و نه هم مکر و حیله و باطل اندیشی مزدورانش ، هیچکدام نمیتواند خشم مردم را فرونشاند و نعره های روس کش (الله اکبر) را در گلوی شان خفه سازد.

ببرک که در قبال تعهداتش سخت بناکامی وسر افگندگی مواجه شده بود در برابر جنبش های عظیم و قهرمانانه ملت بزرگ افغانستان پا سخی برای مسکو نداشت ، نا گزیر چندین بار دست به خودکشی زدو خواست خویشتن را از خجلت بی کفایتی و بی ارزشی اش و ارهاند. لیکن پاسداران و باداران روسی اش نگذاشتند که وی به این سادگی رفع تکلیف وحساب بکند و ایشان را و اگذارد تا به تنهائی آماج گلوله های آزادی خواهان مسلمان باشند. و آنگاه او بفکر دیگری افتاد و همان شعار (پدر وطن) را که از مسکو الهام گرفته بود بار دیگر زمزمه کرد ومردم را به همکاری و همگامی با جنایتکاران روس و دست نشانده های شان فراخواند. او میخواست با چنین طرحی از یکسو خلاها ور کودی که در اثر فقدان کار شناسان ماهر و مجرب د ادارات و سازمان ها به وجود آمده بود مرفوع سازد و از جانب دیگر در اتحاد اجتماع و کتله های مختلف مردم با استخدام یک یا چند نفر محدود و مجبور تضاد ها و اختلافات ایجاد کند و از آن به سود خویش بهره برداری نماید. و سپس بوسیله رادیو و جراید از کابل و مسکو اعلان کند که همه مردم در افغانستان با نظام و رژیم دست نشانده و تحمیلی کرملن سر آشتی و توافق دارند. این نقشه و دسیسه شیطانی ببرک هر چند آمیخته با تهدید و فشار بود اما عملی نشدو هیچکس حاضر نگردید بر وجدان و ضمیر خویش پانهد و باصحه گذاشتن بر جنایات روس و اشغال کشور در صف وطن فروشان قرار گیرد افراد انگشت شمار و معلوم الحالی که احتمالاً به این ندای خاینانه لبیک گفته باشند از جمله عناصری خواهند بود که حساب شان باملت جداست و هیچ نوع پیوند اسلامی و ملی و مردمی ندارند.

لذا ابتذال و شکستی که در جهت فریفتن و بدام کشیدن مردم نصیب ببرک و با دارانش گردید آنان را وا داشت تا همانند اعلامیه ها و شعار های پوچ و بی محتوای همیشگی خود تاسیس جبهه پدر وطن را با آب و تاب خاصی اعلام کنند و چنان وا نمایند که در افغانستان همه چیز بر روند عادیست و مردم در کنار جنایتکاران وطن فروش ، و ایشان در اختیار مردم قرار دارند. به این مناسبت پیام هائی



...میخواستند در افغانستان قهرمان پرور زندگی بکنند اما این آرزو را بگور بردند...

منتشر کردند و فرمانی از طرف صدرهیت رئیسه شو رای عالی (ببرک و دار دسته اش) در ۲۸ جوزای سال جاری صادر گردید که اینک نکات اساسی و مفاهیم آنرا در زیر خلاصه و ارزیابی می کنیم این دون سرشتان ددمنش ومزدور در فرمان خود مینویسند که :

(... دفاع از وطن ، استقلال ملی و تمامیت ارضی وظیفه مقدس تمام مسلمانان افغانستان است همه مردم قبایل ، اقوام و ملیت های باهم برادر و پر افتخار افغانستان ، تمام مسلمانان شرافتمند اعم از اهل تسنن و تشیع که بخاطر آزادی ، شرف ، ناموس وحیثیت وطن در جبهه ملی پدر وطن متحد شده اند با شجاعت و از خود گذاری علیه دشمنان داخلی و خارجی و ضد انقلاب مبارزه نموده و با دلیری و متانت از حاکمیت مردمی خویش دفاع نمایند...)

هرگاه این پاپی های قلاده بگردن کرملن بداعیه خود به آن اعتراف می کنند ، صدق و اخلاص داشته باشند ، بایستی این را بدانند که قیام ملت مسلمان افغانستان برمبنای همین قدسیت وظیفه ملی و اسلامی استوارست و ما متکفیم بر اساس همین وظیفهٔ مقدس در برابر شما وار بابان وحشی و تجاوز- گرتان بجنگیم و از وطن و استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان دفاع نمائیم. این وظیفه را فرد فرد ملت افغانستان بخوبی درک کرده اند و برای نابودی استعمار و انجام رسالتی که در پیشگاه تاریخ و نسل های آینده دارند ، با عزم آهنین و ارادهٔ استوار قربانی میدهند. وطنی که متعلق به ملت افغانستان است وقرنها از نعمت آزادی برخوردار بود ، اینک مورد هجوم تا راجگران ارتش وحشی سرخ قرار گرفته است و فرزندانش در سنگر دفاع از وطن و آزادی همه روزه جام شهادت می نوشند. آزادی و شرف و حیثیت که در خون و ضمیر ملت افغانستان عجین است و ترکیب و ساختمان اجتماعی‌اش را احتوا می کند بدست سفاکان پلید و خنجر بکف ارتش روس از میان رفته است و دیگر اثری از آن درمیان نیست. و اما آن وطن و آزادی و شرف و ناموسی که پرچم و خاق از آن نام می برند در کجاست ؟ کدام آزادی و کدامین وطن ؟ چه ناموسی و چه نوع شرافی ؟

همان وطن که در برابر یک تبسم برژنیف و در بهای یک شیشه و دکای روسی قباله‌اش را تسلیم کرملن کردند ؟

همان آزادی که میلون ها انسان بجرم خواستاری اش کشته شدند و یا مجبور به فرار گردیدند ؟

همان شرفت و ناموس که در قاموس روس و مزدورانش اصلا وجود ندارد ؟ و رفتار و کردارش مظهر و نمونه آنست ؟

نام بردن از دشمنان خارجی و داخلی و ضد انقلاب که (تاس) و رادیو کابل پیوسته از آن یاد می کنند ، جز شعار و تصویر روسی چه مفهومی دارد ؟ جهان وبشریت همه میدانند که در افغانستان جز قشون سرخ وارتش کیوبا و پیمان ورشو ، نیروی استعماری دیگری وجود ندارد. و در داخل نیز دست کسی جز پرچم و خاق خون مردم رنگین نشده است. مگر جز شما ای وطن فروشان چه کسی در داخل کشور ، دشمن مردم است و آنان را به گوله می بندند و هستی و دارائی شان را به آتش می کشند ؟

آخر چه انقلابی ؟ در افغانستان از آغاز مداخله و حمله روس تا کنون یعنی از داود تا ببرک جز کود تای پیهم روسی انقلابی صورت نگرفته و نام بردن و استفاده کردن از چنین تعبیر زیبا ، بردهان نا پاک برژنیف و ببرک نازیباست.

نام بردن از ملیت ها و اقوام باهم برادر در فرامین و شعار ها چه حجاب و پوششی میتواند بر اعمال شرم آور وضد انسانی شما باشد. مگر این پرچم و خاق نیست که اقوام و ملیت ها را بجان هم انداخته اند و غرور کوه نشینان بینوا را به پول معاوضه می کنند و از نیروی آنان بنام (ملیشه) در مقابل ملت آزادی خواه افغانستان استفاده مینمایند ؟

کنگرهٔ نام نهاد ببرک از مردم دعوت می کند که : به زمین های خود برگردید به خانه های خود برگردید فامیل های تان در انتظار شماست افغانستان انتظار تان را دارد. ولی هرگز این خود فروختگان سفیه و بی ماهیت نمیگویند ، کدامین زمین و کدام خانه و چه فامیلی و کدام افغانستان ؟ !

همان زمین هائی که در اثر بم های ناپالم روسی زیر ورو شده است و رنگ خاکستر بخود گرفته است ؟

همان خانه ها و روستا های که تانک و توپ های روسی به ویرانه اش مبدل کرده اند ؟

همان فامیل هائی که زنده در تهٔ خاک گردیدند و یا در زندان های سایبریا و قفقاز بسر می برند ؟

و : همان افغانستانی که از اشک و خون صدها هزار شهید و زن و کودک چهرهٔ دجلهٔ خونینی را بخود گرفته است ؟

صحبت از صلح و جلو گیری از برادر کشی روی صفحات کاغذ و امواج رادیو چه تاثیری میتواند داشته باشد و چه دردی را میتواند مدا وا کند. در حالی که عملاً باهمهٔ آنها در تضاد وستیزید ! زندگی صلح آمیز ملت افغانستان و کشوری که صلح و آزادی شعارش بود ، بدست چه کسانی از بین رفت ؟ جز لشکریان روس کدام ستمگر این نعمت و شوکت را از ما ستده است. وچه مملکتی مسوول است ؟

این شما بر چمداران بردگی و استعمار بودید که سه‌هزار جوان و محصل پوهنتون حربی را در حوزهٔ پغمان نابود کردید. این شما هستید که هزاران طفل دبستانی را از راه مدرسه و مکتب سوار جیپ روسی می کنید و بنام خدمت عسکری به کشتن می برید. و این شمائید که خانه‌ها و روستا هارا بنام باز رسی به یغماسی برید و بر حمیت و آبروی مردم بازی میکنید ! ! !

آری ! شما بخوبی میدانید که کشتن فرزندان افغانستان از هر طرف و تحت هر نامی که باشد یکی از اهداف استعمار روس است و شما می کوشید تا باابن عمل خو دصداقت خویش را در برابر خشنودی اربابان خویش پیشکش کنید.

آخر ! ای پدر مرده های بی وجدان ! سرزمینی را که عملاً بدست ارتش سرخ اشغال کردیده و از زمین و هوا بر مردم مظلوم و بی دفا عش توسط د ژخیمان استعمار گر روسی آتش می بارد و کودک شیر خوار و مرد کهن سالش نیز از ضرب شمشیر های سفا کان روسی در امان نیست ، چگونه میتوان نام وطن بر آن اطلاق کرد و سخن از حاکمیت ملی و آزادی درمیان آورد ؟ و مشتی بی پدرو اوباش و مجهول الهویه و مزدور را پدرش نامید ؟ باید بنا چار بگوییم که :

پدر ملت افغان اگر این بی پدر است
بر چنین "جبهه" وهم بر پدرش باید رید

این شعار ها و اصطلاحات که جز در دیوان آدم کشان کر ملن و برده ساز ان کمونیزم ، در هیچ قاموسی وجود ندارد. دیگر به هیچ وجه نخواهد توانست بر جنایات پیمان ورشو در افغانستان پرده بر اندازد و نفرین جهانیان و تاریخ و قیام و جهاد ملت مسلمان و قهرمان افغانستان را خنثی نماید.

بگذار تا فریاد وطن فروشی و رسوائی شان هر چه بیشتر در دفتر ایام ثبت گردد.

بگذار آخرین شعار های مرگبار خویش را خود زمزمه کنند.

بگذار تا داغ ننگ و خجلت پیوسته بر جبین داشته باشند.

بگذار تا در اوج نفرت و خشونت تشنه کام بمیرند و آب و آبروئی بدست نیا رند.

مرگ برشما ای وطن فروشان بی ننگ و عار و ای مزدوران روسیاه و شرمسار



ما تا نابودی آخرین مسزدور استعمار سلاح بزمین نخواهیم گذاشت.

آیا شوروی اتحاد او روسیه یوشی دي؟

اسلام وایي : حاکم باید چې په خدای ایمان ولري او هم په ټولنه کې د خلکو په زړونوکې دېی د ایمان تخم و شیندی ، لمونځ دی وکړی او هم نوروته دی لمونځ ورکړی (امامت دی وکړی) ، زکات دی ورکړی او له نورو څخه دی زکات را ټول کړی، د رمضان روژه دی و نیسی او په خپل قلمروکې دی هیڅوک نه پرېږدی چې د روژې بې عزتي وکړی. اسلام په زړه کښې عقیده او په حکومت کې قانون دی په اخلاقو کې قواعد او په ټولنه کې نظام دی ، دعا مو خلکو په مینځ کې ټینګه رابطه ده.

د اسلام احکام، کور او کوڅه د واړه منظم کوی او د انسان عمرله ځانګو څخه ترقبره پورې په برکې نیسی. قرآنکریم او رسول الله (ص) بیان کړیدی چې انسان باید څخه ډول ، هم د ځان لپاره او هم د خپل ملت لپاره او هم د خپل خدای لپاره ژوند وکړی.

نو د اسلام له دغه شمولیت او عمومیت څخه څرګندیږی چې اسلام یوځیز دی ، او غربي آزادی او بې بند و باری بل ځیز او همدارنګه اسلام د کمونیزم سره ، نه ، په سیاسی تنظیم کې او نه په اجتماعی تنظیم کې سمون لری.

نو د حیرانتیا خبره نده چې د روسي استعمار لاندی ، اسلامی هیوادونه د خپلې آزادی د اخستلو نه و روسته له کمونیزم څخه لیرې و تښتیدل او خپل ژوندئ په خپل دین (اسلام) باندی سنبال کړه.

هو ! دوی له کمونیزم څخه لیرې و تښتیدل سره ددې خبری چې دوی ته د کمونستانو د دوستي لاس نځولو ، د قیصرانو د ظلمونو په وخت کې د ډیرو خلکو په نفسونو باندی ډیرښه اثر غور-ځولی ؤ. په تیره بیا کوم اجتماعی عدالت چې کمونستانو د خپل انقلاب په وخت کې مسلمانانوته وړاندی کړ ډیر ښکلی ظاهری شکل ئې د رلود او ځینې ځوانان یې کمونیزم ته جاب کړی ووځکه چې دغو ځوانانو داسې ګومان کاوه چې کمونیزم اقتصادی ګټه لری او نور زیان پکښې نشته..



این برادر مجاهد پای خود را در اثر انفجار بم از دست داده است

ممکن دغو ځوانانو داسی ګومان کړی وی چی، د کمونیزم او اسلام له دی کبله نژدی والی چی دواړه د کارګرانو د حقوقو لپاره ضمانت لری او بی وز- لانو سره نیکی کوی.

مګر ډیره موده لانوه وتلی چی حقیقت ټول څرګند او هغه تباه کونکی خطر چی د کمونیزم له خوا د دغو سیمو مسلمانانو ته متوجه وه په ډاګه شو نوژر ترژره مسلمانانو په خپل دین پوری ونښتل او په هر بل مسلک باندی ئی ورته ترجیح ورکړه.

کمونستانو د ځمکو او کارخانو خاوندانو په ضد ، د هقانان او کارګران ډیر ولمسول خود دوی دغه توطئی کوم ځای ونه نیو ځکه چی د ما لونو خاوندان د خدای نه ډیر ویریدل او د خدای پزبندګانو باندی مهربانه وو او په هیڅ یو دهقان او کارګر باندی ئی ظلم نه کاوه او په محرومانو باندی زړه سواندی وو. نو په دی فضا کی د طبقاتی اور ، له سره موجود نه ؤ چی کمونستانو په هغه کی پو کړی وای.

نو بکمونستنو څه باید کړای وای ؟

هرومرو باید سره لښکر په مسلمانو باندی : خپله بی رحمه حمله کړای وای.

کمونیزم باید دهغه چا پر ضد چی له ده نه نفرت کوی سلاح پورته کړی "! ! !".

نو د کمونیزم سره لښکر خپله مهمه وظیفه په ډیر کرغېړن شکل سره ادا کړه تقریبا دری کاله پوری ، له محیط ارام نه نیولی تر اورال غرونوپوری د اسلامی جمهوریتوبی دفاع خلک ئی لکه دښمنه فصل په شان ورېبل.

دغو نویو جمهوریتونو په دی وخت کی څه څه درلودل ؟

دغو جمهوریتونوله قیصرانو د ظلم له فشار څخه لا خپله سا نوه سمه کړی چی له نوی غافلګیر، کمونیستی مسلحانه تجاوز سره مخامخ شو ، جبراً له خپل طاقت څخه پورته ئی ورسره مقاومت وکړ مګریو په بل پسی له ړنګوغور ځېدل او د دوی دغو ، بی ساریو سر ښند نو دوئ ته کومه ګټه و نکړه ، او نه بلائی تری نه دفع کړه.

سید نور محمد خان وایی : "د کمونستی روسی عسکر علاوه پردی چی ډیر ښه روزل شوی وو په مدرنو اسلحو لکه : آلوتکی ، ټانکونه ، توپونه چی ډیر لیری ځایونه‌ئی ویشتل مجهزوو په داسی حال کی چی اسلامی جمهوریتونو په شرق کی له سایبریا نه نیولی په غرب کی تر اورال غرونو هیڅ نه درلو دل ، عسکرئی بی تربیی او وسلی ئی زړی او بیکاره وی.

په دی بد حال کی ایمان څه ګټه کوی ؟

په اپریل د ۱۹۱۸ کی لنین بی له دی نه چی دغو اسلامی جمهوریتوته د جګړی کوم خبر ورکړی په بی شرمی سره خپل سره لښکر ته پردغو جمهوریتو باندی دیر غل امر ورکړ. تانکونو ښا رونه، چونی او عسکری قشلی ګډود ولی ، آلوتکو لکه د باران په عسکرو او ملکی خلکو باندی بمونه او رول.

ددی کال په پای کی نسبت روس دغو لاندی اسلامی سیمو باندی مسلط شو !

د "ایدیل اورال" جمهوریت ، د قفقاز شمال ، ترکستان کی د "خوقند" حکومت، اما د قرم په نیمی وچی باندی ه د دوی تسلط ، د مسلمانانو د ډیر مقاومت له کبله وځپل‌ېد. (نور بیا)



... اینجا بخاطر بشر رسانند
انقلاب اسلامی معلول
شده اند ...

قافلهٔ اشک

حیف بهار..
حیف بهار خوب ..
حیف بهار در ''نگهٔ سنگ'' صخره ها .:
حیف ''شکوه'' در نگهٔ سرد ''او'' و ''ما'' .
حیف سپیده ، حیف سحر ، حیف لاله ها٠ .
حیف غروب ، حیف شفق داغ شعر ها...
اندر ''نگا'' محتضر ''امتیاز'' ها
وندر ''نگاه'' مرده بدیگر نیاز ها

صد حیف حیف حیف .
حیف بهار ، حیف چمن ، حیف گلستان-
حیف سرود و زمزمهٔ برگ و بار باغ
حیف ترانه های ''سرود آور'' بهار ..
اکنونکه ، از بهار ..
از خون تاک و آب
از خاک و آفتاب
از رستخیز ''بودن'' و از رستخیز ''هست'' .
بر دشت و کوچه ''گل''
بر آسمان و برچمن و برکویر ''گل''
با ریده بیکران -
لبریز و جاودان -
- در اینچنین ، زمان -
در این شکوفه بستن و روئیدن و ''شدن''
در گلفشان هستی و گلریز کهکشان
کآهنگ رشد و شور ''سرود زمانه هاست''
- آخر چرا چنین ؟!!
- تصویر گونه در ''نگریستن'' فسون شدی
- بی کیفیت چو جام تهیدست ''باده'' ها
- بی مستی و سرود ..
- بی شوق زیستن .. .
اندر طلسم ''لمس نکردن'' فروشدی ؟!!
- یا همچو چشم سنگ ..
- بی محتوا و درد ...
بی اشک و بی پیام .
بی روح و خشک و سرد
- زندانی سکوت ...
زندانی حیات ''نفهمیدنی'' چرا ؟!!
تاکی ؟! خدایرا !...!

شرمندهٔ بهار..
شرمندهٔ بهار و نوا و حیات و شور
شرمندهٔ ''شگفتن'' و شرمندهٔ ''امید''
شرمندهٔ ''مبشر'' پیغام ''خاستن''
شرمندهٔ ''قیام'' ...
- بنگر به ''خویش'' خویش ر...
- بنگر نمرده ای ؟!!
شاید که مردهٔ و توای ننگ زیستن
مسئول ''انتخاب'' ''خود'' خویش نیستی...
- وندر بهشت امن چریدن ، چریدهٔ
- کای ضد آگهی.!
- ای ضد انقلاب.!
تاجا ودان ''چریدن'' تو مستدام نیست

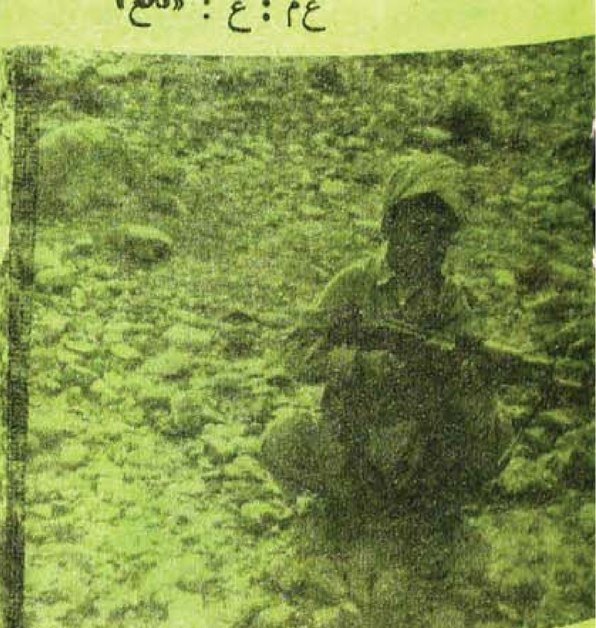
ن ، لاجوردین شهری



د انقلاب سپاهي ته

د انقلاب سپاهی پام کوه ! ژوری شته
منزل دی اوږ د منزل غرو سره تکری شته
ای د انقلاب سپاهی پام ! چه وار خطا نشی
گوره له سازش سره هیڅکله آشنا نشی
شته غری لا ډیر دی چا سره پخلا نشی
ن لا چومی دی غرونو په شان صخری شته
قلاب سپاهی پام کوه ! ژوری شته
داد انقلاب جاده وینی بهیدل غواړی
دا سپیره میدان د ژوند خان خروبول غواړی
تور دکر په سرو وینو تا نه لمبیدل غواړی
له ظالم سره زما او ستا دغری شته
نقلاب سپاهی پام کوه ! ژوری شته
نا ته وایم کیر نشی لومو او دا مولو کښی
گوره څوک دی شوت نه کړی هسی په گولونو کښی
ثارکوه ! خیرک او سه ! مارده په لستونو کښی
امخ درومه ! شا او خوا خطری شته
نقلاب سپاهی پام کوه ژوری شته
ن چه دی قیام کړی متی دی قوت لری
وینه کی دی شور وینم زیری د عزت لری
رغ دی د تکبیر گوره کفر ته قیامت لری
په مزلو ، نه شی مخکی ملغلری شته
انقلاب سپاهی پام کوه ! ژوری شته

ع م : ع : «قاطع»



د افغان قهر

داسیا سینه توده شوه سوړ منقل پکی گر میږی
ده افغان د قهر اور دی سور شیطان پکی سوځیږی
در بدره ، کړیدلی ، د نخیدلی ، خوریدلی
د کلونو محرومیت کی تپیدلی نګوښیدلی
په منگلو د بیداد کی د عمرو تیارو کوتلی
در نا څرکڅ ئی اخیستی په پیچو و کی خوځیږی
داسیا سینه توده شوه سوړ منقل پکی گر میږی
بت خانی ئی کنډ والی کړی د سرو وینو په شناکی
عاشقان د شهادت دی د سرو نو په سودا کی
د سکوت طلسم ئی مات کړ د تکبیر مسته غوغا کی
د غرور خنک مستو څپړوته ئی ظالم په گونډو کیږی
داسیا سینه توده شوه سوړ منقل یکی گرمیږی
د ایمان په قوت مست دی مخامخ دانگی میدان ته
هابلیان دی بل څه نه دی د قابیل منحوس ارمان ته
په عبرت د سرنوشت کی معلمان دی و جهان ته
به پیکر د شیطانا نو لکه تندرتل غربیږی
د افغان د قهر اوردی سور شیطان پکی سوځیږی
د شرف په معرکه کی د حسین پیروان دی
مستغنی دی بی پروا دی دیکتا ذات بندگان دی
د ایمان په روحیه خوځی د خپلوا کڅ ژوند اتلان دی
بیائی کور او کاشانه سور طاغوت پر زول کیږی
د افغان د قهر اوردی سوز شیطان پکی سوځیږی
نړیوالو مجړ و مانو بیوز لانو اسیرانو
د خلیج په جیلخانه کی ولچک شو و زندانیانو
تور پوستکو سپین پوستکو ویده شوو مسلمانو
تاسوهم سره را پاڅی د طاغوت دوران ختمیږی
داسیا سینه توده شوه سوړ منقل پکی گرمیږی

عیسی محمد عصمت (قاطع)

مناسبات افغانستان و روسیه

و

جنایات روس در افغانستان

در ۲۶ دلو ۱۳۵۵ داؤد بحیث اولین رئیس‌جمهور افغانستان در برابر اعضای لویه جرگه که خود آنرا ترتیب وانتخاب کرده بود حلف وفاداری یاد میکند. ودر ۱۱ اپریل ۱۹۷۷ مطابق ۲۲ حمل ۱۳۵۶ه دریك مصاحبه مطبوعاتی اظهار میکند که شرایط کشور ما ایجاب میکند تابدون گرایش به چپ وراست، راه وسط را اختیار کنیم. وفردای ان بشوروی سفر میکند ودر ختم سفر موافقت نامهٔ همکاری اقتصادی وتخنیکی وعدم مداخله در امور یك دیگر احترام متقابل به استقلال وحاکمیت ملی وتمامیت ارضی بین هر دو طرفیه امضاء میرسد ومدت اعتبار آن برای دوازده سال تعین‌میگردد. داؤد اصلاًنمی دانست که مداخلهٔ اقتصادی ونفوذ روز افزون آن در کشور ونیازمندی به دریافت و مطالبهٔ کمك ها بذات خود وسیله ایست که زمینهٔ مداخله در امور سیاسی‌واجتماعی را درپی دارد.

۲۳ جوزای ۱۳۵۶ یك قرار داد مطالعهٔ تخنیکی و اقتصادی فابریکهٔ ذوب مس بین شوروی و افغانستان به‌امضاءمیرسدودر۲۷ جوزای همین‌سال برژنف بحیث صدرهیئت رئیسهٔ اتحاد شوروی انتحاب میگردد چه‌قدردردناك‌واسف‌بار است که از یکسوداؤدمیخواهد کشوررابحال بیطرف‌وآزادنگاه کندازسوی دیگردر اثر عدم درك صحیح وخود کامگی ونا آگاهی نمی تواند برادارهٔ امور تسلط داشته‌باشد وهمدران خود فروختهٔ وی در پشت پرده کار های دستوری خود را انجام میدهند. مثلا باهمه در لی که از خطراحتمالی روس بروی دست‌داده بود باز هم بتاریخ ۲۰ سرطان ۱۳۵۶ قرار داد مطالعات تخنیکی و اقتصادی شش‌میدان هوایی در نواحی شمال شرق کشور باشوروی به امضاء میرسد. واین کار هائیست که روسها جهت اهداف آیندهٔ شان در افغانستان قبلا باید آماده سازند. در سال گذشته و سال ۱۳۵۶ از برمه کری ونتیجهٔ دو چاه دیگر نیز در شمال کشوربا مسرت اخبار هائی بگوش میرسد ولی همهٔ این ها حرف هائی بود که روس ها فقط جهت فریفتن داؤد بکر میبردند البته بشدت درین ساحات کار میکردند اما برای خود وآیندهٔ که روس در انتظار آن بود.

در همین احوال اربابان اقتدار از هیچ جنایتی در بارهٔ مردم فروگذاشت نمی کردند، افراد بی کفایت واغلب مجهول‌الهویه وبی مسلك در رأس وزارت خانه ها و کار های حساس قرار داشتند. مال و ناموس مردم از تجاوز مصئون نبود و برون از ارك هر فساد وجنایتی که از دست عمال داؤد برمی آمد از انجام آن مضایقه نمیکردند. در تمام وزارت خانه ها از جمله در معارف

واطلاعات وپوهنتون، ادارات مهم وحساس در دست ارادتمندان روس بود و افراد مسلمان ووطن دوست همه جا، به بهانه های مختلف وتحریکات پشت پرده سرکوب می شدند. دارائی های کشور صرف عیاشی ها ومسافرت های دست اندر کاران دولت بود. وخلاصه میرفت تاشیرازهٔ اموربکلی ازهم بگسلد. در خلال این احوال داؤد، حزبی را بنام انقلاب ملی پایه گذاری میکند که در آن باز هم افرادی ابن الوقت وبی ماهیت وتسما پرچمی ها وخلقی ها خود را جا میزنند ومسیر آن بسیار بطی ونا خوش آیند بود. در جمله اعضای کابینهٔ وی یکی دونفر ظاهرا بیطرف وجود داشت که سعی میکردند، جنایات روس بخصوص در مورد قرار داد ها ونحوهٔ آن تجدید نظر شود. از جمله، وزیر پلان وفواید عامه، اصرار میکردند که باید این قرار داد ها برمبنای تعیین ماهیت وجنسیت وکیفیت وکمیت هریك از اموال صورت گیرد واز قرار داد هائی که خشت وآهن وسنگ وتراکتور وکاغذ و سمنت وبولد وزر، همه دریك ردیف وبوزن، بالای افغانستان فروخته میشود جلوگیری شود. در نتیجه روسها وگماشتگان او شخصی رابنام مرجان که از گروپ حزب خلق بود مأمور کردند تاعلی احمد خرم را ترور کند واین کار عملی شدو دولت بتاریخ ۲۹ قوس ۱۳۵۶ خبری نشر کرد ودرآن قتل وزیر پلان رابوسیلهٔ (مرجان) ورفقایش تائید نمود واز اعتراف آن مردم را آگاه ساخت اما دوسیهٔ این جانی خلقی در ادارهٔ عالی قضاء بصورت مرموزی رنگ دیگر یافت ورئیس قضای وقت وسمیع الدین ژوند معین وقت وزارت عدلیه اورا برائت میدهند که به پاداش همین خدمت اکنون نیز از امتیاز فوق رتبه برخوردار است. ولی داؤد علی رغم اعلامیهٔ رسمی که قبلا نشر شده بود ودرآن این قتل رابه (مرجان) نسبت داده بود از طریق رادیو این قتل رابه گروههای مسلمان نسبت داد ودر واقع از یك حقیقت مسلم انکار کرد وپس ازین، هر ماه و هفته یك قرار داد در ساحات اقتصادی وتخنیکی وفرهنگی باشوروی به امضاء میرسید. بتاریخ ۸ حمل ۱۳۵۷ اعلان میشود که داؤد از سه کشور عربی دیدن خواهد کرد واین سفردر ۳ حمل بقصد مسافرت بهعربستان و کویت و مصر آغاز میشود شوروی‌ها که سخت مراقب اوضاع بودند و مقدمات کار های خود را نیز فراهم کرده

بودند توانستند یکی از اعضای فعال (کی-جی-بی) را در افغانستان در جملهٔ اعضای معیتی وی داخل کنند تا بتوانند آنچه در جریان مذاکرات داؤد و کشور های مسلمان عرب گفته میشود به اطلاع مسکو برسانند. داؤد خود کامه وغفلت سرشت بی پروا از همه نقشه های روس، خان محمد جلالر را بحود همراه میبرد واو میتواند در تمام مذاکرات محرمانه و سری حضور داشته باشد. بنابرین قبل از رسیدن داؤد بکابل همه را پورها، بوسیلهٔ این شخص وتوسط سفرای روس در ممالك یاد شده به اطلاع اربابان کرملن گزارش داده میشود. روسها به نظامیان مزدور خود درارد وی افغانستان امر آماده باش میدهد. داؤد مخصوصا از تمام نقشه های روس و تجاربی که مصر از روابط با شوروی داشت بخوبی آگاه میشود وتصمیم میگیرد تا در برگشت خود دست به یك تصفیه عمومی بزند، اما دیگر بر لب بام رسیده بود وبرگشت اش امکان نداشت. زیرا روسها پیشترازو کارش را ساخته بودند. برای اینکه زمینه ای فراهم گردد، روسها خواستند به یك تیردو هدف رانشان گیرند نخست آنکه میر اکبر خیبر یکی از پرچمی های معروف را (آنطوریکه بعدها شایع شد) یك کمونیست آزاد وفارغ از تسلط کامل روس میدانستند، وفکر میکردند که شاید





جان ها به کف آمادهٔ جهاد وجانبازی اند، میروند تا انصار طاغوت را، از صحنهٔ هستی- نابود کنند و نام خدا را بلند ببرند.

با آوردن ترکی شخص مطلوب روسها، وی مخالفت کند ویا احیانا مانع بسا دستورات روس‌شود واختلافات آنان، اهداف روس رابه موانع روبرو سازد. لذا در عصر یکی از روزهای برج حمل ۱۳۵۷ در عقب مطبعهٔ دولتی وی را بقتل رسانید. واین نقطهٔ عطفی بود که روسها از آن بهره برداری بسیار عظیمی کردند. فردای آن روز تمام مزدوران روسی جسد مرداروی را از جلو ارگ عبور دادند وبا حرکاتی بسیار منظم ومرموز مرگ داود وسرنگونی اورا زمزمه میکردند، روسها که بهانهٔ خوبی خلق کرده بوداد به تمام قوای خود در آنسوی مرز دستور آماده باش دادند ونظامیانیراکه در اردوی افغانستان برای این روز تربیت کرده بودند به سرعت بسیج کردند ونقشهٔ کود تارا در اختیار آنان قراردادند. ودرست فردای همان شبی که ترکی و ببرك وبعض افراد دیگر این گروه در نظارت خانه بسرمی بردند. دزره پوش‌ها وتانکها از قوای هوائی نیز داخل پیکار شد، تمام این روز زدو خوردها ادامه داشت ولی در تاریکی شب وبعد از نیمهٔ آن طیارات روسی ارگ را بمباران کردند و داؤد وخانواده اش‌به سرنوشت اعمال خود، رسیدند وآنچه سالها زرع کرده بودند وآبیاری نموده بودند ثمره اش را چشیدند. ۷ ثور ۱۳۵۷.

به این ترتیب روسها توانستند به آرزوئی که حد اقل نیم قرن جهت نیل بدان تلاش کرده بودند رسیدند ونوکر خانه زاد واصیل خویش (ترکی) رابر مسند قدرت نشاندند ودو ماه بعد تصفیهٔ افراد غیرکمونیست وکشتارهای دسته جمعی پرداختند وحدود بیش از یك ملیون انسان بی گناه را فقط بجرم خدا پرستی ووطن دوستی بشکل بسیار فجیع ووحشیانه کشتند وملیونها زن وکودك

رابد بخت و بیچاره کردند.

آره کی همچنان که اطلاع داریم دیری نپائید وبه کیفر اعمال خویش رسید اما قبل از مرگ ننگین خود در یک قرار داد سری باروسها ازین کشور خواسته بود تا به افغانستان عسکر بفرستند زیرا میدانست که پایه های قدرت او در افغانستان بسیار سست ولرزان است ونمیتواند به فرمان روایی خود ادامه دهد. پس از جنایات بسیار بالآخره در ۲۶ سنبله ۱۳۵۸ دریک تصمیم گیری جهت کشتن حفیظ‌الله امین، خود قربانی نقشهٔ خود میشود واین همکار جنایت کارشیکه تاز میدان قدرت وهیروی‌آدم کش میگردد. ولی از آنجا که روس‌ها از کشتن ترکی واتفاق که رخ داده بود سخت به خشم بودند وازسوی دیگر ببرک که از مدت‌ها در شوروی بود این بدبینی روس‌ها را دامن میزد وهمه عصیان وقیام مردم را در برابر نظام کمونستی روس‌ناشی ازاعمال حفیظ‌الله وانمود میساخت. بالآخره روسها او را نیز چون خلف خایش بجهنم فرستادند وبتاریخ ۶ جدی۱۳۵۸ ببرک وارد کابل شد وبرمسند قدرت نشست. اودر روزاول آمدن روسها را به این کشور بنابه درخواست حفیظ‌الله وانمود کرد ولی بتاریخ ۲۶ میزان ۱۳۵۹ مطابق ۱۹ اکتوبر۱۹۸۰ در مسکو آمدن ارتش سرخ رابه کشور ما در اثرخواهش خودش خواند وبی شرمانه ازان دفاع کرد. حق این است که یکی ازین دو وطن فروش نه صلاحیت ونه جرئت چنین پیشنهاد واقدامی را داشتند بلکه این خود بودند که مطابق به پروگرام تنظیم یافتهٔ خویش ودرست شب پنجشبنه ۳ برج ۱۳۵۹ یعنی دو روز قبل، وارد افغانستان گردیدند و قوای خود را در تمام نقاط خاص کشور ما سوق دادند وعلیه گروهها وافراد یکه در برابر آنان عکس‌العملی نشان دادند، اقدامات مسلحانه بعمل آوردند وازآن تاریخ تا امروز مردم حق پرست وقهرمان افغانستان بادستان تهی ولی مسلح با نیروی ارادهٔوایمان، در برابر این ستمگران عصر ووحشیان بی فرهنگ می جنگند وقربانی میدهند.

آری! این بود مناسبات افغانستان باروس که از تجارت ودوستی آغاز شد وبه تسخیر وطن وکشتار ها، وغارت گری های روس، خاتمه یافت. تادیده شود دست ارادهٔ خدا چه در پیش دارد وعاقبت کار بکجامی انجامد. ما امید واریم که همیشه حق بر باطل پیروز است وانشاءالله مسلمانان نیز، روزی در پر تو کرم و عنایت‌الهی این زباله های آفرینش را از کشور مرد خیز خود، بدور خواهند راند ولوای توحید و آزادی را بر فراز قلعه های هندوکش وخیبر بهاهتزازدر خواهندآورد.



روس های جهانخوار همیشه درصدد اند تا آبادی ها را به ویرانی تبدیل سازند.

د اسلامی انقلاب
سترکی شهیدان

سید عبدالغفور "شهید" چهره جاودان تاریخ کشور

سید عبدالغفور فرزند سید غلام دستگیر در سال ۱۳۳۲ در ولسوالی امام صاحب ولایت کندز در خانواده متدین و آگاهمندی پا بعرصهٔ وجود گذاشت. پدرش با آنکه از نظر اقتصادی وضع قناعت بخشی نداشت ـ معهذا در تربیه فرزندش همت گماشت و محیط فامیلش را همچون مکتب تربیتی برای رشد فکری اش مساعد ساخت. هنوز شاگرد مکتب متوسطه بود که با افکار و اندیشه های وارداتی آشنا شد. چون فطرتش دست نخورده و سلیم بود ـ در برابر تبلیغات زهر آگین سخن پراگنی ها و پروپاگندها مضطرب نگشت و با کمال متانت مردانگی به مبارزه مکتبی پرداخت.

آنگاه که فعالیت های تخریبی عناصر مزدور و وطنفروش خیابانی گشت ـ سید عبدالغفور از جمله نخستین جوانانی بود که بدفاع از حریم دین و نوامیس مذهبی پرداخت و علنا صفوف فاسده گروه های کمونست را شگافت. در سال ۱۳۵۱ که اعضای طراز اول ساز مانهای فرمایشی خلق و پرچم از کندز جمع و در امام صاحب تظاهری را براه انداختند سید عبدالغفور توانست با تشکیل صف فشرده توحیدی



سید عبدالغفور شهید

ریکارد یکه تازی خلقی نما های بی وجدان را درهم شکند و تبلیغات پردامنه و مفیدی به سود اسلام و مسلمین براه اندازد . بالاثر تلاش های مثمر و دشمن شکنش توسط پولیس و دستگاه ایمان فروش ظاهر شاه خاین دستگیر و بازداشت شد و خوش بختانه که بزودی رها گردید .

او در اواخر سال ۱۳۵۱ از لیسهٔ امام صاحب فارغ و به سال ۱۳۵۲ شامل پوهنځی حقوق گردید و در اثر مریضی ایکه عاید حالش شد نتوانست به تحصیلاتش ادامه دهد ـ پس از آنکه قدری بهبودی حاصل کرد . در سال ۱۳۵۳ شامل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل گردید .

در محیط خفقان آور پوهنتون کابل که رویکار آمدن رژیم سفاک داؤدی بر تیرگیهایش افزوده بود او از هیچنوع قربانی و خود گذری ابا نورزید و چون موج زخود رفته و توفنده ئی برنظاره کردن و آرام نشتن خروشید و آزادانه اعلام داشت که: «سازنده برآنیم که آرام نگیریم» او با زبان و قلم توانایش بردر اتهامات چسپ‌زنی ها و لاطایلات ناموس فروشان کمونست می پرداخت و دوستان و آشنایان خود را از فجایع و ضررهای نظام حیوان ساز کمونیسم واقف می ساخت .

سال ۱۳۵۷ که استعمار روس مستقیما ادارهٔ امورکشور را از طریق یک کود تای خونین و رسوا در دست گرفت عرصهٔ زندگی برهمه ملت مسلمان مخصوصا بر قشر جوان تنگتراز دوران سلطهٔ داؤد غدار گردید . درین سال سید عبدالغفور باعده ای از برادران دانش آموز و وابستگان «جمیت اسلامی افغانستان» مشوره و سپس میهن محکوم و فروخته شده را به قصد هجرت به پاکستان ترک گفتند .

سید عبدالغفور مدتی را در کراچی بکار در یک فابریکه سپری و بعداً غرض اخذ تصمیم در زندگی آتیهٔ خود و ملتش بر مرکز جمعیت در پشاور پیوست و نام مستعار خود را عبدالرؤف گذاشت و روز هائی را بخدمت در امور فرهنگی گذرانید و درینمدت علاوه از نوشتن بعضی مقالات و مطالب به نوشتن یک رساله بنام «آیا ترهکی او د هغی ډله مسلمان دی» مبادرت ورزید و رساله «چه نوع مبارزه» پروفیسور برهان الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان را به لسان پښتو ترجمه نموده و تازه به ترجمه جزء اول تفسیر فی ظلال القرآن از روی متن دری آن دست یازیده بود که عده ئی از برادرانش به سنگر جهاد در بدخشان شتافتند اوهم درین گروپ ثبت نام و عازم بدخشان گردید .

عبدالرؤف نسبت طهارت و خلوص عقیدتی که داشت در بدخشان بحیث مدیر معدن لاجورد مقرر و بعدا با یک گروپ از برادران غرض حمل و نقل سلاح و مهمات نظامی به مرکز جمعیت آمد وروی پارهٔ مشکلات تا ظرف کمتر از یکسال واپس به جبهه مراجعت کرده نتوانست در خلال اینمدت سری به ایران زد و با مطالعهٔ مختصری از او ضاع آن دیار باز گشت . اختلافات و گرایش های گروهی در ایران روح آزاد او را بیشتر فسرد و رنجهایش را بیشتر ساخت . روحیه کنجکاو و تشنه هیچگاه ودر هیچ جا آرام نمیگرفت و سیراب نمیگردید . سر انجام در برج سرطان سال ۱۳۵۹ بهمراهی یک گروپ از مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان به ولایت کندز رفت و برای بار دوم عملا داخل صحنه پیکار شد و دریندوره خدمات فراموش ناشدنی و ارزشمندی را انجام داد .

آنچه که او را هم در پشاور و هم در جبهات رنج میداد دو رنگی ها و پراگندگی های موجوده مسلمانان بود . او عقیده داشت که رمز پیروزی مؤمنین در اتحاد ، نظرو وحدت عمل است و مسلمانان تا آنکه همگی باهم بریسمان خداوند متمسک نشوند و تبعیضات گندیده لسانی نژادی ملی و محیطی را بدور نیاندازند و در صف واحد و متحدی ـ آنچنانکه خداوند وصف نموده ـ بهم پیوند نگردند و جمعاً فقط در راه خدا و برای خدا کمر همت نه بندند گاهی به موفقیت نمیرسند .

عبدالرؤف با این چنین اندیشه ئی به جبهه رفت و با هماهنگی قوای متجاوز و خونریز روس مصاف داد . آخر الامر در ولسوالی چار درهٔ ولایت کندز با مساعدت برادر ارجمند «شفیق» قوماندان با شهامت آنجا سنگر مستحکمی تشکیل دا دو در عقب میلهٔ ماشیندار دهشکه همه روزه آتش غضب بدنبال طیارات دشمن ، رها میکرد . پنج حملهٔ متواتر و مکرریکه روسها بالای آن سنگر انجام دارند به شکست مواجه شدند و در فرجام ده ها پروند طیاره و صد ها عراده

تانک زرهی و هزار ها نفر قوای مسلح را بحرکت در آوردند تا این سنگر پولا دین ایمان و توحیـد را درهم بکوبند .

درین عملیات وحشتبارکه دو روز ادامه داشت عبدالرؤف چنان ثبات و مردانگی نشان داد که در تاریخ جنگ ها کمتر نظیری دارد . مع الاسف ساعات آخر روز اول حمله ده‌شکه نسبت نقص تخنیکی از کار افتاد و عبدالرؤف بدون آنکه تشویش بخاطرش راهیاب گردد با کلاشینکوف دست داشته همچنان نیرو های دشمن را می کشت و از کشته پشته می - ساخت . تا آنکه ذوق التهاب انگیز او به شهادت و عشقش بجهت رسیدن به رفیق اعلی و ملکوت خدا او را از سنگر بیرون ساخت و بی ترس و هراس بدون آنکه سنگری بگیرد راسا و مستقیماً بسوی دشمن به پیش میرفت و در فرجام با اصابت مرمی های چند ، جان را بجان آفرین تسلیم و سند قبول شهادت را بخون خویش امضاء کرد . انالله وانا الیه راجعون

شهادت او (با آنکه نعمتی است عظمی و رفیعه ضربتی بود که بر پیکر جهاد مجاهدین راه خدا وارد آمد و هزار ها قلب داغدیده ، مجروح را در سوگ و ماتم کشید .

تقوی ، شجاعت ، اخلاق عالی ، هوشیاری ، زر نگی و قدرت پیشبینی او ، اعمال هیجان انگیز و حماسه آفرین و استقامت و ایمانداری اش که با و حیثیت الگو را بخشیده بود هر گز از یاد یاران و رهروان طریق او نخواهد فراموش گردید و ما دام - العمر راهش تعقیب خواهد شد و سر انجام خون بر شمشیر پیروز شدنی است . وما ذالک علی الله بعزیز

شهید استاد محمد ولی «ثاقب»

استاد محمد ولی د مرحوم شمس الدین زوی د سروبی د ازبین د دری په یوه غریبه کورنۍ کی زیږ یدلی دی . ده خپل موراوپلار په وړکتوب کی له لاسه ورکړی ؤ . ده په خپله قصه کوله چی : زه یتیم له پلاره پاتی شوی وم په غرونوکی می رمه پیوله او له دی لاری ته مو ځان ته نفقه پیدا کوله له دی مرحلی نه وروسته د علم شوق و رسره پیدا شو دینی او عربی کتابو نه ئی نږد یرحده پوری په شخصی مد رسوکښی ولوستل پس له هغی د ځینو استاد انو په توصیه اولار ښودله د کابل په دارالعلوم کی شامل او په ۱۳۴۷ کال ذ دارالعلوم څخه په د وهمه درجه فارغ شو . له دی کبله چی د علم او عرفان سرهٔی مینه‌زښته زیاته وه ، د عالی تحصیلاتو قصدئی وکړ ، نود شرعیاتو په پوهنځی کی شامل شو . ده په خپل تږانګی کی کله لمړی او کله د وهمه درجه اخسته ، په ۱۳۵۲ کال



کی چی د افغانستان غمځپاو خلکو د بشپړی بد مرغی پیل او عنوان ؤ ، له پوهنځی څخه په دوهمه د رجه فارغ شو . څرنګه چی د ده اخلاق او لیاقت د پوهنځی استاد انو ته څرګند ؤ نودی ئی د تفسیر په دیپا - رتمنت کی د استاد په صفت ومانه . استاد محمد ولی تر ۱۳۵۸ه ش کاله پوری په پوهنځی کی په بریالی توب سره خپله دتد ریس وظیفه سرته رسوله . په همه غه کال د جامعة - الازهر له خوا د ما ستری د وری ته هم غوښتل شوی ؤ . کله چی په همدغه کال کی دثور منحوسه عسکری کودتا وشوه ، څنګه چی محمد ولی خان ته د کمونستانو انسانی ضد ما هیت معلوم ؤ او دخپل عمر په اوږدو کی یی د دوی په مقابل کی ثقافی او فرهنګی مبارزه کړی وه او د خلق

او پرچم کرغیړن مخ یې خلکوته
څرګند کړی وه له همدې کبله
یې نشوای کولای چې نور په
افغانستان کې پاتې شي ، نود
۱۳۴۷ هـ ش کال د غبرګولي
په (۷) نیټه دخپل ینځلس کلن
زوی سره د هجرت لاره ونیوله
او د همدې نیټې ته دوه ورځې
وروسته د دهری حکومت د ګرمې
له خوا د سرشاهي په لاره‌ئي او
زر تر ژره د جلال آباد فرق ته او
وروسته د ننګر هار ولایت او له
هغه ځای نه پل چرخي ته ولیږل
شو ته او پس له ډیرو تعذ یبونو
او شکنجونه په شهادت و رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

استاد محمد ولی علاوه په دی
چې لوی دیني عالم ؤ یوپیا وړی
لیکوال او په افغانستان کې
د اسلامي مبارزې له اساس ګذا-
رانو څخه ؤ . د ده سیاسی
مفکوره خالصه اسلامي وه .
د ده په عقیده ، تر هو څه دمخه
د نړی د ټولو مسلمانانو دا
فریضه په غاړه ده چې په ځمکه
کې د طاغوت حکومت ته خاتمه
ورکړي او دهغه پرځای د قرآن
او سنتو حکومت چې دخدای
حکومت دی ودروی په دی
برخه کې دده مقالې او خطابې
بیخې ډېری دی چې . په ځینو
مجلوکې هم نشر شوی دی .

استاد محمد ولی د اسلام په
روح پوه ؤ . ده ، د اسلام او
مسلمانی ما هیت پېژانده . د ده
په نظر په یوه جامعه کې چې
د اسلام ټول مبادی حاکم نه وی
د هغې جامعې حاکمان او محکومان
د واړه کافر دی ځکه چې په
داسې جامعه کې حاکم معبود او
محکومین ئې بندګان او انسان
پرستان دی نوځکه د نړی ټول
مسلمانان مکلف دی چې د قرآن
په حکم دغه نوی بت پرستان
د ځمکې له مخ څخه ایسته کړی
او که نه خدای ته به مسئول دی .

نجم‌الدین خان شهید :

این بار نیز، شهید ما از خانوادهٔ
مرد متدینی است که تا حال، سه
فرزند جوان خود را، در راه خدا
تقدیم و قربانی نموده است.
همان خانواده ایکه علم ومعرفت
وایمان را بحیث گرامی ترین
میراث، به اهل وعیال خودتعلیم
و تعلم کرده است. خانوادهٔ
معلم محمد اکبر که، چون سراج
الدین خان ستارهٔ درخشان
وروشنگری را پیشکش انقلاب
اسلامی میهن نمود وهنوز چند
روزی سپری نگردیده بود که
فرزند دلیر وبا شهامت دیگرش،
نجم‌الدین خان را نیز، قربانی
کرد.

نجم‌الدین خان جوانی بوددردمند
ورنجور، که از آوان طفولیت
به تکلیف معده مصاب واین رنج
همیشه همراه، در ایام بلوغ با
درد های تازه‌تری توأم گردیدونجم
الدین‌خان را بیشتر معیوب ومتألم
ساخت. احساس دردها وآلام



اجتماعی ودریافت عوامل بدبختی
ملت، ولو که پرتو کمرنگ وضعیفی،
ازآن در گوشهٔ ذهن و ضمیر بتابد،
اسباب نا راحتی وبیماری صاحبش
را فراهم می سازد وبه امراض
گوناگونی اورا مبتلا میسازد.
آری، نجم‌الدین خان که آگاهی
وبینش انقلابی خوبی داشت،
سالها از ناحیهٔ آن رنج کشید و
سر انجام درین رنج روان زدا،
پدر ود حیات گفت وداغی بدل
دوستان همرزم وهم عقیده اش
بجا گذاشت. او در سال ۱۳۲۲
در قریهٔ آوان خستک‌جرم‌بدخشان،
پابه عرصهٔ وجود نهاد وتا هشت
سالگی در آغوش ما در ودر
دبستان فامیلی اش‌درس آموخت.
قرآن، پنج گنج، دیوان غیاثی،
بیدل، ویوسف زلیخای شکست را
فرا گرفت وبعداً در مدرسهٔ‌خستک
نزد مولوی محی‌الدین خان
بدروس‌عالیتری‌پرداخت. دوسال

بعد در خط قدم برادرش سراج الدین خان، به مدرسهٔ سرغیلان در بهارك رفت ودو سال دیگر را در آنجا تحصیل نمود. در سال ۱۳۳۷ شامل مکتب دهاتی خستك شد ودر ۱۳۳۹ بدرجهٔ اول فراغت حاصل کرد. در سال ۱۳۴۰ شامل لیسه پامیر گردید ودر آخر سال ۱۳۴۶ یکجا با برادرش فراغت حاصل نمود. در سال ۱۳۴۸ به لیسهٔ اداره عامه، در کابل رفت وپس ازفراغت از صنف دوازدهم بحیث سرکاتب احصائیه، در علاقه داری زیباك موظف گردید. در سال ۱۳۵۲ به عسکری فرستاده شد وپس از انجام خدمت مجدداً به صفت کاتب احصائیه، به علاقه داری راغ مقرر گردید. ودر سال ۱۳۵۶ به ولسوالی کشم تبدیل وچندی بعد تر، به ولسوالی جرم به حیث سرکاتب اداری تعیین واعزام گردید. آندم که انقلاب اسلامی، در برج حمل سال ۱۳۵۸ در علاقه داری کران آغاز، ودستگاه فاسد اداری آنجا در اولین روز جهاد، درهم وبرهم شد، نجم الدین خان تحت مراقبت شدید قرار گرفت و چون، سیلاب این جنبش توفانی، بطرف دره یمگان و جرم سرا زیر گردید، نجم الدین خان باعده‌ئی ازبرادران غرض پیوستن به صف مجاهدین بجانب اسکتول رفت و نسبت مریضی شدیدیکه برایش عاید گردید واپس رجعت نمود تا در درهٔ خستك انتظار آمدن برادران مجاهدش را بکشد، که در راه توسط گماشتگان خود فروختهٔ رژیم منحوس تره کی، اسیر، وبه علاقه داری بهارك منتقل، و سپس به امر منفور هاشمی کثیف وزیر آب و برق، که درآن وقت سمت قوماندانی جبههٔ مادر وطن روس‌ها را در فیض آباد، عهده دار بود، به معیت هشتاد نفر، که جمعاً، دریك زنجیر بسته شده بودند، هدیهٔ دریای متلاطم کوکچه گردید وبجا ودانگی‌ها پیوست. (انالله وانا الیه راجعون). اخلاق حمیده و کریکتر عالی وسجایای نیکوی او، الی الابد در دل، وخاطره های دوستان و برادرانش، شخصیت برا زنده اشرا، یاد دهانی خواهد کرد ویادش را گرامی خواهد داشت. خداوند بر او وهمه راهروان مسیر دعوت اسلامی، رحمت بی پایان خویشتن را، ارزانی فرماید، آمین!

معلم عبدالستار شهید :



عبدالستار معلم، یکی از انجوانان دلیر ورزمنده وفدا کار راه الله بود که همچون پروانه، جان خویش را، در پای شمع همیشهٔ فروزان توحید، با جوانمردی باخت. این برادر مجاهد، در سال ۱۳۳۲ در آغوش یك خانوادهٔ متدین و فقیر، دیده به جهان پرما جرای هستی، باز کرد. به سن هفت سالگی به مکتب رفت وشامل لیسهٔ غیاثی گردید.

مرحوم عبدالستار،در دوران تحصیلات و تعلیماتش، همیشه با پایداری و ثبات، در راه خدا مبارزه نمود ودر هنگام متعلمی اش، علیه آنانیکه فریب تبلیغات زهر آگین وسمپاشی های دشمنان دین و وطنش را خورده بودند، بمبارزه و پیکار دست زد وبرای روشن نمودن اذهان وافکار آلودهٔ فریب خوردگان، به فعالیت های تبلیغاتی و پخش و نشر اندیشه والای اسلامی پرداخت وبرای تحقق این منظور ومأمول خویش، همیشه با کمونیست‌ها داخل مباحثه ومناظره میگردید ودر ملأ عام به افشای چهره های کریه وکثیف وننگین آنها می پرداخت.

موصوف توأم باتلاش های پیگیرش در جهت تحقق خواسته های مبارزوی اسلامی دورهٔ ثانوی را در لیسهٔ غیاثی بپایان رسانید، وبعد از ان پس از سپری نمودن امتحان کانکور، شامل دارالمعلمین عالی کندز گردید. پس از پایان دورهٔ تحصیلات عالی، بحیث معلم در مربوطات ولسوالی جرم مقرر شد و مدت سه سال را توأم با جدیت وپشت کار و تلاش خستگی ناپذیر، در راه اسلام عزیز سپری نمود. با بوقوع پیوستن کودتای

تنگین هفت ثور، معلم موصوف، بیش از پیش جدی ترشد و خواب واستراحت وبی تفاوت نشستن را در برابر هجوم جفاکیشان و ستمگاران قرن بیستم (کمونیزم جنایت بار) گناه وجرم نابخشودنی خواند وبنابرین، بلادرنگ برعلیه جنایت کاران به ستیزه برخواست وتا آخرین رمق زندگی سلاح بر زمین نگذاشت، در چندین عملیات مختلف شرکت جست وضربات کوبنده اشرا بر دشمنان اسلام واردآورد، وعدهٔ بی شماری از جواسیس فرومایهٔ استعمار آدمخوار سرخ را به هلاکت رسانیده، رهسپار جهنم ساخت.

آخرالامر این برادر مجاهد ورزمجو، در یکی از حملات و عملیات، بالای لشکریان شیطان، در ولسوالی جرم، به شهادت رسید وبه جوار رحمت ایزد پاك پیوست (انا لله وانا الیه راجعون) روانش شاد باد ویادش گرامی!

شهید ملا احمد:

مامور ملا احمد د قاضی گل احمد زوی په قوم ور دگ دبغلان د زاړه ښار او سیلوانکی د هغو ځوانانو له جملې څخه وو کوم چې د زړګونو مجاهدو ورونو په شان ئې د اسلام او آزادی د سنګر د دفاع په خاطرنی سلاح په اوږه واخسته او د وطن او ناموس د ګټلو په غرض را ، او چت شو.

هغو چې د یوشمیر ګمراه، ځان خرڅونکو، د ځوروبلو او ډالرو په خاطرئی خپل وجدان او ناموس شرافت، وطن، او ټول حیثیت له لاسه ورکړی د خلکو د ګټو په ضد، د ټولو افتخاراتو په ضد، او خصوصاً د افغانستان د محکوم او محروم ملت د ټولو انسانی ارزښتونو په ضد را پورته شوی وه.

یعنی: یوشمیر جاسوسان او د پردیو (کمونستان) پست فطرتو مزدوران د خپلو روسی بادارانو د ننګینو او شوموهدفونو د عملی کولو په خاطر د ۱۳۵۷ کال د ثور په او همه نیټه یوله شرمه ډکه او په سرو وینوارلی کود تا مینځ ته راوړه.



مامور ملا احمد د وطن د نورو پاکو، صدیقو او فداکارو زامنو سره چې د تاریخ په دی حساس پړاوکی د پردیو د ناپاکو او لعنتی لاسونو د رایستلو، د هغو د ټکونو اولړولو په خاطر، یوځای په اسلامی جهاد، لاس پوری کړ او په خپلو پاکو وینوئی د هیواد د تاریخ په تندی ولیکل چی: څوپوری وینې زمونږ رګوکی وی محمد زمونږ رهبر وی.

نوموړی چی تر او سه پوری د خپل عمر ۲۷ پسرلی لانه وو تیرکړی چی د ۱۳۵۹ کال د اړم د میاشتی په ۱۸ نیټه د اوی اختر په لوړی ورځ د ځلوینځوتنو نورو مجاهدینو سره یوځای د لوی خدای د رضا په هیله د وینو د لوی بهیرته ځان ورسا وه او ځان ئی د حق په لاره کی ایثار کړ ترڅو راتلونکی نسلونو ته ده و پوهوی چی د تاریخ په دی حساسه مرحله کی د آزادی د مبارزی او انسانیت ساحل ته د رسیدو او خلاصون لپاره د شر او فساد د هڅی د انسان او انسانیت د مقابلی لپاره پور ته شوی دی پرته له قربانی ورکولو او وینو تویولو، وژنو او وژل کیدو، په بل ډول نه شو رسیدای.

هو! هغه د لوی اختر په لوړی ورځ په یوه له وینو نه په ډکه نښته کی چی د روسی کفارو او د افغانستان د اسلامی جمعیت د مجاهدین تر منځ وشوه مامور ملا احمد وروسته له هغه چی اتلس تنه روسی کفار مردار او دوزخ ته وستول شول جهاد هم د شهادت جام په سر پورته کړ

انا لله و انا الیه راجعون

شهید شیر محمد برادریکه هستی وحیاتش را وقف پیکار در راه خدا نمود

شیر محمد فرزند حاجی آدینه محمد یکی از چهره های تابناك و از جملهٔ کواکب درخشنده ای است که درپر تو ایمان اصیل و انقلابی اش از صبحگاه سنین رشد و جوانی تا واپسین لحظات شهادت باجذ به وشور بلا نها یه ، درراه خدا و بخاطر نجات توده های وسیع انسانی ، سعی و مجاهدت کرد وبا تحمل انواع مصائب و مشکلات ، هستی و حیاتش را وقف پیکار در راه خدا نمود و هیچگاه پذیرای نقش بی تفاوتی و مصلحت اندیشی در برابر حکام جابر و جلاد ان فرو مایه شان نگردید.

اودر سال ۱۳۳۱ دردهکدهٔ کوچک‌وزیبای ''ساخای'' بهارک بدخشان متولد گردید. پدرش وضع زندگی خوبی داشت واین نیلو فر نو رسته اش را در آغوش عطوفت ، تحت تربیه قرار داد و در صباوت اورا به نزد ملا فرستاد تا در گوش جانش مفهوم ''الله اکبر'' را جا نشین سازد واورا وادارد که در طول زندگی، جز خدای واحد و لاشریك سر تسلیم و خضوع به پیشگاه قدرت های گوشتی ویا چوبی نساید.

درسال ۱۳۳۹ به سن هشت سالگی اورا در مکتب ابتدائیهٔ ''بهارستان'' بهارك شامل ساختند وشش سال کامل را درآن مکتب با لیاقت شایان و صفی ، سپری نمود بهار سال ۱۳٤٦ شامل متوسطه غیاثی در ولسوالی جرم که بعد ها به لیسه ارتقا یافت ، گردید و در سال ۱۳۳۸ که هنوز شاگرد صنف نهم بود توسط سه پارچهٔ نقل مکانی ، فیض آباد رفت ودورهٔ ثانوی را در آنجا تحصیل نمود. او درین دوره باهسته های فکری و مرکزی حوزهٔ ولایتی جمعیت اسلامی افغانستان



در بدخشان تماس حاصل و افتخار عضویت این یگانه جنبش اسلامی کشورا کمائی کرد.

شیر محمد جوان ، که بافکرو اند یشهٔ جدیدی آشنائی و معرفت حاصل نموده بود ، همچون شمع روشنی در محیط مکتب و خارج از آن ، به پر تو افگنی آغاز و به فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی علیه اجیران گوش به فرمان روس و چین و آمر یکاو انگلیس دست یا زید و بطلان سفسطه های زهر آگین و مسموم کنندهٔ کمونستی را بر جوانان و مردم خود روشن ساخت و به تحریک و ساز ماندهی مردم پرد اخت. شیر محمد در آخر سال (۱۳۵۱) ازلیسهٔ کوکچه فارغ و در ربهار سال (۱۳۵۲) با موفقیتی‌که در امتحان کانکور بدست آورده بود شامل پوهنحی ساینس پوهنتون کابل گرد ید در محیط آفت زدهٔ پوهنتون که اکثریت جوانان ورو شنفکران ، جدیدا به اسلام عزیز منحیث یك تفکر سالم و سازنده گرویده بودند و شرایط بکام جوانان مسلمان می چرخید محیط مساعدی برای رشد فکری و ذهنی شیر محمد دستیاب گردید و به مطالعه در پیرامون آئین زندگی ساز اسلام و تحقیق در اطراف آلودگی ها و مفاسد و خلا- های نظام حیوان ساز کمونیزم پرداخت.

پس از رویکار آمدن رژیم منحط و کوکی داؤد جنایت کار و سفاك، شیر محمد ، در تلاش های پیگیر جمعتی اش دو چندان تیز تر شد وبی تابانه در راه دعوت مردم وقشر جوان و منور ، کام بر میداشت و به افشاء گری چهره های اجیر و خائن و فاسدی که در زیر ماسک خدمت به خلق، وطن و نوامیس دینی و افتخارات ملی راپیشکش استعمار روس نموده بودند، می پرداخت.

اودرماه جوزای ۱۳۵۳ به معیت

یک گروپ ، از گروپ برادران روشن ضمیر مسلمانش که بعد ها همسنگران قربان گاه زندگی اش گردیدند ، به پاکستان غرض آموزش تعلیمات نظامی آمد و چندی بعد تر به پنجشیر فرستاده شد.

بالاخره دریک نبرد خونین و عملیاتی که علیه دستگاه طاغوتی داؤد در پنجشیر انجام داد ، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید گردید(اناالله و انا الیه راجعون).

شیرمحمد صاحب اخلاق حمیده و فضائل پسندیده ایمانی بود. نیکوئی های نهادی او بیشتر از زیبائی های صوری اش بود. همه برادران ، همصنفان و همسنگرانش اورا به پاس تقوی و خلق نیکو واوصاف برگزیده اش دوست میداشته و برایش چون بزرگمرد با ابهتی احترام قائل بودند. او جمود فکری و خمودگی ذهنی را که میراث دیرینهٔ زور مندان و قلدران دنائت پسند اعصار گذشته‌وحال‌است به شدت می کوبد و به‌جوانان زندهٔ ورزمنده اهوشدار میداد که بار سنگین مسئولیت هارا از محرتحجر و سنگ خصلتی ها به دوش نکشید آزاد باشید. وکوشش کنید که نخست ارواح و اذهان تانرا آزاد سازید اسلام را در هیچ مفهومی جز در واژهٔ ''آزادی'' نمیتوان خلاصه کرد ، اما ملتفت باید بود که این آزادی در نظر اسلام رهیدن از جال ها ودام های دام گذاران و متولیان معبده های شرك زای بندگی‌وبردگی غیر خدا است. زینهار ای برادران آزاد شوید ، آزادی بحق کلمه ، آزادی به مفهوم حقیقی و واقعی آن یعنی رستن از قید و قلاده های اندیشوی ، عقید وی و نجات از گو دال متعفن تعصبات پوچ و رنگا رنگ مذهبی، منطقوی، لسانی، نژادی ، و . . .

هیچگاهی از خاطره ها فراموش نخواهد شد ، آن سخن حماسه آفرین اوکه بارها میگفت : دیگر درزندگی فقط دو آرزویم باقی مانده است : یکی شهادت در راه خدا (ج) ودیگری به اهتزاز درآمدن پرچم شکوه همند توحید برفراز وبرانه های قصر گکخانه وارگ شاهی.

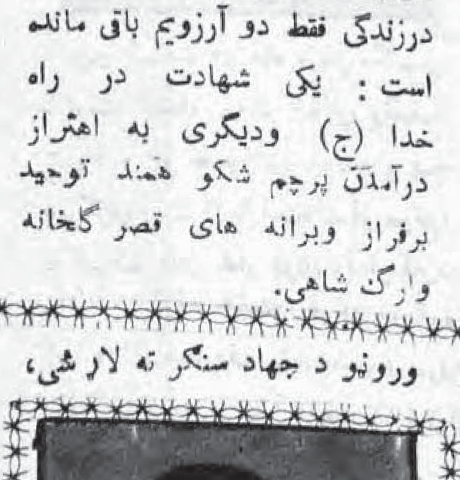
آری ـ اویکی ازین دو آرزو (که از دنیای ما فقط همین دو آرزویش بود) مردانه و فرزانه رسید و حقا که مؤمن و مجاهدی که علایق ، ووا بستگی های درونی خود را جواذب نفس و اغراض پلید مادی قطع نماید و آنچه را که نا پسند خدا و دلکش هوائی اوست ترك گوید ، درین مسیر قرار خواهد گرفت‌وباین آرزوکه‌عالیترین آرمان هر فرد مسلمان است نائل خواهد گردید. شش سال از شهادت او میگذرد ولی هنوز هم مادر داغدیده اش چشم براه و منتظر آمدن اوست وتا حال نپذیرفته که فرزند آزاده اش به رفیق اعلی پیوسته است خدا وند براوو بر همه روندگان مسیر شهادت رحم نماید که بر پسینیان خود درس دادند وهم افکار خوابیده و اذهان در حیرت فرو رفته را آگاهی بخشودند و تفهیم نمودند که.

باد و قبله در رهٔ‌توحید نتوان رفت
یارضای دوست باید یاهوای‌خویشتن

روحش شاد و جای گا هش فردوس برین !

شهید محمد منیر :

محمد منیر د رزمین خان خوی او د چارمنگ د ډیوی د کلی او سیدونکی ؤ . نوموړی د ۱۳۵۷ کال د اسد په میاشت کی د خوشحال خان د لیسی په یولسم ټولگی کی ؤ چی د مسلمانو مبارزو ملگرو له خوا ورته خبر ورکړ شو چی د خپلو مجاهدو ورونو د جهاد سنگر ته لاړ شی، هغه ؤ د خپلو تنظیمی ملگرو د اجازی څخه وروسته مهاجر شو او بیائی په عملی جهاد شروع وکړه . نوموړی د ۱۳۵۹ کال د سنبلی په میاشت کی د ناور د غایبی په سرکی په داسی حال کی چی د گنجگل د منطقی مجاهدینو لپاره ئی د جهاد پروگرام ورکولو د څمکنی ډمونو پواسطه شهید شو (انا لله وانا الیه راجعون)



معلم محمد الله شهیدی

از کوه پایه های پنجشیر

بتاریخ دهم جوزای سال ۱۳۳۰، یوم سه شنبه ، در یکی از قصبات بازارک پنجشیر بنام (اورو) ، طفلی پا بعرصه زندگی گذاشت و از وجود خویشتن کانون افسردهٔ خانوادهٔ خویش را ، زیبائی و شادمانی ، بخشید . والد بزرگوار این طفل نوزاد ، معلم عبدالله خان ، اسم پسرش را ، محمد الله نهاد .

محمد الله مطابق رسم معمول و مروج محیطش ، از آوان چهار سالگی به آموختن علوم اسلامی پرداخت و برای کسب علم ابتدائی رهسپار مسجد محله گردید . در هفت سالگی شامل مکتب ابتدائی سنکوله شد و بعد ، دوره متوسط را در مکتب بازارک ، و دورهٔ ثانوی را در لیسهٔ رخهٔ پنجشیر به درجات عالی به پایان رسانید و سپس برای فراگیری تعلیمات بیشتر به دارالمعلمین عالی پروان شتافت .

در جریان ادامه تحصیلات خویش در دارالمعلمین پروان ، به حیث یک عنصر فعال و مبارز مسلمان مورد مزاحمت کمونست ها و جواسیس فرومایه استعمار واقع ، و بالاخره ، برای یکسال از مکتب ، اخراج گردید و این عمل خائنانه دستگاه اداری مکتب ، او را عمیقاً متوجه این مطلب ساخت که ریشه های کمونیزم و کفر از مرداب های گندیدهٔ دستگاه فاسد دولت آبیاری میشود ، ورنه چگونه میتوان شاهد بود که ، نوکران غیر و عمال فرومایهٔ استعمار باچنان جرئت ، در برابر فرزندان اصلی و محب وطن ، بمقابله برخاسته ، وارد عمل شوند ؟

بهر حال ، او برای یکسال ، از مکتب اخراج گردید و سال بعد دوباره باز گشت و پیش از پیش در برابر کمونست ها مجاهدانه ترسنگر گرفت . و توام با ادامه تحصیلاتش ، بی هراس و ترس ، در راه اسلام عزیز تبلیغ و فعالیت نمود . پس از دو سال ، دورهٔ تحصیلش پایان یافت و مؤفق گردید بدرجه عالی شهادت نامه ، بدست آورد .



وی مدت دو ماه ، در مکتب بازارک بحیث معلم ایفای وظیفه نمود و در جوزای ۱۳۵۸ به عسکری رفت تا با استفاده از موقع، تاکتیک های محاربوی را فراگیرد بناء در فرقه هشت قرغه در تولی ها و ان مصروف کار شد . و درین زمان ارتباطش با مجاهدین برقرار بود . در میزان سال ۱۳۵۹ ترخیص گرفت و به پنجشیر آمد و در (۱۰) میزان ۱۳۵۹ با برادر مجاهد و مبارز مان ، انجینیر مسعود معرف و نظر به لیاقت و مهارتی که در رشتهٔ ها وان داشت ، بحیث قوماندان ها و ان مقرر گردید .

علاوه ازینکه خود در جهاد عملا و بصورت بسیار چشم گیر و جدی سهم میگرفت ، شاگردان زیادی نیز در رشتهٔ هاوان وسط تربیه در حملهٔ سوم روس ، بر پنجشیر معلم صاحب موصوف در قرار گاه چمال درهٔ رخهٔ پنجشیر فعالیت نموده و نظر به مهارت خاصی که داشت ، طبق یک را پور واصله در یک مین هاوان که بداخل ولسوالی شلیک کرده بود ، ٤٥ نفر روسی و نوکرانش را به جهنم فرستاده و همچنان ، چندین موتر و چند خیمه ، معه نفر های آن ، طعمهٔ حریق گردیدند .

موصوف ، علاوه از استعمال هاوان بعضا ، سلاح پیاده گرفته و همراه دیگر برادران مجاهدش به مقابله رویا روی با دشمن می پرداخت و بدین ترتیب در چندین عملیات پیاده ، اشتراک ورزید . بالآخره بتاریخ (۲۰) قوس ۱۳۵۹ در مسجد پیاوشت رخه ، همراه دوازده نفر مجاهدین ، شب را سپری و در حوالی ساعات ثلث شب نزد یک با مداد ، این مسجد از طرف قوای روس محاصره گردید معلم صاحب موصوف برای در هم شکستن حلقهٔ محاصرهٔ دشمن ، وارد عمل گردید و زد و خورد شدیدی، بین طرفین در گرفت و درین نبرد خونین ، پس از آنکه ، ۱۸ نفر از چاکران روس را به جهنم فرستاد معلم محمد الله نازنین ، با سه تن از همرزمانش به آرمان بزرگ خویش (شهادت) نائل آمدند و به سعادت ابدی مشرف گردند .

(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی .

و جایگاهش فردوس برین باد !

مزدوران بی اراده وتاریک اندیش پکن ومسکو یا به شهادت رساندن مجاهد قهرمان "کمال الدّین" جنایت دیگری برجنایات خویش افزودند

ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنه یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون ، وعدا علیه حقا فی التوراه والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم

پس ازآنکه روس ها درششم برج جدی ۱۳۵۸ حدود یکصدهزار ارتش سرخ را به افغانستان سرازیرکردند امید برآن داشتندکه میتوانندکشورما را همانند چکوسلواکی وسایر مستعمرات خویش دراندک زمانی تسخیرکنند وپرچم ... لحا درا برفرازکوی وایوان ما برافرازند وآنگاه با فراغ خاطرهمه ثروت های طبیعی ودست نخوردهٔ افغانستان را به یغما برند لیکن ازآنجاکه محاسبات شیطانی واندیشه های باطل جزبرپایه های اوهام، استوار وثباتی ندارد، این نقشهٔ پلیدوضدانسانی کاخ نشینان کرملین نقش برآب شد وبزودی دریافتندکه روبهان مکاراستعمارنووطراحان سلطه جوی مسکو ،پا برکنام شیران کذاشته اندورهائی ونجات ازچنگ آنان کار سهل وساده ای نیست .با دریافت چنین اوضاع و احوال ودرمحاصره یافتن خویشتن ازسوی آزاد مردان خداپرست ومسلمان ، ناگزیربه تجارب استعماری خویش دست زیدندودرپی آن شدندتا امثال دربند کشیدن ترکستان وبخارا ، مردم مسلمان وفرزندان مبارزوتسلیم ناپذیرافغانستان رانیزباحیله وتزویروباحقه وتطمیع بجان هم اندازندوازنفاق ودوئی وایجاد تضاد دردرون جنبش های اصیل اسلام وآزادی خواه ،مطلوب شان رابرآورده سازند .

بنابراین عده ای ازگمرهان تاریک اندیش و مزدوران پکن ومسکو راکه زیرشعارها ونام های مختلف علیه جهادمردم افغانستان، زمزمه های وطنفروشی سرداده اند، برای برآورده شدن این ماموول استخدام وبسیج کرده اند ومیخواهند با همکاری بعضی گروهکهای فاسد ومنحط ووابسته و خودفروخته وبی ماهیت درمسیر خروشان قیام امت اسلام سنگ اندازی کنند .

این افرادبی وطن وگروهک های مزدور که در رویاروئی بارزمندگان قهرمان اسلام از اندک شهامت برخوردارنیستند ، پیوسته میکوشند تا همچنددبا داران خودازکمینگاهها استفاده کنند ومجاهدین مسلمان رادرخفا هدف کلوله قراردهند چنانچه دراین اواخریکی ازبرادران جانباز و مجاهداسلام کمال الدین قهرمان هرات حین عزیمت ازروستایی به روستای دیگردرحالیکه سواربرموترسایکل بود ،بدست کثیف وناپاک همین مزدوران وابسته وخودفروش ازپشت هدف کلوله قرارگرفت وبه شهادت رسید .



شهید کمال الدین

او (کمال الدین) روستا مردآزاده ومسلمانی بودکه ازنخستین سپیده دم انقلاب تا روزشهادت یک لحظه هم سلاحش را بر زمین نگذاشت وبار دشوار ومشکلات د شش را خم نکرد.

کمال الدین حماسه آفرید وباردیگرتاریخ وطن وسرگذشت هرات قهرمان رابخون وکارنامه های خویش رنگین کرد. ارتش وحشی روس ومزدوران سرسپرده اش با همه ساز وبرگ انسان کشی خود در مقابل این فرزند برومند وطن احساس ناتوانی وزبونی میکردند وهرگزنتوانستنددرقبال حملات متداوم زمینی وهوایی خود، یک گام هم او را ازسنگرش به عقب بکشند، چندین بار در جنگ با دشمن خم برداشت ولی با دستان بسته وپلستر شدهٔ خویش بازهم چون عاشقی‌شیفته وبیقرارومست ازلذت دیدارسنگربه‌جبهه میشتافت.

آری! اوبخدای خودبوطن خودبه‌دین خود وآئین خودوبه اسلام عزیز وآزادی خودعشق داشت و در هرحالتی‌که قرارمیداشت بی اختیارخودرا به‌سنگر میرسانیدوفرصت آن نمیدادتادشمن نفسی براحت بکشدوآماده‌کاروزارشود.

عناصروافرادمزدوروخودفروش که ازشنیدن نام او چون بیدبرخودمی لرزیدند فکرمی کنند باشهادت اوبرتوسن مرادخواهندنشست. وره مقصودراخواهند پیمود. اما این بیوطنان کوردل وتاریک منش غافل اندازینکه هرقطرهٔ خون کمال وامثالش‌نهال جهادوقیام مارا آبیاری خواهدکردوانقلابی را که ملت مسلمان وقهرمان افغانستان علیه‌استعمار واستکباربراه انداخته اند، به‌نضج وکمال خواهد رساند.

اکنون سیل خروشان خشم وکین خواهی مردم ما با این گونه سنگ اندازی هابرجانمی ایستدوهر خس وخاشاکی مانع جهش وخروش ومسیرحرکت آن نخواهدشد.

ما به همه‌جانیان وطنفروشی که‌چون هیمه‌ای در میان آتش نفرین وخشم‌مردم میسوزندوجای پائی برای زندگی امروزوفردای خوددرمیان ملت افغانستان ندارند وآخرین نفس های خود را می کشند، اعلام میکنیم که چنانچه درعمل دیدند وبازهم خواهنددید، انتقام خون پاک شهید (کمال) رابه‌نحوی که عبرت روزگارباشدازایشان خواهیم‌گرفت ودربرابر هرقطره خون او یکی‌از دشمنان اسلام وآزادی رانابود خواهیم کرد.

اگر (کمالی) رادزدانه ازقفا شهیدکردندکمال هائی [illegible] زنده‌اندکه‌لواء توحیدوآزادی راکماکان برافراشته نگهدارندویک دقیقه هم‌نگذارند که‌ملحدین ومنافقین وموش های صحرائی ازلانه های خودپا فراترگذارند. تلاش های‌مذبوحانه‌ای که درمقابل پول وبدستورباداران استعمارگرخویش بعمل می آرند جزفزونی بردوسیه هایی ننگین جنایات شان، شمره‌ای نخواهد داشت و آنروز انشاء الله دورنیست که‌این وطن فروشان تاریخ زده‌ورانده‌شده‌ازاجتماع، دردادگاههای اسلامی محا[illegible] وبکیفر اعمال خویش نائل آیند.

جمعیت اسلامی افغانستان که‌اززمان فرمان روائی داودتاامروزجهت نجات ملت افغانستان و احیاء کلمة الله دراین کشورقیام‌مسلحانه کرده وجبهات مربوط به آن اکنون ارتش خونخوار روحشی روس رادرتمام نقاط مملکت بشکست وفرار وسر افگندگی مواجه نموده‌است، باازدست دادن یکی ازپرتوان ترین مجاهد راه حق ویکی ازوفا دار ترین‌اعضاء‌خود مراتب‌تسلیت وتهنیت خودرا بفرد فرد خانواده (شهیدکمال) ونیزبتمام برادران متعهد



قهرمان زنده وجاوید

ومسلمان وهمسنگر خویش میرساند وبار دیگر بصراحت و آشکارا اعلام می کند که برای تحقق بخشیدن آرمان ملت مسلمان ومجاهد افغانستان ودرراه حصول آزادی وعقیده مردمی خویش بیش از پیش نیروهای خودرا بسیج خواهد کرد وتا استقرار حکومت عدل الهی دست از مبارزه وجهاد برنخواهد داشت .

شهادت آیین ماست وعاشق وار به استقبال آن می شتابیم .هرگاه آن یکی از صف جهاد کنار رود ، دیگری بجای آن می ایستیم ، وهرگز صدای دشمن کش مسلسل های ما دربرابر دشمنان اسلام وافغانستان خاموش نخواهد شد .

چهره های مسخ شده ای که روزنه های امید از هرسو بروی آنها بسته شده است واکنون درمیان مردم حیثیت موش های صحرائی را دارند با همه تضادهائی که جهت اغفال مردم خوش قلب افغانستان در گذشته از خود نشان میدادند امروز در پناه تانک های روسی خودرا مخفی کرده اند درسایه او میخواهند زیست نمایند ودرلباس مخالفت با دولت ، از وی معاش دریافت می کنند وبوسیله وی تغذیه میشوند

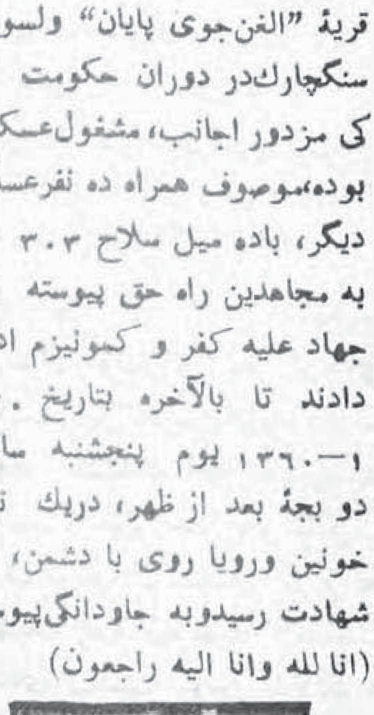
ایشان فکر میکنند که با زهم میتوانند در زیر این ماسک ودر تحت چنین شرایطی فرصت نفس کشیدن بیابند اما باید بدانند که دیگر نقاب های شان تا دامن دریده شده است ماهیت کثیف شان را بهر رنگی که جلوه دهند مردم درک میکنند ومیشناسند . وما مطمئنیم که بساط آنها بزودی برچیده خواهد شد . وباداش اعمال ضدانسانی خویش را دریافت خواهند کرد .

انا لله وانا الیه راجعون

شهید نواب خان :

نواب خان ولد باز میر خان، از قریهٔ "الغن جوی پایان" ولسوالی سنگچارك در دوران حکومت تره کی مزدور اجانب، مشغول عسکری بوده، موصوف همراه ده نفر عساکر دیگر، باده میل سلاح ۳۰۳ بر، به مجاهدین راه حق پیوسته وبه جهاد علیه کفر و کمونیزم ادامه دادند تا بالآخره بتاریخ ۲۰-۱-۱۳۶۰ یوم پنجشنبه ساعت دو بجهٔ بعد از ظهر، دریك نبرد خونین وررویا روی با دشمن، به شهادت رسیدوبه جاودانگی پیوست

(انا لله وانا الیه راجعون)



وهمچنین بتاریخ متذکره دوبرادر مجاهد جان برکف دیگر نیز به شهادت رسیدند که اسمای گرامی شان قرار آتی است:

۱- عبدالصمد ولد خان محمد

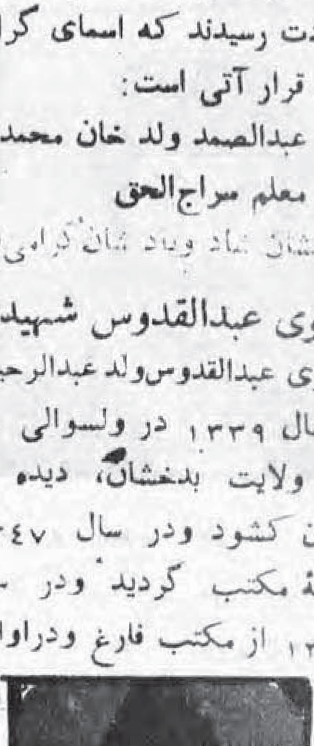
۲- معلم سراج الحق

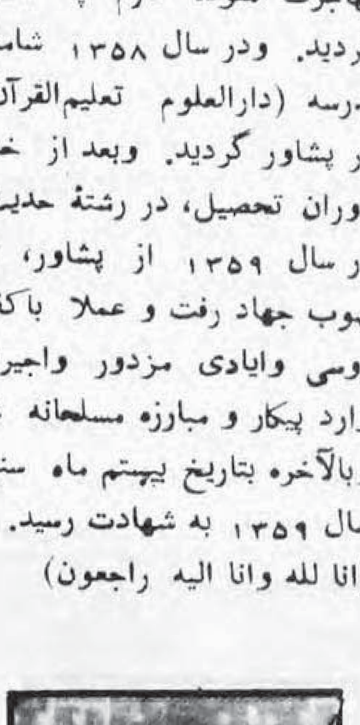
روحشان شاد ویاد شان گرامی باد!

مولوی عبدالقدوس شهید :

مولوی عبدالقدوس ولد عبدالرحیم، در سال ۱۳۳۹ در ولسوالی درواز ولایت بدخشان، دیده به جهان کشود ودر سال ۱۳۴۷ روانهٔ مکتب گردید ودر سال ۱۳۵۳ از مکتب فارغ ودراواخر همین سال شامل مدرسه شد. در ماه میزان سال ۱۳۵۷ از وطن مهاجرت نموده عازم پاکستان گردید. ودر سال ۱۳۵۸ شامل مدرسه (دارالعلوم تعلیم القرآن) در پشاور گردید. وبعد از ختم دوران تحصیل، در رشتهٔ حدیث، در سال ۱۳۵۹ از پشاور، به صوب جهاد رفت و عملا باکفار روسی وایادی مزدور واجیرش وارد پیکار و مبارزه مسلحانه شد وبالآخره بتاریخ بیستم ماه سنبله سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)





مرحوم محبت خان ولد سردار خان جوان با درد و با احساس بود که با درک مسئولیت های سنگین اسلامی اش از بد و بقدرت رسیدن کمونست ها در افغانستان و خصوصاً از زمان تهاجم روس های وحشی و آدم خوار بمبارزهٔ عانی و آشکار دست زده و شب و روز خویش را در راه جهاد بخاطر اسلام عزیز و آزادی و حفظ شرف و ناموس انسانیت سپری کرد.

او با قلب سرشار از عشق و علاقه به شهادت، به مقابلهٔ دشمن می شتافت و از هیچ گزندی و مشکلی و آسیبی نمی هراسید موصوف مانند صدها جوان نازنین دیگر میهن بخون طپیده اش بتاریخ ۱۵ - ۵ - ۱۳۵۹ بشهادت رسید و بآنچه آرزوی همیشگی اش (شهادت) بود رسید و پیروزی ابدی را نصیب گردید.

روحش شاد و یادش گرامی باد!

شهید باز محمد:

باز محمد ولد سنگی که ۱۹ سال عمر داشت، در قریهٔ رشیدی قاصان اندراب ولایت بغلان تولدیافت. پس از فراغت از صنف دوازدهم، در سال ۱۳۵۹ به مجاهدین



ولسوالی اندراب پیوست ودوشادوش برادران مجاهد خویش به جنگ علیه عساکر اشغالگر روسی و مزدوران فرومایهٔ داخلی شان پرداخت تا بالآخره بتاریخ ۱۲-۱۰-۱۳۵۸ جام شهادت نوشید وبه جوار رحمت خداوندی پیوست. یادش گرامی باد!

معلم امان الله شهید:

مرحوم امان‌الله ولد عبدالجبار در سال ۱۳۳۲ در قریه مزار شیخ مربوط ولسوالی فرخار ولایت تخار به دنیا آمد. درد‌امان گرم ومملو از مهر و عطوفت پدر ومادر متدین خویش به نشوونما آغاز کرد. به مکتب رفت وبه



درس و تعلیم آغاز نمود. او در فراگرفتن دروس لیاقت خاصی داشت. در سال ۱۳۴۸ از متوسطهٔ جمعیت فرخار فارغ وبعدا برای فراگرفتن تعلیمات دورهٔ ثانوی، به لیسهٔ تالقان شامل شد، ودر سال ۱۳۵۲ ازین لیسه فارغ گردید وبعد نظربه علاقه مندی اش به مسلک معلمی، شامل دارالمعلمین عالی کندز گردید ودر رشتهٔ کیمیا وبیولوژی، به تحصیلات خویش ادامه داد.

در سال ۱۳۵۴ از این موسسه فراغت حاصل نمود وتا سال ۱۳۵۷ در لیسهٔ فرخار به حیث معلم به تربیه وآموزش فرزندان این مرزوبوم اشتغال داشت. زمانی که کودتای ننگین ثور رخ داد او بیش از پیش فعالیت هایش راعلیه کمونست‌ها شدت بخشید ودر رابطه با این امر اورا باز داشت وزندانی کردند.

شکنجه‌ها وتعذیبهای گوناگون جلادان آدمخوار وجنا وران قرن بیستم، نتوانست روحیهٔ انقلابی این جوان مبارز را سست وضعیف سازد تا بالآخره جنایت کاران، چاره را حصر دیدند ومعلم امان الله جوان ونازنین را همچون صدها جوان نازنین این مرزوبوم به شهادت رساندند (انالله وانا الیه راجعون)

روحش شاد وجایگاهش خلد برین!

شهید صمد:

صمد ولد وزیر کل مسکونهٔ گومران ولسوالی چار آسیای ولایت کابل ،درسال ۱۳۵۸ بـه جهاد مسلحانه آغاز وبتاریخ ۴-۱-۱۳۶۰ بعمر ۲۲ سالگی از طرف مزدوران استعمار سرخ به شهادت رسید وبه جوار رحمت ایزدی پیوست، روحش شادباد!





سید منهاج الدین شهید :

سید منهاج‌الدین در سال ۱۳۲۸ دردامان یك خانوادهٔ متدین در ولسوالی اشکمش ولایت تخار، دیده به‌جهان کشوده، موصوف، دورهٔ ابتدائیه مکتب‌را در مکتب "کو که بولاق" بپایان رسانیده بعدا شامل لیسهٔ اشکمش گردید، پس از تکمیل دورهٔ ثانوی، در رشتهٔ‌عربی‌پوهنځی‌ادبیات پوهنتون کابل، به تحصیلات عالی پرداخت وروی مشکلی که برایش عایدشده بود مدتی از ادامهٔ تحصیل باز ماند وپس از رفع مانع، تحصیلات خویش را دوباره از سر گرفت‌وپس از پایان دورهٔ لیسانس، بحیث معلم علوم دینی به مکتب "کوکه بولاق" مقرر گردید. بارویکار آمدن رژیم منحوس تره‌کی، موصوف توسط غلامان حلقه بگوش روس، محبوس گردید و مدت چار ماه را در زندان باقی ماند وپس از مدت چار ماه از زندان رها گردید وبه صف مجاهدین پیوست وعلیه کفر و الحاد وپیروان شیطان، به مبارزهٔ مسلحانه پرداخت. آخرالامر، این برادر مجاهد، در اوائل سال ۱۳۵۹ درقریهٔ (خوالباری‌چاباب)، در یك زد وخورد رویا روی با

دشمن جان خود را از دست داد وبه شهادت رسید. (انا لله وانا الیه راجعون)

روانش شاد باد!

شهید خال محمد :

خال محمد ولد سره خان در سال ۱۳۳۷ در والسوالی کشم بدنیا آمد. دورهٔ ثانوی را در لیسهٔ کشم وتحصیلات عالی خویش را در دارالمعلمین عالی مزار شریف، بپایان رسانید وتا سال ۱۳۵۸ بحیث معلم ایفای وظیفه مینمود، در تمام دوران تحصیل و معلمی اش از هیچگونه فعالیت



وتلاش در راه عقیده ودینش‌فرو- گذاشت نکرد. بالآخره در قیام مسلحانهٔ مسلمانان یفتل‌علیه‌روسها ونوکرانشان،شرکت نمود ودر ماه مبارك رمضان سال ۱۳۵۸ افتخار شهادت را نصیب گردید وبه‌جوار رحمت ایزدی پیوست. خداوند روحش را شاد وجایگاهش را فردوس برین سازد!
(انا لله وانا الیه راجعون)

مرحوم ملا محمد بازار ولد محمد ایاز :

در قریه کلاتك ولسوالی چاه‌آب دیده به جهان کشود، تعلیمات ابتدائی را در نزد ملای قریه اش آغاز وبعد از چندی به خدمت مولوی صلاح‌الدین، در اسپه‌خواه مربوط شهر بزرگ حاضر وبه تعلیمات علوم اسلامی به سویهٔ بالاتر ادامه داد. در اوائل سال ۱۳۵۶ به کشور همسایه ایران، سفر نمود وپس از سپری نمودن یکسال در ایران، دوباره بوطن بازگشت ودر سال ۱۳۵۷ عازم خدمت عسکری گردید وبعدا ز چندی، کودتای ننگین هفت ثور بوقوع پیوست و ملا محمد بازار از، ادامهٔ خدمت سربازی اجتناب ورزید وبه صف مجاهدین پیوست بالآخره‌در یك زدو خورد خونین میان مجاهدین و غلامان قلاده بگردن استعمار سرخ، در منطقه خیر آباد چاه آب، به عمر ۲۲ سالگی به شهادت رسید.
یادش بخیر وروحش شاد باد!





فیض الرحمن شهید :

در سال ۱۳۳۶ در قریهٔ مهاجرین خان آباد ولایت کندز، دیده به جهان کشود، خانواده اش سالها قبل در اثر فشار واختناق و ظلم واستبداد نظام کمونیستی روسیه، از بخارا به افغانستان هجرت نموده بود، از نظام فاسد و متجاوز کمونیزم سخت نفرت داشت فلهذا بابمیان آمدن رژیم منحط و ستمگستر تره کی، عملا به جهاد مقدس، دست یازید ودر جبههٔ البدر منحیث یك مجاهد شجاع ودلیر به پیکار علیه قوای اشغالگر و متجاوز روس پرداخت وآخرالامر، بتاریخ ۲۶ حوت ۱۳۵۹ به عمر ۲۳ سالگی حین انجام عملیات بالای کاروان ارتش سرخ، بین سرك اشکمش ونهرین، به شهادت رسید.

شهید علی محمد :



علی محمد د شاه محمد زوی دکنړونو د ولایت د دیوه ګل د دری د پوو د کلی او سیدونکی د ۲۲ کلو په عمر په ۱۳۵۹/۱۱/۲۱ نیټه ئی د شهادت جام وڅښه.
(انا لله وانا الیه راجعون)

مرحوم عبدالوهاب (صیاد) :

عبدالوهاب ولد حاجی ملا قربان خان، در سال ۱۳۲۰ در قریهٔ یمك علاقه داری کران وانجمن ولسوالی جرم، بدنیا آمد، بتاریخ ۱۳۴۹ به خلمت عسکری رفت پس از کودتای ننگین هفت ثور سلاح بردوش کشید وبه جهاد علیه کفر و کمونیزم پرداخت



بتاریخ ۲۱ حمل ۱۳۵۸ به فتح علاقه داری نایل آمد ودر ماه جوزای سال ۱۳۵۸، در منطقهٔ منجان زخم شدیدی برداشت وغرض تداوی به پشاوررفت وتحت تداوی قرار گرفت وپس از یکماه تداوی وصحتیابی دوباره به سنگر شتافت تا بالآخره بتاریخ اول میزان سال ۱۳۵۹، یوم سه‌شنبه، به عمر ۳۹ سالگی به شهادت رسید.
انا لله وانا الیه راجعون)



سیدمحبوب شهید :

سید محبوب ولد سیدبلال مسکونهٔ قریهٔ پل‌قاق کالفان که از ابتدای حکومت تره کی، به جهاد شروع نموده، در فتح ولسوالی فرخار، علاقه‌داری های ورسج وچاد و هکذا فتح ولایت تخـار، سهم به سزائی داشته تااینکـه بتاریـخ ۱۵-۲-۱۳۶۰ به شهـادت رسید.

شهید شیر زمین :

شیر زمین د سید ګل زوی د ناری د علاقه داری، شاهیر په کلی کښی پیدا شوی ؤ، وروسته تر هغه چی په افغانستان کی د هری او کمونیستی حکومت مینځ ته راغی شیر زمین د خپلو نورو مجاهد و ورونو سره د ۱۳۵۸ کال د حمل په دوهمه ورځ وسلی تر لاس کړ او د ملحد او د هری



حکومت په ضد ئې په جهاد پیل
وکړ نوموړی په ډیرو جګړو وکښې
برخه واخسته او نه ستړې کیدونکې
تکلیفونه ئې د ګالال بالآخره د
۱۳۵۸ کال کې په هغه حمله کې
چې د کافر او مرتد حکومت
د قواؤ او مجاهدینو ترمینځ وشوه
د شاهیر په کلي کې د شهادت جام
وڅښه . دی ځوان ځلمی چه
عمرئې ۲۰ کالو ته رسیده خپل
سر د اسلام په لیاره کې قربانی کړ.
(انا لله وانا الیه راجعون)

ضابط عبدالجلیل خان :

ضابط عبدالجلیل خان ولد
عبدالرحمن مسکونه فرغا منج.
مربوط ولسوالی کشم. در سال
۱۳۳۸ تولد گردیده، ودر سال
۱۳٤٤ شامل مکتب ابتدائی‌ودر
سال ۱۳۵۰ شامل مکتب حربی
(حربي ښوونځی) گردید وبعد از
ختم دوره ثانوی این لیسه، به
پوهنتون کابل رفت و مدت دو
سال در پوهنتون کابل به تحصیل
پرداخت. پس از کودتای ننگین



هفت ثور، پوهنتون راترك گفت
وبه جبههٔ جهاد رفت وهمگام با
برادران متعهد و مبارز جمعیت
اسلامی افغانستان، علیه کفار و
کمونست‌های وطن فروش، به
نبرد پرداخت. ومدت یکسال،
باتمام توان ونیرو علیه ارتش
جنایت کار سرخ جنگید تابالآخره،
بتاریخ اول جدی سال ۱۳۵۹،
در یك نبرد رویا روی بادشمن
در قریهٔ فرغا منج به شهادت
رسید. (انا لله وانا الیه راجعون).
روحش شاد وخاطره اش زنده باد!

محمد ایوب شهید:

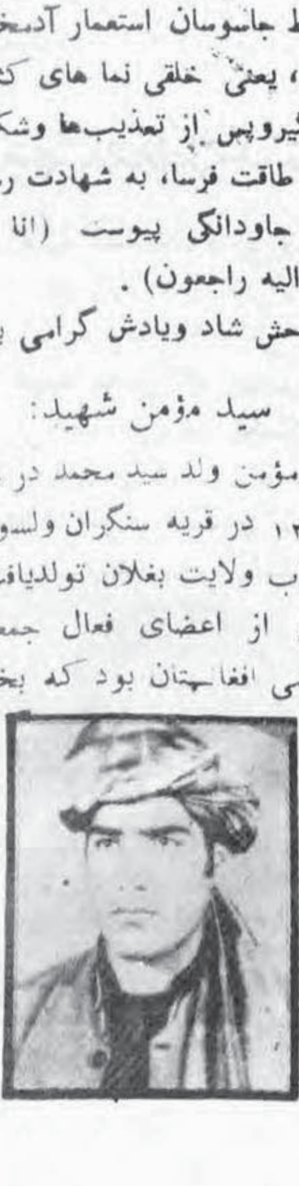
محمد ایوب ولد عبدالعلی در سال
۱۳۲۹ در قریه کنگورچی پابه
عرصهٔ وجود گذاشت . در سال
۱۳۳۷ شامل متوسطه پښتونیار
کشم گردید ودر سال ۱۳٤۷ از
صنف نهم آن متوسطه فارغ وبه
دارالمعلمین کابل شامل شد. در
پهلوی درس و تعلیم مروج‌مکتب
به مطالعهٔ آثار اسلامی پرداخته
ومنحیث یك جوان بادرد وهدفمند
انقلابی، باقاطعیت وصمیمیت در
راه عقیده ودینش، شب‌وروز تلاش
میورزید ودر تمام مظاهرات و
میتینگ ها که از طریق سازمان
اسلامی کشور (جمعیت اسلامی
افغانستان) دایر میگردید فعالانه
اشتراك داشت . در سال ۱۳۵۰
از دارالمعلمین کابل فارغ وبحیث
معلم به مکتب تیشکان مقرر
گردید . در سال ۱۳۵٦ تبدیلا
بحیث معلم در متوسطه میر فضل
الله تقرر حاصل نمود . موصوف
در طول مدتی که به صفت معلم



ایفای وظیفه مینمود منحیث یك
عنصر فعال ومخلص ومتعهد به
نهضت اسلامی کشور، با ایمان
راسخ وعقیدهٔ محکم از هیچنوع
ایثار وفداکاری دریغ ننمود .
پس از کو دتای ننگین هفت‌ثور،
۱۳۵۷ بتاریخ ۲٦–۵–۱۳۵۷
توسط جاسوسان استعمار آدمخوار
سرخ، یعنی خلقی نما های کثیف
دستگیروپس از تعذیب‌ها وشکجه
های طاقت فرسا، به شهادت رسید
وبه جاودانگی پیوست (انا لله
وانا الیه راجعون) .
روحش شاد ویادش گرامی باد!

سید مؤمن شهید:

سید مؤمن ولد سید محمد در سال
۱۳۳۰ در قریه سنگران ولسوالی
اندراب ولایت بغلان تولدیافت.
یکتن از اعضای فعال جمعیت
اسلامی افغانستان بود که بخاطر



اسلام عزیز و آزادی تاپای جان رزمید. موصوف تحصیلات ابتدائی اش را به مکتب سنگران ودورهٔ ثانوی را به لیسهٔ نبوی اندراب به پایهٔ تکمیل رسانید ودر سال ۱۳۵۳ به صفت مامور حفظ ومراقبت سرکها در علاقه داری خنجان ایفای وظیفه مینمود وبا بمیان آمدن رژیم کمونستی از وظیفه دست کشید وبه صفوف مجاهدین اندراب پیوست ودر چندین عملیات فعالانه شرکت نمود ودر فتح ولسوالی اندراب نقش بسزائی داشت وبالاخره بتاریخ ۱۷-۱۰-۱۳۵۹ در یک جنگ رویا روی با روسها به شهادت رسید وبه جوار رحمت ایزدی پیوست (انالله وانا الیه راجعون) یادش گرامی باد!

«شهید ورور احمدخان»

شهید احمد خان د علی احمدخان زوی په کال ۱۳۳۵ هش کښی د سروبی د ولسوالی د جگدلک په کلی کی په یوه غریبه کورنی کی زیږیدلی دی. ابتدائی تعلیمات ئی د جگدلک په ابتدائی ښوونځی کی سر ته ورسول وروسته له هغو د اقتصادی مشکلاتو



له کبله ونشو کولای چه خپل تعلیم ته مرکز کی ادامه ورکړی نو د خپل پلار سره ئی دهقانی او غریبی ته دوام ورکړ. کله چه د افغانستان په پاکه خاوره کی د وطن پلورونکی تره کی کودتا کامیابه شوه ملحد حکومت ته زیات تاوانونه ورسول. وروسته دی د یو گروپ د قوماندان په حیث وټاکل شو. دی د ۱۳۶۰ کال د سرطان په میاشتی کی د ماین پواسطه شهید شو.

«برادر شهید عبدالله»

شهید عبدالله ولد معصوم جان در قریه محمد اغه ولایت لوگر در سال ۱۳۲۸ چشم بدنیا کشود. وی به سن هفت سالگی در مکتب محمد آغه بدرس آغاز نموده تحصیلات خویش را تاصنف نهم ادامه داد. اما متأسفانه که به خاطر ضعف اقتصادی اش به ادامه تحصیل موفق نگردید جهت تهیه آذوقه برای فامیل اش به شغل دریوری پرداخت. همینکه رژیم دست نشانده روسی در کابل به اقتدار رسید وی مثل سایر برادران به مبارزه علیه کفر پرداخت. شهید عبدالله برای یک سال بحیث نفر ارتباطی جمعیت ایفای وظیفه می نمود سلاح و مهمات را از مناطق مختلف توسط موتر خود به مرکز کابل انتقال می داد. بعد از چندی دستگاه جاسوسی (کا-جی-بی) فعالیت‌های وی‌را کشف نمود لذا به مبارزه مسلحانه پرداخته در سنگر قرار گرفت. شجاعت و مردانگی وی همراه با مروت وتقوی به همه آشکار بود. عبدالله شهید در چندین جای به مقابله رویا روئی با دشمن پرداخت. او در سرکوبی قوای متجاوز روس که بالای دو بندی حمله ور شده بود نقش مهمی را بعهده داشت. بعداً به تاریخ ۸-۷-۵۹ در



یک برخورد شدیدیکه در منطقه محمد آغه بین مجاهدین و قوای تجاوزگر روس صورت گرفت ۱۳ نفر خلقی‌ها را به جهنم رهسپار نمود. به تاریخ ۳ جوزای سال جاری بریک قوای مجهز ارتش سرخ که از شاهراه کابل-گردیز عبور می نمود حمله ور شده ۸ نفر از اجیران و فریب خوردگان روس را بقتل رسانیده دو میل سلاح خفیف را به غنیمت گرفت و چندین وسائط نقلیه شانرا طعمه حریق ساخت وی. باالاخره به تاریخ ۱-۳-۶۰ بریک کاروان قوای اشغالگره روس در حصه قلعه ملا امان حمله نموده تلفات سنگین بر آن وارد نمود. در همین برخورد بود که خودش نیز جراحت برداشته بعداً جام شهادت را نوش نمودند. عبدالله که یک جوان ۳۲ ساله بود از هیچنوع تلاش جهت پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان دریغ ننمود. خدا کند که برادران همسنگرش ارمان وی را برآورده سازند.



نویسنده: شهید عبدالقادر عوده
مترجم: دکتر سید محمد موسی توانا

قانون جزا در اسلام

باآنکه مرد در امور مشترك مرد و زن، بر آن یکدرجه برتری دارد، در امور خاص بزنان، مردان برآنان امتیازی نداشته و حق تسلطی، برایشان ندارند لذا زنان حق تملك حقوقی را داشته ودر حقوق خویش، بدون قیمومیت مردان (شوهران پدران و . . .) میتوانند تصرف نمایند. شریعت اسلامی ۱۵ قرن پیش ودر زمانی که وضع اجتماعی در آن هر گز آمادهٔ برابری زنان با مردان نبود، مردان و زنان را در حقوق ووجائب برابر ساخت. لذا باعث برآن، احتیاج جامعه های آنزمان به مساوات، درمیان دو جنس نبوده بلکه انگیزهٔ آن، همانا تکمیل شرع شریف توسط مبادی و قواعدی است که لابد در یك شریعت کامل ودائم، باید موجود باشد.

باموجودیت این نظریه، در شریعت اسلامی، میتوان اندازهٔ علو و عظمت شریعت را درك کرد. قانون وضعی در قرن ۱۹ قائل بمساوات درمیان مردان و زنان شده و حتی بعضی ازین قوانین، حتی در عصر ما نیز، بزن اجازهٔ تصرف در حقوق خاص بخودش را جزبا جازهٔ شوهر نمیدهد.

بآسانی میتوان دریافت که نصوص شرع تاچه حدی دارای مفاهیم عام ودارای مرونت بوده، هرگز از شمول تمامی حالات قاصر نشده واز احاطهٔ جمیع مسائل در خور تصور انسان، عاجز نمی ماند. وهرگاه، این خصوصیت باکامل بودن وعلو نصوص شرع یکجا مطالعه شود، میتوان بحق دعوی کرد که نصوص آئین مقدس اسلام، هر گز مورد تعدیل و تبدیل قرار نمی گیرد، چه، احتیاجی بآن ندارد.

نظریهٔ آزادی :

یکی از مبادی بنیادی که شرع آنرا بارمغان آورده است هما نامبدأ آزادی است. آئین پاك اسلام ازادی بشر را اعلان وآنرا در پسندیده ترین مظهری تثبیت نموده است. بدین اساس شریعت، آزادی‌فکر، آزادی عقیده، وآزادی گفتار را بانسان داده است:

۱— آزادی فکر و اندیشه:

آزادی فکر، بدان معنی است که دین مقدس اسلام، عقل انسانی را از قید وبند اوهام، خرافات، تقالید وعادات رهائی بخشیده و بشر رابه رد هرآنچه مخالف عقل باشد، فراخوانده است. شریعت اسلام انسان رابه تفکر وتدبر در همه چیز، دعوت کرده است. پس هر آنچه محل قبول عقل قرار گیرد، مورد قبول و جزم بوده، وهر آنچه خلاف عقل ثابت شود از نظر شرع عقیده برآن جواز ندارد.

آئین مقدس اسلام، روی معیار های عقل، خیلی حساب میکند. قرآن کریم در اثبات وجود خدا "جلت عظمته" ودر موضوع قناعت دادن دعوت شدگان بر حقانیت اسلام، ودر وا داشتن انسان بر ایمان بخدا، برسول خدا و بکتاب خدا، اساسا بر تنویر عقل ابناء بشر و تفکر وتنبه عقل انسان اتکاء می کند. قرآن کریم مردمان را به تفکر در نظام آفرینش ودر خلقت آسمان و زمین ودر آفرینش خود شان. . . بوسائل مختلفی دعوت می کند تا باشد که ازین طریق به معرفت خدا رهبری گردند وبدین گونه، درمیان حق وباطل تمیز دهند.

نصوص قرآنی که انسان را بر استخدام عقل ترغیب میکند، خیلی زیاد است واینك برخی از آنرا، ارائه مینمائیم: "ان فی خلق السماوات والارض واختلاف اللیل والنهار والفلك التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخرین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون (١)".

"براستی در آفرینش آسمانها و زمین ودگرگونیهای شب و روز وآن کشتی که همی درمیان دریا پیش میرود با آنچه مردم را سود میدهد وآنچه خداوند از آسمان، فرستاده از آب، پس زنده کرده بآن، زمین را بعد مردگیش وپراکنده در آن از هر گونه، جنبنده ایرا، وبهرسو گرداندن بادها وابررام شده، بین آسمان و زمین، همانا نشانه‌هائی است برای گروهی که همی، می اندیشند".

قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموالله مثنی و فرادی تتفکروا(٢)".

"اولم یتفکروا فی انفسهم، ماخلق الله السماوات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی (٣)"

"قل انظرواماذا فی السماوات والارض (٤)"؟

"وما یذکرالا اولوالالباب (٥)".

قرآنکریم کسانی را که از عقل وتفکر کارنگرفته، به تقلید دیگران می پردازند، به اوهام و خرافات ایمان آورده، عادات وتقالید گذشته را بدون سنجش وتفکر میپذیرند نکوهش مینماید. قرآنکریم اینگونه اشخاص را مانند حیوانات، بل گمراتر از آنها میشمارد. چه ایشان باوجود داشتن عقل از دیگران پیروی کرده وازین موهبت الهی کار نمیگیرند وچون عقل امتیاز بزرگ و موهبت عظیم خداوندی برای انسان است، با اهمال آن وعدم استفاده آزان، انسان



با چهره های بشاش و متبسم بسوی پیروزی و به امید پیروزی گام برمیدارند... ما در برابر غرش طیاره و صفیر گلوله تانک و توپ ات ای روس! لبخند میزنیم. ای خرس قطبی! ای روس! ما باهمین تفنگ چوبی خود مغز کثیف ترا ازهم میپاشیم... ای جنایت کار! کشور ما را ترک کن! ورنه حسابت را کف دستت خواهیم داد... میدانی که ما کیستیم؟ ما رویش‌های نو در گلزمین شهادتیم...

ما فرزندان آن رادمرادنیم که با خونشان برلوح فکرمان خط آزادگی و شهامت نوشتند... آری! ما پاسدار آینده این خاکیم...

١— سوره البقره، آیه: ١٦٤ ٢— سورهٔ سبا، آیه: ٤٦ ٣— سوره روم، آیه: ٨
٤— سوره یونس، آیه: ١٠١ ٥— سوره آل عمران، آیه: ٧

خودش را در صف حیوانات قرار داده، بل گمراه تر ازآن ها شده است.

قرآنکریم در افاده این مطالب کاملا صراحت دارد واین ایات کریمه مبین و شاهد این مدعاست: "واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل‌الله، قالوا بل نتبع ماالفینا علیه اباَئنا اولو کان اباؤهم لایعقلون شیئا ولایهتدون. ومثل‌الذین کفروا کمثل‌الذی ینعق بما لایسمع الادعاء ونداءصم بکم عمی فهم لا یعقلون(۱)"

,,چون بآنها گفته شود پیروی کنید آنچه را خدا فرو فرستاده، گویند نه، پیروی میکنیم آنچه را که پدران خود را برآن یافتیم، واگرچه پدرانشان نبودند که بیاندیشند چیزیرا ونه راه یابنده ودا‌ستان کسانیکه کافر شدند چون داستان کسیست که بانگ میزند بچیزیکه نمی شنود مگر خواندنی وآوائی را. کرند، گنگند، کورند، پس اینها تعقل ندارند".

"افلم یسروا فی‌الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها، فانها لاتعمی الابصار، ولکن تعمی القلوب التی فی‌الصدور (۲)"

ولقد ذرأ نا لجهنم کثیرا من‌الجن والانس، لهم قلوب لایفقهون‌بها، ولهم اعین لایبصرون بها، ولهم آذان لایسمعون بها، اولئك کالانعام بل هم اضل واولئك هم‌الغافلون (۳)"

آئین مقدس اسلام انسانرا حتی در تفکرش در مورد اعمال ناروا نیز ماخوذ نمی شمارد، واورا تاوقتیکه عمل ناروائی را مرتکب نشده باشد، گنه کار نمیداند، رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم‌میفرمایند: "ان‌الله تجاوزلامتی عماو سوست، او حدثت به انفسها مالم تعمل به او تکلم" یعنی خداوند (ج) از وساوس نفسی نا درست واندیشهٔ محض تا مقارن بعمل و گفتار نشود، در گذشته است، وامت اسلامی را در برابر اینگونه خطاها عقوبت نمی کند.

(ادامه دارد)



اینها فرزندان انقلاب اند:
سرود زندگی سر میدهند: میگویند: اگر پدران ما را روسها و ستمکاران به رگبار گلوله بستند و اگر مادران ما در زیر بمبها به شهادت رسیدند و اگر خانه و کاشانهٔ ما را به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل نمودند ... ما نیز راه پدران ما را ادامه میدهیم ... ما از گهواره تا گور، از دین، آزادی و وطن خود دفاع خواهیم کرد. ما زنده ایم ... انتقام خون پدران ما را خواهیم گرفت و از پای نخواهیم نشست. ما فرزندان خون و آتشیم و ساکنان سرزمین شهادت ...
ای روس! اگر تو وحشیانه بر سر ما مشتی و خاک وطن و کاشانهٔ ما را از هم بپاشی تا بدانی که ما نیز کاخ ظلم و ستم ترا از هم فرو خواهیم ریخت ... ما آزادیم و زنده ایم ...

۱- سورة البقره آیات: ۱۷۰-۱۷۱ ۲- سورة‌الحج آیة: ۴۶ ۳- سورة الاعراف آیة: ۱۷۹

پیوسته به گذشته

نویسنده: محمد کاظم شارقی

ایمان به هدف

حضرت عبدالله ابن دینار رضی‌الله عنه روایت میکند که: "روزی همراه عمر رضی‌الله عنه از مدینه به سفر مکه بر آمدیم ودر بین راه یك چوپان با خیل گوسفندانش از کوه پایان آمد" عمر رضی‌الله عنه برایش گفت: "ای چوپان این گوسفند خود را برای ما سودا کن. چوپان گفت: ,,من غلام هستم" عمر بطریق امتحان برایش گفت: به با دار خود بگو که آنرا گرگ خورد. شبان برایش گفت پس خدا کجا خواهد بود؟ حضرت عمر بسیار گریه کرد وفردا به معیت غلام رفت واو را از بادارش در بدل پول خرید وآزاد کرد وبرایش گفت: این یك کلمه ترا در دنیا آزاد ساخت وامید وارم در آخرت نیز سرفرازت گرداند.

آیا این کدام رابطه و ضابطه قانونی بود که سرا پای وجودیك نفر چوپان را در اقصای شهر و در بلند ای کوهها تسلیم به قانون و معترض از خیانت نموده بود؟ آیا ترس از باز داشت و محاکمه پولیس‌وزد وبندهای دولتی بود که اینچنین تصوری را در ذهن و خاطره چوپانی نقش بسته بود؟

او که در ورای پشته‌ها ودر لای دره ها، دور وخیلی دور تر از چشم قانون ودستگاه های حاکمه قرار داشت واحدی برخیانتش آگاهی حاصل کرده نمیتوانست که بخاطر ترس از بدنام شدن وبی اعتباری دنیا، از تحصیل پول ومنفعت روگردان شد.

آری فقط یك چیز جلو اراده وجواذب نفسی‌اش را گرفته بود وآن همان چیزی بود که خودش به حضرت عمر بن‌الخطاب اظهار داشت: "پس خدا کجا خواهد بود"؟

دکتور محمد یوسف قرضا وی به نقل از امام غزالی‌مینویسد که: محمد بن‌المنکدر در دکان خود جامه ها و لباس های مختلف داشت که قیمت ها یشان‌ازپنج‌الی‌ده‌درهم‌بود. روزی‌اودردکان‌خود نبود و نفریا فرزندش جامه یی‌را که‌قیمت‌آن‌پنج‌درهم‌بوده‌به‌یکی‌از اعرابی‌ها به‌ده‌درهم‌فروخته،پس‌ازآنکه محمد بن‌المنکدر باز گشت واز موضوع واقف گردید، تمام روز بدنبال اعرابی در بازار گشت تا اورا پیدا نمود و برایش گفت که: نفر من غلط کرده و جنسی را که‌قیمت آن پنج در هم بوده، به ده در هم فروخته، اعرابی اظهار میدارد که من راضی هستم وآنرا به رغبت خود خریده ام' او برایش میگوید که گرچه تو راضی شده باشی، من برایت راضی نمیگردم مگر بر آنچه که بر نفس خود راضی شوم. اوبه اعرابی میگویه: پس یکی ازین سه راه را اختیار کن:

۱— یاجامه را که بیشتر از قیمت اصلی اش خریده ای، همراه با قیمت آن پس مسترد کن.

۲— یاپول اضافی خود را از من باز گیر.

۳— یاجامه دیگری را که قیمت آن ده در— هم است' عوض لباس اولی در بدل پول تادیه شده خود از من اخذ کن. بالآخره پنج در هم را واپس به اعرابی مسترد مینماید وا وبا خوشحالی وتعجب از ایمان این مرد دکاندار به قریهٔ خود میرود. (با اندك تغییر از الایمان والحیاه).

این است اثر ایمان وقدرت سازندهٔ آن که در پرتو شناخت و معرفت حاصل میشود و فکر واندیشه را از تمام قیود واز همه انحرافات ولغزشها باز

میدارد ودر مسیر مستقیم ودر شاهراه سعادت سوق میدهد.

"الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئك لهم الا من وهم مهتدون."

آنانکه ایمان آوردند و آنرا به شرك وآلودگی‌ها نیا میختند، ایشانرا است ایمنی وآنانراست هدایت.

بلی : ایمان کامل و جزمی و قطعی برهدف و مأمول و منحرف نشدن از آن، امنیت، هدایت، سعادت و کمال رانصیب انسان وجامعهٔ انسانی میسازدو رسیدن باین ایمان و امنیت و سلامت ممکن نیست جز از طریق آگاهی، رشد فکری و فرهنگی، زیرا همانسانکه قبلا یاد آور شدیم، تسلیم به عظمت ذات کبریائی، روی احساس و شعور تنویر شده دریافت میگردد و اثر و نتیجهٔ تسلیم نیز سا زندگی، تکامل و انسان شدن است. تجارب ورویداد های فاجعه آمیز کشور های متمدن و پیشرفته نیز نشان میدهد و یوفیه بچشم سرمی بینیم و بگوش خویش می شنویم که چه فجایعی است، دنیای متمدن در زیر لفافهٔ بشر دوستی و صلح وامنیت مرعی الاجرا قرار نداده؟ وچه مصائبی است که از ناحیهٔ قدرتهای پیشتاز و مقدم، بردوش ملیون‌ها انسان همنوع بینوا ومستضعف شان واردنیامده؟ و . . . وهزاران رسوائی و نابسامانی دیگر "!"

بناء ناگزیر باید فهمید که برای انسان زیستن وبه آرامش و سعادت هم آغوش گردیدن، راهی و مسیری وجود ندارد جز اسلام و پذیرش آن و تسلیم بآن. تا آنکه زندگی از ناحیهٔ ایمان و وجدان ساخته نشود، تلاش در جهت عمرانش کم مفاد وبی ثمر است. زیرا عناصر بقاء و دوام درآن کمتر بملاحظه میرسد و خطرات جدی و بیحد و حصری به نابودی تهدیدش مینماید، ولو مظاهر شکلی و جلال و جبروت آن حیرت آور و گیچ کننده بوده باشد.

همچنان مبارزه و انقلاب مارا تا ایمان رهبری نکند وبرضمیر فرد فرد ما تا نور خدا، نتابد و حکم خدا حکومت نکند، ناکامی ودر بدری رابه ارث برده ایم، ولو که سلاح و مهمات نظامی ما بیشتر از نیروی دشمن بوده باشد. توپ بی پس لگد وهفتاد وشش‌ملی ما آنگاه بهدف اصابت میکند وبر دشمن‌رعب آور است که دکمهٔ فیر آن بدست توانای مرد ایمان فشرده شود. نیروی آتش و آهن ما آنوقت دشمن شکن است که توسط عنصر مؤمن به حرکت آید و . . . اینکه گفته شد حقیقت است اما حقیقتی است تلخ و کشنده "!" دشمن چیست که فعلا در اختیار ندارد؟ توپ، تانك، طیاره و . . . ولی بالای مظلوم ترین ملتی و تهیدست ترین مردمی، چه توانسته اجرا کند؟ این خود ما در آغاز براه انداختن جنگها



دربرابر بزرگترین جباران وطاغیان زمین بپا میخیزند ودر مقام عبادت باعجز وانکسار بپیشگاه خدای یکتا جبین تسلیم وانقیاد بر زمین میسایند، آن چهرهٔ واقعی مجاهد راه خدا است.

و انقلاب‌خویش، جز ایمان، چه‌بود که داشتیم؟ آیا با چوب و چماق و تبر، نبود که دمار از روزگار اجیرانِ گوش‌به فرمان روس‌بر آوردیم و سلاح دست داشتهٔ شان را بدست کردیم؟

آنهمه پیشرفت‌ها، و فتوحات محیرالعقول‌واینهمه مقاومت‌ها وسر سختی ها در تداوم جریان مبارزه، محصول مستقیم ایمان و اخلاص و عشق و وابستگی بخداست واینهمه شکست و تلفات وفضیحت روسها نیز، بازتاب انکار ناپذیر فقر ایمان و خلای فکر غیر مرتبط بخدا ست.

پس آنچه که ما را درین مسیر، ثبات واستقامت می بخشد، ایمان بخدا و توجه عمیق، به مزایا و ایجابات آن، و بیداری و هوشیاری در راه رسیدن بهدف و قرار دادن خویش راست در مقام بندگی و تسلیم. وآنچه که بندها وتار های مستحکم این بندگی را سست و پاره میکند ودرفرجام‌بذلت وخواری و شکست مواجه میسازد، انحراف از نصب‌العین، سهل انگاری و غفلت از هدف و سقوط در سراشیب عصیان بخدا وفروشدن در زبالهٔ متعفن وآلودهٔ گناه هاست که آن یکی مولود علم، آگهی و معرفت و تسلیم بخدا، وآن دیگری زادهٔ جهل و غفلت وطغیان بذات کبریاست.

برای دین و مبارزه اسلامی، بزرگترین فاجعه آن است که اسیر چنگال بیرحم جاهل بشود وگوهر پاك خدایی اش (ایمان) یکجا بازخازف ناپاك وپلید در قعر منجلاب ظلمت‌ها فرورود. استعمار نیز همیشه برکانون جهل و ظلمت حاکم گردیده واز تاریکی ها استفاده برده است. هر ملتی که دارای ایمان، آگاهی فرهنگ، تاریخ و خصوصیت‌های انسانی وفاقد فقر ایمان و خلای فکری و شخصیت اجتماعی بوده‌باشد، به شهادت تاریخ پرطول عرض جوامع، گاهی، زیر بار استعمار نرفته و حیثیت اجتماعی اش هرگز پامال هوا جس نفسی خود کامگان دهر، نگردیده است.

هر جا که ایمان وهدف و تعهدی در کار شود هر جا که گروهی گروه هد فمندی — ولو کوچك — با انرژی ایمان براه افتند و بکاری دست یازند، اما به شرطیکه بدانند، چه میکنند ودر پی این جست و خیز و تلاش خویش چه میخواهند، نه تنها امیدی به پیروزی و اطمینانی بر موفقیت موجود شده میتواند، بلکه سرنوشت محتوم شان سعادت و کمال وآزادی و جلال است.

اینجاست که اسلام همیش کوشیده تا انسانرا از جهت فکری تحت تربیه قرار دهد ودر بعد ذهنی و اعتقادی اش، انقلاب ایجاد کند. تمام آیات و بیشتر احادیث نبوی که بررسی گردد، دیده میشود، از طرق مختلف، غرض ساختن انسان، انسان هوشمند، آگاه، با رسالت و هدفمند وایده آل، کوشش بخرچ داده است. قرآن کریم که در زیور قصص و امثال زیاد تر مسایل و مفاهیم ار زنده را تفهیم میدارد، ضمن قصهٔ کوتاهی از لشکرکشی های فرماندار ایمان داران علیه جالوت (آن مجسمه سفاهت وستم) سپاهیان سنگر حق را صنف بندی نموده و میفرماید: " فلما جاوزه هو والذین آمنوا معه، قالوا لاطاقه لنا الیوم بجالوت وجنوده، قال الذین یظنون انهم ملقوالله کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن‌الله، والله مع الصابرین.

"پس وقتیکه بگذشت از جوی او (طالوت) و کسانی که گرویده بودند باو، گفتند که: توانائی نیست امروز ما را در برابر جالوت وسپاهیانش. گفتند آنانکه میدانستند که همانا ایشان ملاقات کننده اند خدارا، چه بسا از طائفهٔ اندك که غالب میشود به جماعت بسیار، بحکم و ارادهٔ خدا و خدابا شکیبایان است."

در اینجا دیده میشود که ابتدا، خداوندلشکریان طالوت را که در صف مخالف طاغوت وبطرفداری ایمان قرار دارند، در معرض امتحان و آزمایش قرار میدهد وبعد از گذشتاندن، از نهر آب که در مرز منطقهٔ دشمن موقعیت داشته، بروی ارائه وتعهد و ایمانشان بهدف، دو تقسیم مینماید: یکی آنهائی که فکر و عقیده، دریافت وباورشان سست و ضعیف وافق دید و بینش شان تیره وتنگ و تاریك بوده که

بمجرد داخل شدن در مرز دشمن ضعف نفس و خلای فکری شان آنها را بوهم ووحشت نشانده وبی محابا اظهار داشتند که ما طاقت مقابله با لشکر جالوت را نداریم. گروه دومی که ایمان، تعهد، گمان ویقین ودانش شان پختگی داشت و ملاقات خدا را در صفحهٔ خاطرشان نقش کرده بودند، باوجود قلت تعداد فقط به قوت ایمان قلبی و نیروی ایمان فکری (ظن) پیروزی را از آن خود اعلام داشته وبه حرکت افتیدند، و شاهد موفقیت و آزادی را با از میان برداشتن مدافعان طاغوت در آغوش کشیدند.

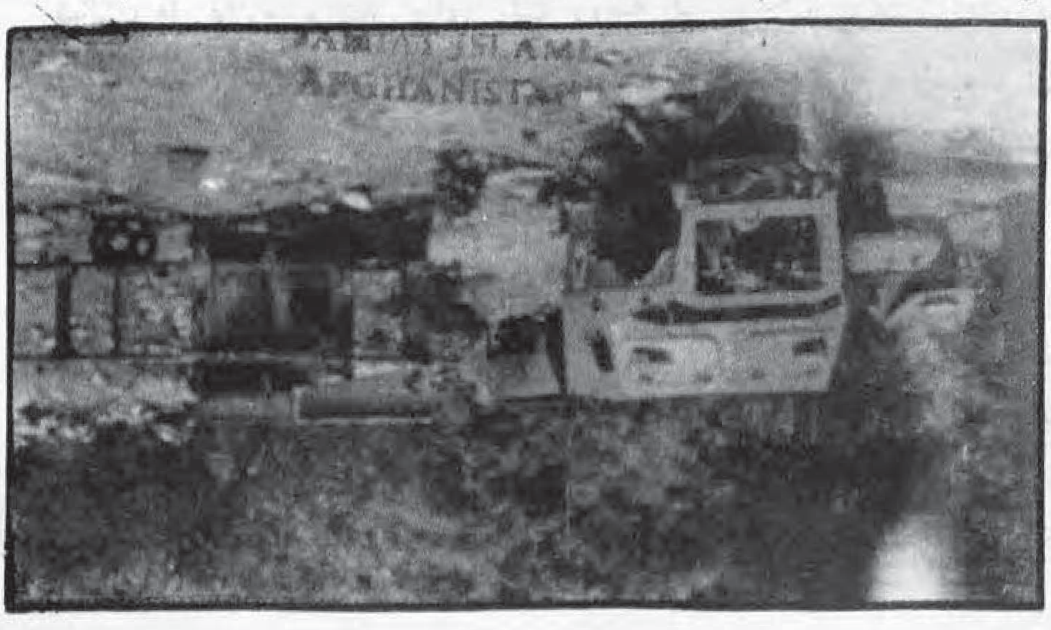
قرآن کریم، انسانها را منحیث مجموع را—هروان دومسیر متخاصم و متضاد اعلام داشته ویکراه را که منتهی به طاغوت و ظلمت ابدی ست، راه تاریك و آمیخته به جهل توصیف کرده و راه دومی راکه همه جاتوسط چلچراغ توحید و علم، لین‌دواتی شده است، راه روشن وپرنور خوانده وبرر هروان جادهٔ نور حق لازم دانسته تا آئینه نفس ولوح اندیشه را از آلودگیهای شرك واوهام طاغوت زده پاك سازند تا ایمان جازم بخدا در آن جاگزین و متحقق گردد و نور پروردگار، در آن متجلی شود. قرآن کریم پس از آنکه انسانرا شستشوی مغزی داد، درین راه به پیش میرود تا از راه تقویت خود آگاهی اعتقادی، ذهنی و روحی و نهضت اندیشوی وایمانی را در اعماق جان ودر کشور بدنش براه اندازد و اورا انسان هدفمند ومؤمن بهدف سازد. بهمین جهت اورا به اطاعت کامل و تسلیم مطلق (که قبلا متذ کر شدیم) فرا میخواند ونخستین نمونهٔ آن انسان الگو را که در داشتن صفاتی بدین نوع به پیامبر (ص) معرفی میدارد :

"فلا وربك لایؤمنون حتی یحکموك فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مماقضیت ویسلموا تسلیما".

قسم است به پروردگار تو‌ای محمد که مؤمن شمرده نمیشوند تا آنکه حکم (قاضی) گردانند ترا در اختلافی که واقع شده میان شان، بعد نیابند در دلهای خویش تنگی از آنچه حکم کردی و تسلیم شدند بکمال انقیاد.

این مرحلهٔ کمال انسانیت است که انسان در تمام موضوعات ومنازعات، از تمام هواها و آرزوها بگذرد و تنها مطیع و فرمانبر دار خدا و تسلیم به قضاوت و فیصلهٔ پیغمر بوده باشد. این موقعی است که آفتاب روشنگر ایمان تمام جوانب نفس را بانور وشعاع خود تنویر نموده وهمه سایه ها و سیاهی های ناشی از جهل را به زبالهٔ نیستی کشانده وعقل، غرائز، اراده، احساس، ادراك، وجدان، روح وجوارح را تحت اداره و سلطهٔ خویش در آورده است. واین همان پیکرهٔ کامل آدمیت است که از لجن ذلت رها وبه آستان کمال، را هیاب وجرقه های روشنگر ایمانش، اورا در صف خالصکردهٔ انسانهای هدفمند جای داده و اورا برای همیش مؤمن بخدا و کافر به طاغوت گردانیده است.

(پایان)



درین تصویر یکی از وسایل—مدرن روسی رامشاهده مینمائید که توسط آزادی‌خواهان جمعیت اسلامی افغانستان به آتش کشیده شده است.

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

کا، جی، بی KGB

یکی از تعریف های دیگر KGB این است که این سازمان شمشیر و سپر حزب است و تمام فعالیت های را که در داخل و خارج انجام میدهد صرف بخاطر تأمین منافع یک گروپ کوچک از رهبران حزب کمونیست می باشد. این نوع فعالیت ها علاوه براینکه برای ملت روسیه مفید نیست مضرهم می باشد. KGB شمشیری است که رهبران کریملین توسط آن مخالفین خود را سر می زنند و مجبور به اطاعت و فرمان برداری مطلق میکنند. سپر بخاطر یست تا چهرهٔ کریه و اعمال ضد انسانی خود را بوسیلهٔ آن پوشانیده و خود را از توطئه ها و دسایس در ون حزبی محافظت نمایند. یکی از مشخصات عمدهٔ KGB که از سازمان‌های دیگر تفاوت دارد اینست که اولیگارشی حزب کمونیست ذریعه آن در اریکه قدرت باقی مانده و محافظت می شود. بنا بران این سازمان از امکانات مالی و مسئولیت ها و صلاحیت های فراوان برخوردار است که هیچ سازمان دیگر تا حال چنین صلاحیت نداشته است. اما باوجود همهٔ این امتیازات شواهدی دردست است که بخاطر تشکیلات متورم و وسیع، تعداد بیش از حد اعضاء، برو-کراسی. بیش از حد و بی کفایتی در پارهٔ از امور عدهٔ از رهبران حزب کمونبست از طرز فعالیت آن چندان راضی نیستند. ناخرسندی اعضای KGB که همیش باعث پناهندگی سیاسی آنها در غرب گردیده، طی سال های اخیر دستگاه KGB و کریملین نشنیان را بیش از حد نگران ساخته است. اشتباهات KGB اکثراً منافع ملت روسیهٔ و صلح

جهانی را خساره مند ساخته است .

گماشتگان اجرائی KGB در بخش سیاست خارجی بدودستهٔ عمده تقسیم می شوند یک گروپ آن اشخاص فوق العاده تعلیم یافته و ماهر بوده که بصورت مقایسوی تعداد آنها کمتر است . ولی گروپ دومی شامل یکتعداد زیاد دیپلومات ها ، نماینده های تجارتی خارجی و خطوط هوائی ، اعضای کمونیست ملل متحد ، خبر نگاران ، راپورترهای وسائل ارتباط جمعی وغیره میشوند . تعداد این دسته فوق العاده زیاد بوده خشن و بداخلاق و دارای تعلیمات و مهارت های نسبتاً محدود تری هستند . آنها بخاطر ارتباطات فامیلی و یا حزبی که با اعضای بلند پایهٔ دولتی و یا گروپ فوق الذکر اول (KGB) دارند بمقام های مهم در خارج کشور برای جاسوسی گماشته می شوند ، که بعضاً با دست های آغشته بخون در بسیاری از کشورها گرفتار و اخراج میگردند . تعداد اعضای سازمان جاسوسی KGB در اکثر ممالک بسیار زیاد است و بنا برآن ساحهٔ عملیات ضد جاسوسی دیگران را محدود ساخته و ساحهٔ و سیعی را تحت تأثیر و نفوذ خود قرارداده اند ، در بعضی جاها تعداد اینها بقدری زیاد است که بعضاً باهم بصورت تصادفی برخورد می نمایند . وظیفهٔ مهم این جاسوس ها گرد آوری معلومات و فراهم نمودن زمینه فعالیت های تخریبی برای گماشتگان ماهر و مسلکی KGB می باشد . ناکامی ها و اخراج اعضای KGB نباید باعث این خوشبینی گردد که دیگر آنها از فعالیت دست بردار شده و یاوجود ندارند .

تعداد اعضای غیر ضروری و غیر لازمی دیپلومات های روسی و ممالک اقمار آن باید از سفارتخانه ها ومؤسسات دیگر بین المللی اخراج گردند و به آن عده جاسوسان که از ممالک دیگر بجرم جاسوسی اخراج گردیده اند اجاز ورود وکار بداخل کشور ها داده نشود. بسیار مضحک است که تا هنوزهم بعض از ممالک جهان به این دونکته چندان توجه ننموده واین موضوع را بسیار سطحی انگاشته اند. در بسیاری ممالک جهان یکتعداد اعضای



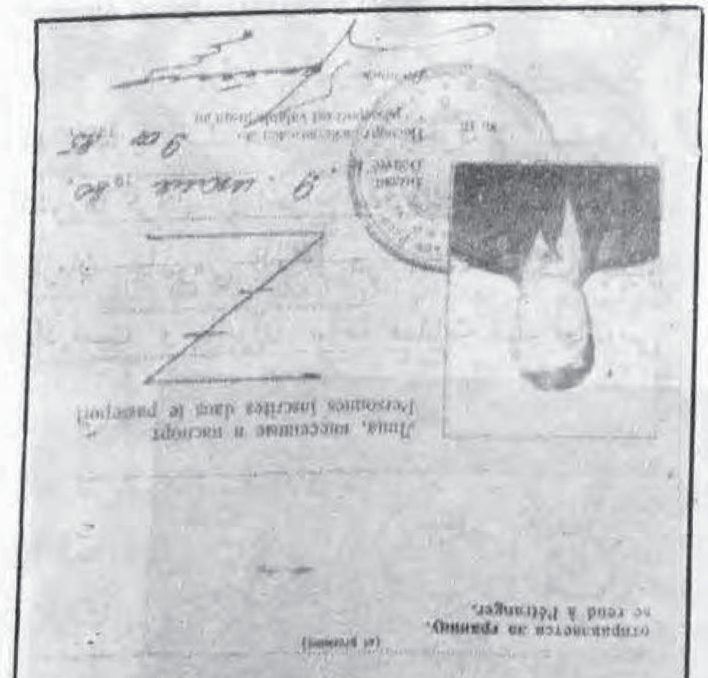
اینها نسل انقلاب اند ، نسلیکه هیمیسر ند وحقارت نمیکشند .

KGB با مهارت خاص جاسوسی یافت می شوند .
این گروپ ها ولوهر قدرهم کوچک باشند نباید دست کم و بی اهمیت گرفته شوند . لازم است تا با شهامت و شجاعت در مقابل این عناصر پلید مبارزه صورت گیرد و نگذارند تا این مشت وطن فروش و خاین دیگران را استعمال ، تحمیق و استعمار نمایند و در نتیجه همهٔ ملت و مملکت را بخاک و خون بکشانند .

این موضوع دارای اهمیت شایانی است و باید بخاطر داشت که ساحهٔ وسیع فعالیت KGB را داخل خاک روسیهٔ تشکیل میدهد و تعداد زیاد پرسونل آن بصورت مداوم در سراسر روسیه مشغول فعالیت اند . باید دانست که فعالیت های جاسوسی داخلی از نظر مردم جهان بی اهمیت نبوده و هر زمانیکه یکی از مخالفین دولت به کمپ کارهای اجباری سوق داده شده و یا اعدام میگردد و یا این سازمان حقوق بشری و انسانی را که جهان بآن معتقد است ، زیر پا می نماید ، تمام مردم آزاد یخواه و صلح دوست جهان متاثر گردیده و مهم تر از همه این قبیل اعمال زشت و غیر انسانی صلح جهانی را بمخاطره انداخته و مردم جهان را بطرف تباهی میکشانند .

باوجود این همه فعالیت های تخریبی و ایجاد پرابلم های بین المللی روسیه خود را در محاصره خطرناک ایدیو لوژیکی قرار داده است تا وقتیکه ملت روسیه تحت سلطهٔ اجنت های KGB در ظلم و شکنجه قرار داشته باشد وجود صلح دایمی و پایدار متصور بوده نمیتواند . مردم روسیه از ابتدائی ترین حقوق انسانی و بشری برخوردار نیستند و ندای آزادی خوای آنها بهر وسیله ممکنه در گاو خفه میگردد ، یکی از خصایل تکان دهندهٔ این سیستم آن است که نه تنها بر ضد ممالک دیگر دست به توطئه ودسیسه میزند ، بلکه تخریب بیشتر آن متوجه خود مردم روسیه میباشد .

تشکیلات KGB با توسعه ساحهٔ فعالیت آن در اندک مدت چند برابر گردیده و بر علاوه اینکه تمام دستگاه های دولتی رااحتوا نموده سایر اعضای این دستگاه هارا نیز تحت نظارت و کنترول خویش گرفتند ، مخالفین ، باند کرملن نشین را سرکوب و محونسازد . اما باوجود تمام این تبلیغات وتلقینات شدید و ایجاد وحشت طی نیم قرن گذشته این سیستم بربریت چندان تأثیری بالای مفکورهٔ مردم نکرده نظر آنها را بخود جلب نتوانسته است این امر بخودی خود موید آن است که مفکورهٔ کمونیستی که اساس آن برجبرو ظلم استوار است



یک تن از افسران روسی که توسط سربازان جان برکف اسلام به قتل رسیده است .

تحمل رقابت دیگرایدیولوژی ها را نداشته در حال از هم پاشیدن است .

KGB دراصل باید مثل سازمانهای مخفی کشور های دیگر در راه منافع مردم خود فعالیت میکرد اما این سازمان پارافراتر ازین گذاشته به تربیهٔ خرابکاران ، گوریلا ها ، و تروریست ها می‌پر دازد . اسلحه ، پول و معلومات لازم در اختیار آنها قرار میدهد و در اکثر ممالک دست به دهشت افگنی و خرا بکاری میزند . بعضاً این کارها را توسط نوکران و غلامان خویش در ممالک دیگر انجام میدهند . درسالهای اخیر بسیار کوشش به عمل آمده تا به تعداد نوکران دون همت و حلقه بگوش خویش در کشور های آسیا افریقا و امریکا و امریکای لاتین بیا فزایند . در حالیکه مردم روسیه از ابتدائی ترین وسایل زندگی (خوراک !) و حقوق بشری برخوردار نیستند عوض اینکه توجه زیاد بضروریات اولیه آنها مبذول گردد . قسمت اعظم وقت وانرژی مردم صرف ساختن لوازم هنگفت نظامی و فعالیت ها تخریبی و دهشت افگنی میگردد باز هم با بسیار بی شرمی خود را "مدافع حقوق کارگران" و "مستضعفین جهان" قلمداد میکنند .

از مطالعه تاریخچه KGB چنین استنباط میگردد که این سازمان جاسوسی در صدد ریشه کن ساختن مردم آزادیخواه جهان است ومیخواهد که تمام جهان را زیر سلطه و اسارت خویش بیاورد ، اما طوریکه توقع میردد جهان این توانائی را دارد که قربانی سوء قصدونیات شوم و پلید روسها نگردند البته ضعیف و ناتوانی رژیم های کمونیستی به تمام ملل جهان هوید است . مردم جهان با در پیش گرفتن پالیسی های صلح جویانه به مرور زمان میتوانند خصلت خصمانه وحشیان روسی را خنثی سازند و پلانهای هتاری ایشانرا در گردن خود شان حلقه نمایند . در فضای امن و صلح بین المللی آزاد زیستن و بسوی یک زندگی پر سعادت گام نهادن ایجاب آنرا می نماید تا مات ها مواظب بوده فریب نیرنگ های سازمان جاسوسی KGB را نخورده وآله دست و عامل پلا نهای شوم آنها نگردند.

"ادامه دارد"



دست جنایتکار روس حتی ، برحریم گهوارهٔ کودکان معصوم به سفاکی درازگردیده است . درین تصویر طفلی دیده میشود که دریکی از قریه های دوردست ولایت کنر به اثر بمبارد طیارات روس شدیداً مجروح گردیده است .

د انقلاب
پهونیورنگ مورچلو کښی څه
شی تیریږی

پروان

راپور واصله از ولایت پروان حاکی است که فابریکه نساجی گلبهار که از بزرگترین فابریکه های نساجی کشور است از اول ماه سرطان ۱۳۶۰ به اینطرف در محاصره مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان بوده و دولت دست نشانده روسی سه مرتبه برای در هم شکستن خطوط محاصره وکمک رسانی به عساکر محصور، داخل اقدامات شده ولی این اقدامات خوشبختانه بناکامی مواجه گردید.

راپور می افزاید که به تعقیب حملات قبلی دشمن بتاریخ ۱۹ سرطان با استفاده از تجهیزات کافی نظامی وسلاح های ثقیل از قبیل تانک وتوپ وطیاره علیه مجاهدین در منطقهٔ گلبهار وارد عمل شد. مجاهدین جان برکف منطقه که مشتمل بر گروپ های جبل السراج گل بهار وقطعهٔ دوم شحرک پنجشیر بودند با قاطعیت ورشادت کم نظیری بجواب حمله دشمن پرداختند. جنگ از ساعت ۹/۳۰ بوقت محلی آغاز وتا ساعت هفت ونیم شب ادامه یافت. یکصد وبیست عراده تانک وموتر وغیره وسائط نقلیه دشمن از بین رفته وچندین دستگاه تانک نیز بطور سالم به تصرف مجاهدین درامد که نسبت نبودن محل امن ومحفوظ از کار انداخته شد.

درین جنگ مهمات نظامی ذیل طور غنیمت به تصرف مجاهدین قرار گرفت ـ

۱ـ مرمی کلاشینکوف وکارابین سه موتر
۲ ـ مرمی زیکویک یکهزار .
زیکویک تانک دو میل .
۴ ـ گرینوف یك میل .
۵ ـ هاوان پنج میل .
۶ ـ دایره نشان هاوان یك پایه
۷ ـ ماشیندار بیکه یك میل
۸ ـ کلاشینکوف پنج میل
۹ ـ چپرکت یك موتر
۱۰ ـ گندم وماش یك موتر
۱۱ ـ بم دستی پنجاه عدد

مطابق همین راپور تلفات جانی کفار در حدود سه صد نفر بوده ومجاهدین سه نفر شهید ودو نفر زخمی بجای گذاشتند. درجریان این نبرد خونین، پنجاه دربند حویلی به اثر حملات وحشیانهٔ دشمن منهدم گردید.

طبق راپور دیگری از همین ولایت بتاریخ ۱۳۶۰/۵/۸ روس ها برای چهارمین بار بر مواضع مجاهدین در گل بهار حمله برده ودر اثر غافلگیر شدن مجاهدین، بیست تن از آنها بدرجه علیای شهادت نائل گردیدند. علی الرغم وحشت وحملات شدید دشمن مجاهدین با وجود تلفات مقاومت چشمگیری از خود نشان دادند وبا بکار

بردن تاکتیک ماهرانه ای موفق گردیدند پل بزرگ میان شهر گلبهار و شرکت نساجی را منفجر سازند و جلو تجاوزات بیشتر دشمن را بگیرند.

دشمن با بجای گذاشتن صد کشته و از دست دادن یازده تانک با سرافگندگی عقب نشینی کرد.

در راپور علاوه شده است که چندی قبل در حصه تتمدره یک فروند هلیکوپتر توسط مجاهدین سقوط داده شده که تصویر ذیل از پیلوت روسی که به اثر سقوط این طیاره هلاک گردیده است بدست آمده است

مطابق یک راپور دیگر از ولسوالی قره باغ ولایت پروان: بتاریخ ۲۱/۳/۱۳۶۰ در حصه قرقول قره باغ در حوالی ساعت چهار بعد از ظهر مجاهدین رزمنده جمعیت اسلامی افغانستان علیه عساکر روس وارد عمل شده در نتیجه دو دستگاه تانک دشمن به اثر فیر راکت لینچر منهدم ساخته شده که درین واقعه پانزده نفر روسی به هلاکت رسید.

راپور می افزاید: بتاریخ ۲۵/۳/۶۰ یکتعداد تانک های روسی به قریهٔ اکاخیل داخل گردیده که به اثر مقابلهٔ مجاهدین یک دستگاه تانک و یک عراده بیوردم ذریعهٔ راکت منهدم ساخته شد.

تخار

راپور واصله از جبهات حوزهٔ دوم این ولایت واصل و حاکی است که بتاریخ ۱/۴/۱۳۶۰ بین مجاهدین قرارگاه مرکزی جمعیت مربوط حوزه دوم (رستاق چاه آب ینگی قلعه و دشت قلعه) تخار و عساکر دولتی در ولسوالی چاه آب جنگ خونینی بوقوع پیوست و درین نبرد بیش از صد نفر روسی هلاک گردیدند ذخائر تیل و مواد منفلقهٔ دشمن از بین برده شده و این عملیات موفقانه تحت قوماندهٔ محمد عمر عالمی صورت پذیرفت در ین جنگ سه تن از مجاهدین راه حق بشمول یکتن از قوماندانهای جانباز جمعیت در ولسوالی ینگی قلعه موسوم به (خان علی) به درجه رفیعه شهادت نائل آمد.

قرار یک راپور دیگر بتاریخ ۱۷ سرطان ۱۳۶۰ جنگ خونینی بین مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان و قوای اشغالگر روس در منطقهٔ جلگه مربوط ولسوالی ینگی قلعه بوقوع پیوست و مدت چهار شبانه روز دوام یافت. روس های وحشی با قساوت و سفاکی از هوا و زمین بروی مردم بیدفاع و مظلوم این منطقه آتش کشودند که در نتیجه بیست و یک تن از مجاهدین جمعیت مربوط به جبهات چاه آب و ینگی قلعه به شهادت رسیدند. درین نبرد مجاهدین نیز ضربات کوبنده ای را بر دشمن وارد نمودند که در اثر آن بیش از صد نفر روسی و مزدوران اش رهسپار جهنم گردیدند قیادت و قوماندهٔ مجاهدین را جناب مولوی غلام محی الدین از ینگی قلعه و حاجی محمد مراد از جبهه چاه آب بدوش داشتند. علاوه بر تلفات جانی دشمن پنج دستگاه تانک روسی و سه عراده موتر از بین برده شد.

طی راپور دیگر بتاریخ ۱۰/۴/۶۰ در منطقه پشت بهار بین مجاهدین چاه آب و قوای اشغالگر روس جنگ شدیدی درگرفت و منجر به از بین رفتن یک دستگاه تانک و هلاکت ده نفر روسی گردید. به مجاهدین آسیبی وارد نیامده است. و قوماندهی این عملیات را حاجی محمد مراد و چوبین بیک به عهده داشتند.

وهکذا بتاریخ ۱۴/۴/۱۳۶۰ در اثر یک عملیات چریکی که تحت قوماندهٔ بدل محمد و شیخ حاتم صورت گرفت به تعداد چهار تن از پرچمی های سرشناس و خلقی نماهای کاذب توسط مجاهدین به هلاکت رسیدند و به مجاهدین کدام آسیبی نرسیده است.

کندز

راپور واصله از ولایت کندز میرساند که بتاریخ ۱۰ جوزای سال ۱۳۶۰ یکتن از پرچمی ها توسط مجاهدین در وسط شهر به قتل رسید پرچمی ها برای گرفتن انتقام بالای مردم بیدفاع حمله برده در حدود ۱۲۵ نفر از اهالی دشت ارچی را بشهادت رساندند. فردای آنروز مجاهدین بالای مرکزیت پرچمیها در کلوپ شهر حمله نموده و به تعداد ۱۷ نفر پرچمی را زنده دستگیر و عده ای را بقتل رسانیدند و تعداد زیادی سلاح و مهمات بدست مجاهدین افتاد و روز بعد روس های جنایت پیشه شهر را بمبارد و عده ای اهالی و اطفال را به شهادت رساندند.

راپور دیگری از همین ولایت میرساند که بتاریخ ۲۶ جوزا در اثر حملهٔ مجاهدین بقوماندانی ایشمحمد ابراهیم در حصه سه درک در چهار کیلومتری شهر کندز سه دستگاه تانک و سه عراده موتر از بین برده شده و ۱۶ نفر روس نیز به هلاکت رسید.

وهمچنین بتاریخ ۲۵ جوزا بالای

سرک شیرخان بندر درسه کیلومتری شهر کندز، مجاهدین طی یک عملیات چریکی سه دستگاه تانک و ده عراده موتر روس‌ها را به آتش کشیده و منهدم ساختند و سرنشینان این وسائط به هلاکت رسیدند.

متعاقب آن، طیارات روسی از طرف شب مناطق مسکونی همجوار محل عملیات را بمبارد نموده که به اثر آن عده ای از اهالی شهید واکثر خانه های مسکونی از بین رفت.

هرات

راپور واصله از غند حضرت حمزه (رض) در هرات، گذارش میدهد که: بتاریخ ۱۳۶۰/۲/۱۶ مجاهدین غند مذکور از طرف شب مورد محاصرهٔ تانک‌های روسی قرار گرفتند و مجاهدین به مقابلهٔ شدید با دشمن پرداخته و طی یک جنگ ده ساعته، سه دستگاه تانک توسط راکت لینچر منهدم و سرنشینان آن به هلاکت رسیدند. از مجاهدین یکتن زخمی و چندین خانه بهاثر فیر توپ دشمن خساره‌مند گردید.

راپور می افزاید: بتاریخ ۶۰/۲/۱۷ روس‌ها بار دیگر با استفاده از دو فروند هلیکوپتر و تعدادی تانک و موتر بالای غند مذکور حمله بردند که یک فروند هلیکوپتر توسط مجاهدین سقوط داده شد و نیز سه دستگاه تانک توسط راکت و یک عراده موتر توسط ماین ضد تانک با سرنشینان آن منهدم و از بین برده شد. بهاثر این حادثه ۱۲ خانه منهدم و ۸ رأس مواشی کشته شد.

کابل

از ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل طی راپوری گذارش میرسد که: بتاریخ ۱۳۶۰/۲/۳۰ لیل چهارشنبه در قریهٔ قچی این ولسوالی مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان تحت محاصره شدید روسها قرار رفتند در نتیجهٔ زد و خورد شدیدیکه بین طرفین درگرفت به تعداد بیست و دو تن از مجاهدین راه حق بشمول عده ای از ساکنین منطقه بشهادت رسیدند.

تلفات دشمن درین جنگ دو دستگاه تانک و دو عراده جیپ مخابره گذارش شده است و تعدادی از روس‌ها نیز درین جنگ کشته شده اند.

• راپور علاوه میدارد که یک دستگاه تانک دیگر دشمن در قریهٔ (ماکی) میربچه کوت، توسط مین منهدم گردید و متعاقبا روس‌ها با توپخانهٔ خود، قریه‌را زیر آتش شدید گرفتند که در این واقعه سه تن از برادران مجاهد شهید و دهها خانه تخریب و از بین برده شد.

طبق یک راپور دیگر که از کابل مواصلت ورزیده است بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۸ ۱۲ نفر پرچمی های وطن فروش در قلعهٔ شیرزمان توسط مجاهدین راه حق به هلاکت رسیده و اسلحهٔ آنها به تصرف مجاهدین افتاد.

ونیز بهمین تاریخ در خیرخانه مینه عده‌ای از پرچمیها توسط مجاهدین ترور و سه میت مخابره بدست مجاهدین افتاد.

قندهار

بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۶ در ولسوالی پنجوائی از طرف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان یک تانک گزمه که در نزدیکی محکمه متوقف بود ذریعهٔ راکت لینچر منهدم ساخته شد و در یک حملهٔ دیگر که بالای عساکر روسی وکارملی از طرف مجاهدین جمعیت صورت گرفت بیست نفر از روس‌ها وعساکر دولتی به هلاکت رسیدند وعده ای شدیدا زخمی گردیدند.

وردک

گذارش رسیده از ولایت وردک حاکی است که بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۶ در اثر عملیات

مبارزهٔ اسلامی خواهان ادراک سالم - بصیرت عمیق - نیت پاک - تقوای بی ریا

عمل برنامه ریزی شده - هوشیاری - استقامت واستواری است "برهان‌الدین ربانی"

لی مجاهدین جمعیت در منطقه چوک ارغندی درحدود ۲۸ نفر عساکر دولت هلاک و ۱۶ نفرشان مجروح گردیدند.

در منطقه دکان شیر پندل خان واقع میدان ـ ر اثر عملیات چریکی یک دستگاه تانک زرهی ویک عراده موتر جیپ ویک عراده موتر هشت سلندره به شمول چهار نفر روسی و ۲۵ نفر عسکر وسه صاحب منصب داخلی از بین رفته و ۱۸ نفرشان شدیداً مجروح گردیدند

ومطابق یک راپور دیگر در نتیجهٔ جنگ ـ شدید بین مجاهدین وقوای اشغالگر روس در منطقه چک وردک چهار دستگاه تانک و ده عراده موتر از بین رفته وتعداد یکصد وهفتاد و دو نفر به هلاکت رسیدند.

مهمات تیکه به غنیمت گرفته شده:

۱ ــ دو میل زیکویک
۲ ــ دو دستگاه مخابره
۳ ــ چهار پایه دوربین زیکویک
٤ ــ شش میل کلاشینکوف
٥ ــ یک میل ماشیندار گرینوف

درجریان این نبرد خونین به تعداد هشت نفر از مجاهدین واهالی منطقه به شهادت رسیدند.

هکذا به اثر بمبارد بی رحمانه روس‌ها شش دربند حویلی منهدم ویک مسجد شهید گردید. مجاهدین بعد از شکست وعقب نشینی دشمن کنترول کامل منطقه را بدوش دارند.

بدخشان

راپور واصله از ولایت بدخشان میرساند که بتاریخ اول سرطان ۱۳۶۰ روسهای وحشی با استفاده از هلیکوپتر های زرهی وتانک، بالای قریهٔ زردیو بهارک حمله نموده و درین حادثه ۱۵ تن از مجاهدین به شهادت رسیدند.

راپور می افزاید که بمقابلهٔ شدید مجاهدین، دو تن از افسران عالی رتبه روسی و ۵۰ تن از ملیشه های وطنی هلاک گردیدند.

راپور دیگر حاکی ازان است که مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان درحصه قره کمر با قوای دشمن به جنگ پرداخته دو دستگاه تانک زرهی روسها را به آتش کشیدند.

طبق یک راپور دیگر از جوزگون فیض آباد مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان [redacted] درحصه تانک تیل با روسها به نبرد پرداخته وسی قبضه کلاشینکوف را از دشمن به غنیمت گرفتند.

فاریاب

راپور واصله از ولایت فاریاب حاکی است که بتاریخ ۱۲ رمضان المبارک بین مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان وقوای اشغالگر روسیه بوقوع پیوست ـ بیش از یکصد تن از عساکر کارملی و هفت تن از قشون سرخ و دو تن از مستشاران روسی به قتل رسیدند.

همچنان دو دستگاه تانک زرهدار و ۱۳ عراده موتر حامل مواد ارتزاقی وسوخت بآتش کشیده شده واز بین برده شدند، و ده عراده موتر حامل کالاهای آهنی ودریشی های عسکری به تصرف مجاهدین راه حق درآمد. درین حادثه ۲۰ تن از مجاهدین جانباز با عده‌ای از اطفال معصوم وزنان گردیدند.

روس‌های لعنتی ومغلوب بخاطر فرونشاندن خشم ننگین شان ۱۷۰ خرمن دهقانان منطقه را طعمهٔ حریق ساختند.

راپور علاوه میدارد که در شب سه شنبه ۲۷ رمضان المبارک نیز جنگ شدیدی بین مجاهدین وقوای روسی درگرفت که تلفات جانی ومالی زیادی به روس‌ها وارد آمد ومجاهدین با از دست دادن چند رأس اسپ، بدون کدام تلفات جانی دیگر به قرارگاه های خود مراجعت نمودند. قشون روسی را درین نبرد بیش از چهار صد تانک و ۵۰ هلیکوپتر همراهی میکرد.

وطن اسیر شد ای هموطن ز جا برخیز
مکن درنگ خدا را برهنه پا برخیز

شتاب کن که همی فرصت از کفت نرود
بقصد کشتن دشمن چو اژدها برخیز

لوگر

راپور واصله تاریخی ۱۳۶۰/۳/۲۳ از ولسوالی محمد آغه میرساند که مجاهدین حوزهٔ نمبر یك این ولسوالی بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱٤ در حصه شیر افگان بالای یك قطار تجهیزات نظامی روس حمله نموده و در نتیجهٔ یك جنگ دو ساعته سه عراده موتر و سه دستگاه تانک زرهی دشمن به آتش کشیده شد و به تعداد هشتاد نفر از قوای دشمن هلاك گردیدند. یکتن از مجاهدین مجروح و دو در بند حویلی به اثر بمباردطیارات روسی منهدم گردید.

طبق همین راپور بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۶ مجاهدین راه حق در حصه پل زیدآباد بالای قوای اشغالگر روسی حمله نموده دو دستگاه تانک زرهی و یك عراده موتر هشت سلندر دشمن را منهدم ساختند.

همچنین بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۸ یك گروپ ۳۲ نفری مجاهدین در حصه شهت سفید سنگ بالای قوای روسیه حمله نموده چهار دستگاه تانك و دو عراده موتر هشت سلندر دشمن را به آتش کشیدند و در حدود بیش از یکصد و پنجاه نفر از قوای دشمن به هلاکت رسیدند.

به تاریخ ۲۳-۳-۶۰ وقتیکه قوای روسی مستقر در ولایت لوگر در ولسوالی محمد آغه توسط مجاهدین جنگجوی آن منطقه به فرار مجبور شد از مقابله رویاروئی دست کشید به عملیات چریکی و حملات شبانه دست می زدند. درین فعالیت های خود قوای متجاوز روس از طرف شب بالای منزل ملا عبدالطیف قوماندان مجاهدین جمعیت اسلامی کلنگار حمله نموده توسط بم‌ها ومابن‌های تخریبی منزل وی را تخریب نمود و همچنان این بر قریه ده دوشنبه برکی برک گروپ‌های ۵٤ نفری همراه با تانک های زرهدار حمله نموده هشت نفر از موسفیدان قریه را شهید ساختند. بعداً مجاهدین ترتیبات لازم را اتخاذ نموده این برنامه های دشمن را عقیم ساختند. فعلاً دشمن جرأت خارج شدن از محوطه شانرا ندارند.

کنرها

بتاریخ ۱۳۶۰/٤/۲۶ یك گروپ مجاهدین غند (۳) در محاذ کنرها (بابر) یك دستگاه تانك دشمن را از بین بردند و همچنین طی یك جنگ شدید دیگر سه دستگاه تانك تخریب و ٤٤ نفر روسی و عساکر دولتی به هلاکت رسیدند.

بغلان

راپور واصله از ولایت بغلان حاکی است که قوای اشغالگر و متجاوز روس بشمول پرچمی های وطن فروش در علاقه داری برکه مربوط ولسوالی نهرین بتاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۵ تحت محاصره شدید مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان قرار گرفته و این محاصره مدت ۱۸ روز ادامه یافت و در نتیجه برخورد هائی که صورت گرفت به تعداد ۶۰ نفر از ملحدین مردار و یك دستگاه تانك توپدار و سه عراده موتر طعمه حریق و منهدم گردید متباقی قوای دشمن، منطقه را ترك نمودند و تا حال علاقه داری برکه تحت کنترول مجاهدین قرار دارد. راپور می افزاید که دو نفر از برادران مجاهد در جریان این جنگ به شهادت رسیدند.



تانک زره دار روسی ای که توسط رزمندگان کافرستیز جمعیت اسلامی افغانستان در یکی از جبهات کشور به غنیمت گرفته شده است.

مناجات

الهی ! بنیاد توحید ما خراب مکن و باغ امید ما بی آب مکن ؛

الــهی ! بر سر ما خاک خجالت نثار مکن و ما را به بلای خود گرفتار مکن .

الهی ! بهشت بی تو جای شادی نیست ، و جز از دوستی تو روی آزادی نیست .

الــهی ! دانائی ده که از راه نیفتم و بینائی ده که در چاه نیفتم .

الهی ! مگوی که چه آورده اید که درویشانیم و مپرس که چه کرده اید که رسوایانیم .

الــهی ! تحقیقی ده که از دنیا بیزار شویم و توفیقی ده که در دین استوار شویم .

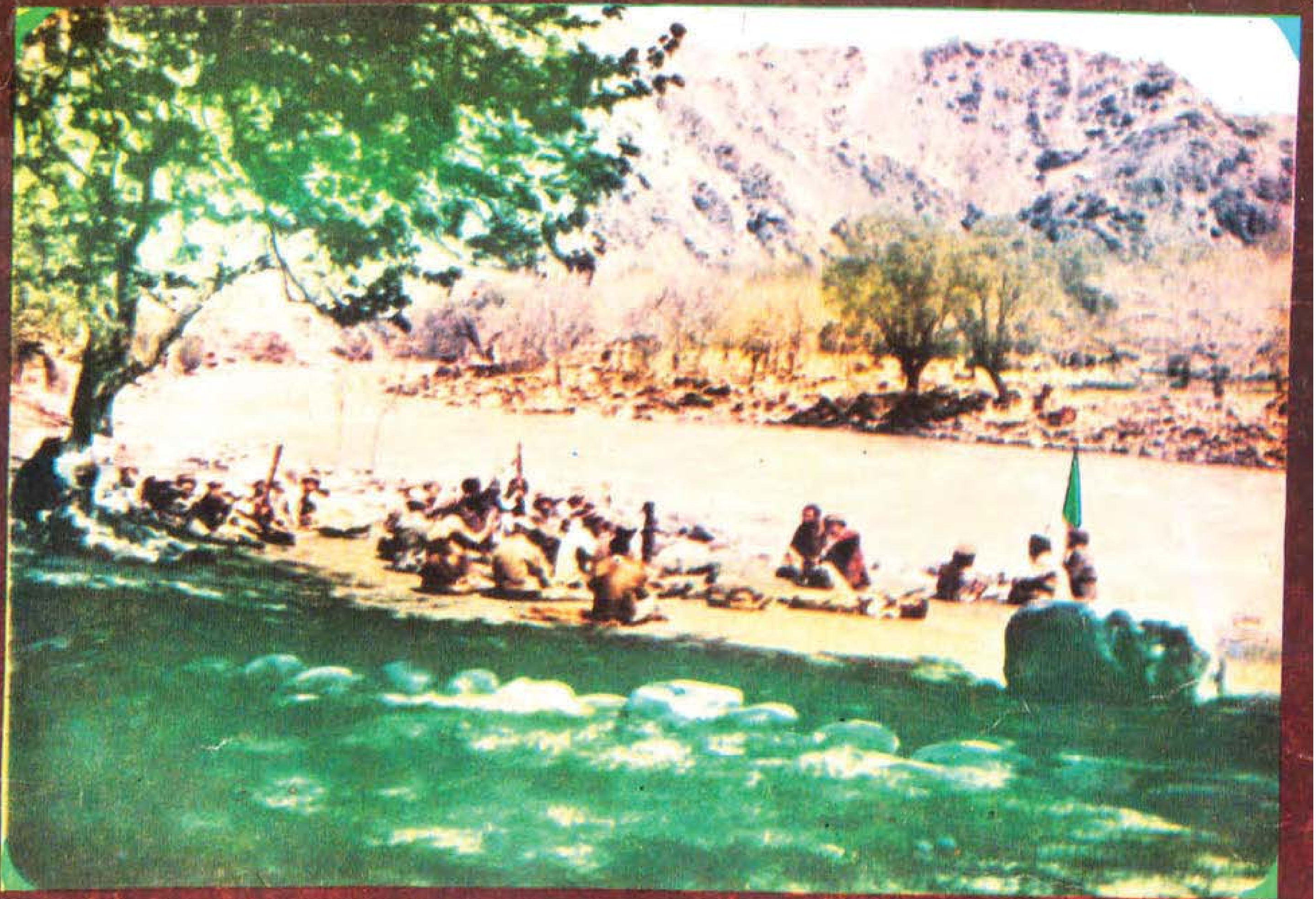
الهی ! دلی ده که در آن آتش هوا نبود و شیشه ای ده که در آن آب ازرق ریا نبود .

الــهی ! اگر پرسی حجت نداریم و اگر بسنجی بضاعت نداریم و اگر بسوزی طاقت نداریم ، ماییم همه مفلسان بی مایه و همه از طاعت بی پیرایه و همه محتاج و بی سرمایه

الهی ! هرکه با تو ساز گوید ؛ دیوانه است و هرکه با خویش وا زد ، از تو بیگانه است ، چون خود دانی که این ترانه است ، هدایت فرما که عذرها بهانه است .

الــهی ! اگر کار بگفتار است بر سر همه تاجم و اگر بکردار است بمور محتاجم .

« از خواجه عبدالله انصاری »





قیمت د دې شمارې - پنځه افغانۍ